

سال چهاردهم - شماره پیاپی ۱۶۸ - اول بهمن ۱۴۰۲ - ۷ دلار

# AZADI

No 12 Vol.14 ; 21 Jan., 2024. Published by Pars Mass Media, Inc.

آزادی  
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

جشن سده جشن آغاز تمدن و سیدایش آتش بر همگان خجسته باد (ص ۱۸)



یزد، عروس کویر (ص ۴۶)

با آثاری از: \* دکتر همایون آرام \* مرتضی ابرائی \* زنده یاد دکتر طلعت بصری \* کیخسرو بهروزی \* سردارینا \* مرتضی پاریزی \* بدری ترویج \* الکس تمرز \* بهمن چهاردهی \* اشرف حمیدی \* مهرداد خردمند پارس \* هادی خرسندی \* مجیدزندی \* دکتر منصور سیاوشی \* تیمور شهابی \* دکتر محمدشهبازی \* روحپرور شیرانی \* دکتر محمدعلی صوتی \* دکتر زهرا کریمی پور \* دکتر رزمی کهن \* آذر گل آرا \* پروفیسور کاظم ودیعی \* ک. هومان \* غزاله یزدی



باردیگر به ماه بهمن رسیدیم. بهمن ماه، ماه دو انقلاب متفاوت و متضاد در ایران است. نخستین انقلاب، از بالا یعنی از سوی شاه به مردم پیشنهاد شد که در آن کشاورزان صاحب زمین شدند، کارگران درسود سهام کارخانجاتی که در آن کار می کردند سهم شدند، زنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار گردیدند. دیپلمه ها به روستاها شتافتند تا در لباس سپاه دانش روستائیان را با سواد کنند. جنگلها ملی شد و ایران رو به ترقی و پیشرفت گذاشت.

مخالفین که بیشتر از طیف چپ بودند به این اقدامات و این انقلاب خرده گرفتند و آن را ناکارآمد خواندند. آنها می گفتند زمینی که به کشاورز داده اید با چه پولی می خواهد تراکتور بخرد یا اجاره کند و این باعث از بین رفتن کشاورزی در ایران می شود. اما وقتی شرکتهای تعاونی روستایی تشکیل شد آنچه کشاورز نیاز داشت با هزینه ای کم در اختیارش گذاشته شد. کارگری که درسود کارخانه شریک شده بود بهتر کار می کرد. علاقه و پشتکارش در تولید بیشتر می شد و ایران را به سمت صنعتی شدن پیش می برد. آن روزها می گفتند ایران می خواهد ژاپن دوم شود. لوموند هم همین را نوشت و از بلندپروازی های شاه انتقاد کرد. با این همه شاه حتی می خواست از ژاپن هم پیشی بگیرد. شاه می خواست در مدتی بسیار کوتاه به همه این خواسته ها برسد و ملت خود را در دنیا سرفراز کند و زندگی پراز رفاه و آسایش را برای آنان فراهم بیاورد.

بدنبال شش اصل اولیه انقلاب که در فرآیندومی به تصویب ملت رسید اصول دیگر نیز به آن افزوده شد. سپاه ترویج و آبادانی، سپاه بهداشت و... دختران نیز که قبلا در قسمت های مختلف ارتش استخدام شده بودند در لباس سپاه دانش و ترویج و آبادانی و سپاه بهداشت به روستاها رفتند.

پول نفت هزینه هارا تأمین می کرد. و شاه می خواست با پول نفت آن چنان اقتصادی را برای ایران رقم زند که در آینده کشورش به پول نفت برای پیشرفت و آبادانی نیاز نداشته باشد. می گویند عجله ای که شاه برای انجام طرح های خودداشت باعث ایجاد نارضایتی شد و مردم را به شورش واداشت. هرچه بود مملکت از رفاه خوبی برخوردار بود. آزادی های بسیاری داشتیم. شاید در زمینه های سیاسی محدودیت هایی بود. شاید هم لازم بود. زیرا اگر ملت سواد سیاسی داشت در سال ۵۷ توسط یک آخوند شیاد و فتنه گر فریب نمی خورد و باعث انقلاب دوم در ماه بهمن نمی شد.

دومین انقلاب بهمن ماه از نوع مذهبی آن بود. قدرت های بزرگ که از بلندپروازی های شاه به ستوه آمده بودند و مجبور بودند به شکوه و عظمت شاه و کشورش سر تعظیم فرود آورند به دنبال راهی بودند تا شاه را از صحنه سیاسی جهان حذف کنند. بعضی می گویند قدرتهای بزرگ هیچ نقشی در ایجاد انقلاب اسلامی در ایران نداشتند. در سال ۱۳۵۴ که من برای طی دوره روزنامه نگاری و رادیو و تلویزیونی از طرف نیروی هوایی شاهنشاهی به آمریکا آمده بودم استادما مجله ریترز دایجست را که در ژانویه ۱۹۷۵ منتشر شده بود به من داد و گفت مقاله ای که در مورد فرار شاه در سال ۱۹۵۳ از ایران نوشته است را بخوان و فردا نظرت را بامن در میان بگذار. مقاله را خواندم و فردای آن روز گفتم کودتایی در کار نبوده و ملت ایران تصمیم گرفتند شاه را به ایران بازگردانند. او با خشم (که نمیدانم چرا با آنکه یهودی بود اما با شاه ایران مشکل داشت) گفت: تا دوسه سال دیگر شاه دوباره مملکتش را ترک می کند و لی این بار دیگر بازگشتی در کار نخواهد بود.

او که به احتمال بسیار قوی از کارمندان CIA بود واز پشت پرده ها خبر داشت این موضوع را با من در میان گذاشت. به او گفتم این روزها شما علیه نیکسون و تقلبی که در انتخابات شده است به راحتی صحبت می کنید بدون این که مقام وارزش رئیس جمهوری را پاس دارید. اما در ایران شاه برای مردم یک منجی است. یک پدر است و همه با دیده تحسین و احترام به او می نگرند بنابراین منتظر چنین روزی نباش. با خنده گفت: خواهیم دید سرکار. به ایران که رسیدم به همه فرماندهان و رؤسای خود ماجرا را تعریف کردم. هیچکس این گفته را جدی نگرفت. آنها می گفتند

ما با آمریکا بهترین روابط را داریم و هرگز «سیا» درصدد برانداختن رژیم پادشاهی نخواهد افتاد. پیش بینی خانم اسمیت درست از آب درآمد و پس از سه سال همه چیز به هم خورد و آنچه نباید بشود شد. امروز ۴۵ سال از آغاز روزهای شوم تحت لوای دزدان دین فروش و رجاله های ۱۵۰۰ ساله می گذرد.

نسلی که حتی یک لحظه در دوران پادشاهی نزیسته است محمدرضا شاه را به خوبی می شناسد و از او با عنوان پادشاه ایران ساز یاد می کند. جوان ها حسرت می خورند و می گویند چرا اینهمه پیشرفت و آبادانی و دل سوزی برای مردم مملکت را که اکنون فیلمهایش را در فضای مجازی می بینیم و بدیهی است که در آن زمان هم این فیلمها وجود داشته است به مردم نشان نمی دادند تا بفهمند مملکتشان به کدام سو می رود و چه کسی در صدد پیش بردن مملکت به سمت رفاه و آسایش است. شاید اگر مردم آگاه می شدند فریب دکان داران دین را نمی خوردند. اما باید توجه داشت که آن زمان اینترنت در ایران و بسیاری از کشورهای دنیا بصورت عادی در اختیار همگان نبود ولی روزنامه ها می نوشتند و کسی نمی خواند. رادیو می گفت اما کسی نمی شنید. تلویزیون در این اواخر پیشرفتهارا نشان می داد اما کسی نمی دید.

درد ملت ما عدم آگاهی بود. و امروز همه جوانان ما که باید آینده ایران را بسازند از همه امور به یمن اینترنت باخبرند و بهمین دلیل است که رژیم سایت هارا فیلتر می کند و سرعت اینترنت را بسیار پائین نگه میدارد و اخیراً نیز تا حدود ۳۳ درصد بهای آن را افزایش داده است تا طبقه محروم که اکثریت مملکت را تشکیل می دهد قادر به تهیه آن نباشد.

ملت ایران در انقلاب نخستین بهمن ماه به آسایش و آرامش رسید و در دومین انقلاب حتی یک روز خوش ندیده است. هر روز با نوحه و عزا و هر روز با تنگدستی و فقر روبروست و آزادی و امنیت از کشور رخت بر بسته و دزدی و فحشا به شغلی آبرومند تبدیل شده است که بیشتر در دست خود حاکمان و اوباشان آنهاست. اما مطمئن باشید رژیم به انتهای خط رسیده است. سقوطشان نزدیک و حتمی است.

مرتضی پاریزی

# آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری  
شماره ۱۶۸ - سال چهاردهم  
بهمن ماه ۱۴۰۲

از انتشارات رسانه گروهی پارس  
**مدیر مسئول: مرتضی پاریزی**  
زیر نظر شورای نویسندگان  
AZADI Monthly Magazine  
**Chief Executive:**  
**Morteza Parizi**  
**Publisher:**  
**Pars Mass Media, Inc**  
**P.O.Box 455**  
**Westwood, MA 02090**

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاد است. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

و یا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید

[azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)  
[azadimagazine@aol.com](mailto:azadimagazine@aol.com)

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است:

[www.parsmassmedia.org](http://www.parsmassmedia.org)

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه Pars Mass Media

ارسال فرمائید

بخش انگلیسی از صفحه ۵۱ مطالعه فرمائید

آنچه در شماره ۱۶۸  
بهمن ۱۴۰۲  
میخوانید

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (در دنیای مجازی)	-	صفحه ۸
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
نگاهی به مستندات تاریخی	ک. هومان	صفحه ۱۲
خائنین و خادمین ایران	مجید زندیه	صفحه ۱۴
چهره شیرین	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۱۶
شکر گزاری	روحپرور شیرانی	صفحه ۱۷
جشن سده	اشرف حمیدی	صفحه ۱۸
درام القرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۲۰
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۲۱
کوتاه و خواندنی، پرسش و پاسخ	-	صفحه ۲۲
از اینجا، از آنجا، از همه جا	-	صفحه ۲۶
سرّ فدا چیست؟	سردارینا	صفحه ۲۸
جسته و گریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۹
یادی از استاد مهدی شمبیری	مهرداد خردمند پارسی	صفحه ۳۰
در پرند نیلی شعر و غزل	-	صفحه ۳۲
رنگهدار شعر شفيعی کدکنی	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۴
آقای جیمز ارل کارتر جونیور	مرتضی ایرانی	صفحه ۳۵
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
مهدی خان (داستان کوتاه)	آذر گل آرا	صفحه ۳۸
دانشتینهای پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۴۰
ابوالعلاء معری	الکس تمرز	صفحه ۴۱
گل یخ	زنده نام بانو بدری ترویج	صفحه ۴۲
آشنایی با ادبیات جهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
یزد: عروس کویر	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
هنر هفتم	غزاله یزدی	صفحه ۵۰



## توضیح و تصحیح

در شماره گذشته در صفحه شعر در زیر شعر «زمستان» اثر «فریدون توللی» طرحی از چهرهٔ شاعر گرامی چاپ شده و در کنار آن نوشته شده است: «طرح از کیخسرو بهروزی». همکار گرامی آقای بهروزی به ما اطلاع دادند که:

« این طرح از من نیست و از زنده نام استاد « زمان زمانی» است که برای روی جلد کتاب «لتفصیل» او کشیده است که اگر این طرح بصورت کامل چاپ شده بود نام نقاش در زیر آن دیده می شد. البته من هم تصویری با سیاه قلم از توللی کشیده ام که در شماره های پیشین آزادی چاپ شده است»

با عذرخواهی از جناب بهروزی و همهٔ خوانندگان گرامی از این اشتباه که بنده مرتکب شده ام در عین حال خوشحالم که یادی از هنرمند گران مایه زنده نام « زمان زمانی» هم شد. روانش آرمیده باد.

## سخنی با خوانندگان

اجازه دهید کج بنشینیم و راست بگوییم. دیرزمانیست آقای مرتضی پاریزی را میشناسم، آقای متین، پاکدامن، شرافتمند و ایران دوست که زندگی و آنچه را دارد و ندارد(وام گرفتن ها از کارت های اعتباری برای تامین هزینه مثلا پست کردن مجله های چاپ شده و آماده ارسال) بر سر مبارزه برای «آزادی» گذاشته و سری را که درد نمیکند به دستمال بسته و شرف و غرورش مانع میشود که مستقیماً دست به طلب یاری به سوی ما دراز کند.

هم میهنانم، اگر نشریه «آزادی»

را میخوانید نیازی نیست بخواهم برایش تبلیغ کنم،

مشک آنست که خود بپوید

نه اینکه عطار بگوید

این انسان ایرانی به تنهایی نمیتواند هزینه های چاپ، نشر و توزیع نشریه «آزادی» را تحمل کند، هزینه های کاغذ اعلائی که استفاده میکنند، چاپ، توزیع و دیگر هزینه های پنهان و آشکار هر سال گرانتر شده ولی هزینه آبونمان مجله به مبلغی ناچیز افزایش یافته است. چند دلار اینجا و آنجا در زندگی ما تاثیر چندانی ندارد، ابونمان مان به تازگی ۷۰ دلار شده است، بیاییم اگر امکانش را داریم ۱۲۰ دلار یا کمی کمتر و بیشتر بپردازیم، دریغ است نشریه ای با وزن و کیفیت از دست برود. شاید هم همان ۷۰ دلار را بپردازیم و بصورت الکترونیکی دریافت کنیم.

تا چه کند همت والای تو

دوستدار، فریدون علوی اکلاماسیتی

## تاریخ شاهنشاهی

اگر امکان دارد از این پس تاریخ شاهنشاهی را که در مجلس شورای ملی به تصویب رسیده و با بخشنامهٔ نخست وزیر شریف امامی استفاده از آن ممنوع شد را بکاربرید زیرا هنوز طبق همان قانون مجلس، برای ایرانیان راستین اصالت خود را دارد برای تبدیل سال خورشیدی به شاهنشاهی عدد ۱۱۸۰ را به سال خورشیدی اضافه کنید. این عدد نشان دهندهٔ آن است که کوروش بزرگ ۱۱۸۰ سال پیش از هجرت محمد بر تخت سلطنت نشست.
باین روش برای مثال ، امسال ۱۴۰۲ هجری خورشیدی، برابر است با ۲۵۸۲ شاهنشاهی.



دکتر د-ث پسنیلوانیا

## شادباشی سال نو

جناب آقای مرتضی پاریزی پس از عرض ارادت و خواستار سلامتی وموفقیت برای شما و نیز هیئت مدیرهٔ مجلهٔ بی نظیر آزادی. مجلهٔ آزادی یکی از هزاران مجله ونشریه ای است که به چاپ می رسد و آگاهی دهنده افکار خوانندگان وعلاقتمندان به این نشریه می باشد. مجلهٔ آزادی ماهیانه بدستم می رسد واز مقالات وتصاویر آن لذت می برم وبه شما دعا می فرستم. مخصوصاً ازدوستان صمیمی خودم آقای سرهنگ مجید زندیه بالشاعر نغز و توانا و نیز دوست دیگر آقای دکتر همایون آرام که فعلاً در بیمارستان بستری هستند وامیدوارم خداوند به ایشان و کلیه مریض ها شفای عاجل عنایت فرماید تا بتوانند مانند نویسندگان مجرب و با سابقه به این کار فرهنگی ادامه دهند. سال نو میلادی را به شما وسایر دست اندرکاران مجله تبریک گفته وامیدوارم سال نیکو وسال سلامتی برای شما باشد.

ضمناً دوقطعه شعر خودم را خدمتتان ارسال می دارم.
ارادتمند ناصر نظریان
سرما یی سابقه زمستان نیویورک
درسال ۲۰۰۳ بنام خدای خورشید عجب سرداست وجانفرو ساست این فصل زمستان
مدام می بارد از ابرسیه بوران و باران گهی برف است و گه نقلک گهی سرما ی سوزان
گهی باد و گهی سیل و گهی باران وطوفان
صدای رعدوبرقش لرزه بر جانم



زند لیک عجب رنگین کمان همچون چراغ آن فلک تابان
به دی ماه و به بهمن ماه اسپند و مهی دیگر
زانچه داشت موجودی فرستادست برانسان
خدایا نیش ونوشت مرهم و لطفت شفابخش است
نهد «ناصر» سر تعظیم بدرگاهت ز ایمان.

## نسخهٔ دیجیتال

با درود و با تقدیم شادباش وسپاس برای آغاز پانزدهمین سال انتشار ماهنامهٔ خوب آزادی. من یکی از خوانندگان شما هستم که همراه بی صبرانه درانتظار دریافت ماهنامه هستم . و بادیدن آن در صندوق پستی ام جان دوباره می گیرم. خواندن آن را از یادداشت شما شروع می کنم مطالب آگاهی دهندهٔ پروفوسور ودیعی را می خوانم. با آفتاب همراه می شوم و از نوشته های آقای بهروزی لذت می برم. نقدها و یا پژوهش های استادفرزانه ک.هومان را بادقت می خوانم و می آموزم.از اشعار طنز جناب خرسندی آرامش پیدا می کنم(داخل پرانتز بگویم که اگر جناب خرسندی نثر طنزگونه خود را نیز برای آزادی بفرستند بسیار بر انبساط خاطر ما می افزایند).
مطلب آقای شهابی را نیز که حق را بازبانی شیرین می نویسند تا تلخی آن ازین برود و علاوه بر طنز بودن بسیار آگاهی دهنده است را می خوانم. از مطالب پزشکی دکتر آرام بهره ها می گیرم.مطلب خانم شیرانی نیز بسیار جالب و آموزنده است. صفحهٔ کوتاه وخواندنی و پرشس وپاسخ

علمی نیز نیازی به تعریف ندارد و فکر می کنم پرخواننده ترین صفحات مجله هستند.خانم خوشنام نیز مطالبی گاه و بیگاه می فرستند که با قلم شیوایی که دارند خواننده را تا آخر مطلب باخود همراه می کنند. امیدوارم درهر شماره مطلبی برای شما بفرستند ومارا خوشحال کنند.صفحات شعر عالی است ومارا به دنیای شور و شوق می برد.
مطالب آقای زندیه را از موسیقی کلاسیک تا آخرین آنها یعنی خائنین و خادمین ایران با ولع می خوانم و چقدر می آموزم.نثر و قلم دکتر محمدعلی صوتی را می ستایم و بسیار مغبونم که در شماره های اخیر از ایشان مطلبی ندارید.

از زنده یاد دکتر طلعت بصاری هر مطلبی که چاپ می کنید واقعاً خواندنی و آموزنده است.

از خانم اشرف حمیدی بسیار ممنونم که مارا درهر شماره به اقصی نقاط ایران می برندو با نیاخاک عزیزمان آشنا می کنند.

مطالب خانم دکتر رُزمری کهن که به انگلیسی است همهٔ اهل خانه می خوانند چه عروس من که آمریکایی است و چه نوه هایم که با خط فارسی آشنایی ندارند.
آقای مایکل مبشری هم که از عکس شان فکر می کنم هنوز خیلی جوان هستند نیز مطالب فارسی و انگلیسی برای شما می نویسند که سرشار از عرق ملی و ووطن دوستی ایشان است.

آقای پاریزی: حالا بفرمائید با اینهمه حُسن و اینهمه مطالب گوناگون

که در ماهنامهٔ شماست ، من چگونه می توانم از نسخهٔ چاپی مجله دل بکنم و آن انتظار شیرین را که برای دریافت مجله دارم از دست بدهم؟ اما ، بخاطر کمک به بودجهٔ مجله حاضر م دست از این خواستهٔ خود بردارم و نسخهٔ دیجیتال مجله را مشترک شوم. به پیوست حق اشتراک ۷۰ دلار را می فرستم اما شما نسخهٔ دیجیتال را برای من بفرستید.
باز هم از همهٔ نویسندگان مجله سپاسگزارم و اگر نام کسی از قلم افتاده است پوزش می طلبم.

امضاء محفوظ
**تنها مطلبی که در پاسخ شما می توانم بنویسم این است: دوست عزیز پایدار و سلامت باشی . منم از شما بسیار ممنون و سپاسگزارم.**

## ۱۴ سال گذشت

با سلام آغاز پانزدهمین سال انتشار ماهنامهٔ آزادی را پیشاپیش به شما و همهٔ نویسندگان خوب شما شادباش می گویم. از نخستین شمارهٔ آزادی مشترک مجله بوده ام و هر شماره را با دقت مطالعه می کنم. در خلال نوشته های شما و دیگر نویسندگان شما دریافته ام که در این ۱۴ سال با چه مشقات و رنج هایی دست به گریبان بوده اید. این رنج ها تنها شما را آزار نمی دهد. ما نیز از رنج شما در رنجیم. اما متأسفانه کاری از دستمان بر نمی آید تا کمکی به بقای شما بکنیم. همانطور که خود شما هم نوشته اید با چک من و امثال من هزینه های سرسام آور

ماهنامه تأمین نمی شود و باید افراد متمکن و متمول آستین بالا بزنند و هزاران دلار به مجله کمک کنند تا شما با خیال راحت به انتشار مجله ادامه دهید. من خود از همکاران شما هستم. درد شما را خوب درک می کنم ومی دانم زمان انتشار هر شماره چه تشویش و نگرانی به شما دست می دهد. اخیراً در لس آنجلس هم ما با تعطیل شدن چند نشریه روبرو بودیم. تازه آنها آگهی هم داشتند.ولی نتوانستند ادامه دهند. دست شما میریزد که باز هم با اینهمه بی پولی و گرفتاری به انتشار ماهنامه ادامه می دهید. حق اشتراک خود را به ضمیمه می فرستم.

برگ سبزی است تحفهٔ درویش چه کند بی نوا ندارد بیش.

م-اسماعیلی-کالیفرنیا
**دوست عزیز اولاً از تبریک شما ممنونم. ثانیاً از اینکه با ما ابراز همدردی کرده اید باعث تسلا ی خاطر بنده شدید. آنچه مرا عذاب می دهد آن است که ما متأسفانه حق التحریر هیچیک از نویسندگان را نیز در این ۱۴ سال پرداخت نکرده ایم و علاوه بر این برخی از نویسندگان عزیز ما برای بقای ماهنامه به ما کمک مالی می کنند.**

**امیدوارم در آینده بتوانیم جوابگوی این همه مهر و محبت نویسندگان عزیز خود باشیم.**

**چک اشتراک شما هم رسید. کمک بزرگ شما به ماهنامهٔ خودتان معرفی ما به دیگران است. همین. موفق و سلامت باشید.**

### حق اشتراک یکسال

ماهنامهٔ آزادی برای کشورهای

مختلف به شرح زیر است:

آمریکا ۷۰ دلار

کانادا ۱۲۰ دلار

اروپا ۱۷۰ دلار

خاورمیانه ۱۸۰ دلار

استرالیا ۲۰۰ دلار

اشتراک نسخه دیجیتال سالانه ۲۰

دلار در سراسر جهان است

حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش

و فقط با چک دریافت می شود.

## رویدادهای بهمن ماه ۱۴۰۲ ۲۵۸۲ میلادی شاهنشاهی

یکشنبه ۱ بهمن(۲۱ ژانویه)

زادروز فردوسی

دوشنبه ۲ بهمن(۲۲ ژانویه)

بهمن روز، جشن بهمنگان

پنجشنبه ۵ بهمن(۲۵ ژانویه)

جشن نوسره «جشن نوسره» در

۵ روز قبل از جشن بزرگ سده

برگزار می شد، ایرانیان با برگزاری

این جشن خود را برای برگزاری

هر چه باشکوه تر جشن بزرگ

سده آماده می کردند.

جمعه ۶ بهمن (۲۶ ژانویه)

سالروز انقلاب شاه و مردم

(۱۳۴۱ خورشیدی) و روز

آواها و نواهای ایرانی

دوشنبه ۹ بهمن (۲۹ ژانویه)

روز آزاد اندیشان

سه‌شنبه ۱۰ بهمن(۳۰ ژانویه)

جشن سده

یکشنبه ۱۵ بهمن (۴ فوریه)

جشن میانه زمستان و زادروز

استاد علی نصیریان

یکشنبه ۲۲ بهمن (۱۱ فوریه)

روزانقلاب اسلامی و عزای

ملی(۱۳۵۷ خورشیدی)

دوشنبه ۲۳ بهمن (۱۲ فوریه)

روز عید وسال نو چینی ها،

ویتنامی ها، و کره ای هاوچند

کشوردیگر آسیایی

چهارشنبه ۲۵ بهمن (۱۴

فوریه) روز والتاین در تقویم

اروپا و آمریکا

جمعه ۲۷ بهمن (۱۶ فوریه)روز

نو آوری

شنبه ۲۸ بهمن (۱۷ فوریه) روز

روح انسان

یکشنبه ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه)

جشن سپندارمذگان و روز عشق

در تقویم ایران باستان

همچنین فاجعه انفجار قطار

نیشابور [۱۳۸۲ خورشیدی]و

زادروز استاد شهرام ناظری و

روز سیارهٔ پلوتون

## ۱- ایران به دیپلماسی رو می کند؟!



**وزیر خارجه جمهوری اسلامی می گوید برنامه اش ایجاد هماهنگی بین عرصهٔ نظامی و دیپلماسی است.**

است؟ بنظر می‌رسد که علیرغم آنهمه کوری بحریفان کوچک و بزرگ هیچکس طالب سقوط غرب نیست ولی همگان در اقصای جهان خواستار عدم دخالت در امور دیگران اند. کشورهای غربی از کوچک ترین آنها تا بزرگترین شان در درون کشور خود مسائل و معضلات دارند و غرور خام برآمده از خواص جامعه صرفا مصرفی شان مانع دور نگری و شناخت دیگران شده است. و فشار ناشی از نیازهای جامعه مصرفی چنان است که سران را به یکسو نگری‌ها برده و می‌برد.

این دو درد شناخته شده در غرب هرگز درمان نشده و گسترش فرهنگ آن دیگران را در بیماری‌ها نهاده است.

بیاد آوریم رفتار مادام تاجر را در مالوین و رفتار بوش دوم را در عراق و رفتن آمریکا را به افغانستان که از بیهوده ترین اقدامات بود و جمله جز به فساد منتهی نشد.

ارزیابی‌ها که برگذران جنگ اوکراین شده نشان می‌دهند که کشور اوکراین با آنهمه کمک که از سوی آمریکا و اروپای متحد نصیبش شده طی شش ماه گذشته توفیقی در خطوط مرزهای مورد اختلاف بدست نیاورده است و از روسیه خبری که بشود بر آن اعتماد کرده، به رسانه‌ها نمی‌رسد.

جز این که روس‌ها موشکی مجهز به کلاهک اتمی را به آزمایش بردند. و آمریکا با عبور دادن یک کشتی جنگی مجهز به سلاح اتمی در خلیج فارس به روسیه پاسخی داد.

اعراب به سبک خود در ابراز عدم رضایت از اسرائیل اند. از جمله آنکه امرای عرب تعهد ساختن بیمارستان‌ها در غزه را افشا کردند. اما این

وزیر دفاع اسرائیل گالانت می‌گوید: ما در چندین جبهه در جنگیم.» غزه، لبنان، سوریه، اردن، [ سنت ماری، اردن غربی]، یمن، عراق، ایران. آمریکا در تدارک یک برخورد نظامی علیه حوثی‌ها در عرصهٔ دریای احمر (دریای سرخ) است. (به استناد گزارش Adrien Jaulmes از واشنگتن – ۲۷ دسامبر ۲۰۲۳)

اروپای نگران در بررسی اهداف آمریکاست) به گزارش Nicola Barotte در فیگارو ۲۸ دسامبر ۲۰۲۳)

این اخبار در انتهای سال و آغاز سال نو وحشت آوردند. ولی همدلی اسرائیل و آمریکا مسلم است. آمریکا معتقد است که حوثی‌های یمنی تجارت جهانی را در منطقهٔ دریای احمر در تهدیدها قرار داده‌اند.

تا همین دیروز موضع سیاسی آمریکا در قبال دولت در حال جنگ اسرائیل «دفاعی» بود. دنیا نیز در این باور بود که رئیس‌جمهور آمریکا اندر زگویی نتانیاها ست. این باور عام اینک می‌رود به یک تردید و ناامنی تمام. جمع نظرات آمریکا و اسرائیل خبر از دامن زدن جنگ در جبهه هاست.

آیا نشانه ای در دست است که آمریکا نشان دهد که در دست است که اسرائیل آن گونه گخ می‌نمود قادر بر محو حماس نشده است؟ آیا نتانیاها قادر نشده است بر این که سیاست تطویل جنگ را به کرسی افکار عمومی نشانند؟

باری بنا به گزارش‌های ارتش اسرائیل ۲۰۱۵ مرسوم به برجام رابرم زد و دیدیم یک یک از صحنه بیرون رفتند یا بیرون نهاده شدند و سردار هم با همه قدرت کبریائی که به وی نسبت می‌دادند ترور شد.

عبداللهیان در مجلس گفت که برنامه وی عبارت است از «ایجاد هماهنگی

می‌گویند: افراد حماس می‌زنند و فرار می‌کنند و در ساختمان‌ها یا مدارس یا مساجد، پنهان می‌شوند. ماطی دوهفته هرگز به یکی از آنها دست نیافتیم.

آن آمار و این گونه اظهارات نشان می‌دهد که ارتش منظم اسرائیل و قوای پارتیزانی حماس در دوشیوهٔ رزمی متفاوت عملیات خود را به سامان می‌رسانند. اما ارتش اسرائیل با سال‌ها تجربه از این تفاوت در پی خبری نیست.

هدف اسرائیل «فتح تمام» است ولی چند و چندین بودن جبهه‌ها مشکل تراشند.

نقل اظهارات رزمندگان اسرائیل نیض ارتشیان را می‌رساند که با ایمان به جنگ رفتند و اینک طالب اتمام آنند. افسوس که دسترسی به گفته‌های افراد حماس نداریم و گزارش‌ها حاکی نظرات مردم غره است که در مذلت‌هایند.

معهدا ایران قبل از انقلاب با آنها در مقابله‌ها بود و شیوهٔ کار آنها را کم‌ویش می‌شناسیم.

مردم، در این قبیل بحران‌ها با غیرتی وطنی به جبهه‌ها می‌روند، می‌جنگند، و زیستن در جنگ را تجربه می‌کنند. سپس اگر جان‌دربند یا علیل‌اند یا خمود و روان‌زده و هیچ مدال و نشانی و هدیه و تحسینی درمانگر آنها نیست. حتی فرمانده‌ها در تحجیر عملکرد خود و دولت بالای سر پیر می‌شوند و به «چرا جنگ؟» می‌رسند!!

کمتر دولتی را در تاریخ سراغ داریم که قبل از رفتن به جنگ در توسل به دیپلماسی تام و تمامی وقت صرف کرده باشد. این حقیقتی است که آن مدعی جنگ که دل‌به‌مذاکره نمی‌سپارد در جنونی‌نگفتنی بسر می‌برد.

## ۲- اسرائیل در هفت جبهه می‌جنگد

**اگر وزیر دفاع اسرائیل به اهداف خود برسد بی شک کل منطقه درهم می‌ریزد. و هیچ دولت و**

**سرزمینی از بلایا در امان نخواهد ماند**

محمود عباس حاکم و متولی فلسطین می‌گوید: طرح نتانیاها کندن و نابودی ماست و دست نهادن بر کل فلسطین. آنچه امروز بر سر زمین ما می‌رود برتر از یک **فاجعه** و نیز برتر از **جنایت به عمد** است.

اسرائیلیان اینک در منطقه اردن غربی و رمله پایتخت فلسطین خود مختار به رسمیت شناخته شده مشغول زدو خورد‌هایند و تا امروز ۶ تن کشته گرفته‌اند و ۳۰۰ زخمی.

\*\*\*

اگر وزیر دفاع اسرائیل که در بلایا سخنان او را آوردیم به اهداف خود برسد بی شک کل منطقه درهم می‌ریزد. و هیچ دولت و سرزمینی از بلایا در امان نخواهد ماند حتی سراسر سرزمین‌های نفتی.

نتانیاها صریحا یک جنگ طولانی را یک «ضرورت» اعلام می‌کند و وزیر دفاع وی تفصیل آن را بعهده می‌گیرد.

به ظاهر نتانیاها یک تنه مقابل غرب طرفدار توقف جنگ است. اما بسیاری در علن و در خفا تأیید اویند و معتقدند یک اسرائیل بزرگ ضامن امنیت خاور میانه خواهد بود.

ویران کردن تام و تمام دلان‌ها در غزه آسان نیست. هر چند در هدف اسرائیل است. ژنرال Brik می‌گوید این کار زیان و تلفات بسیار ببار خواهد آورد ولی در برنامه است.

کشتن سید رضی موسوی افسر پاسداران انقلاب اسلامی در حوالی دمشق نشان از آن دارد که اسرائیل به واقع در صدد گشودن چند و چندین جبهه است و ایران و ولایت فقهی که تازگی‌ها دم از سیاست دیپلماسی می‌زد ناگزیر بر می‌گردد به گذشتهٔ خود.

می‌شود گفت اسرائیل و رقبا به تغییر استراتژی‌ها رو می‌کنند زیرا افکار

عمومی رفته رفته در مقابله است. یک داستان نویس اسرائیلی بنام بانو رایین یان پیچیده و لریزیده بر خود می‌گوید «می‌رفتیم به اسرائیلی بودنمان عادت کنیم اما امروز جز یک جهود نیستیم.»

اسرائیل در آغاز تأسیس، برای یهودیان قبله گاهی بود. اما امروز؟... هفتاد و پنج سال پیش بهترین جوامع پراکنده در جهان باعث بق به سازندگی رو به آن می‌کردند. امریکای روزولت نمی‌خواست از آن سرزمین کارزاری بسازد. دیگران هم حتما. امروز هفتاد درصد مردم عرب اسرائیلی آماده ترک این کشورند و نه به الخواه زیرا در ترک سرزمین نیاکان خوداند.

امروز ۳۰ درصد اعضای حزب لیکود در ترک این حزب اند که حزب نتان یاها هم هست. این حرکت دوری گرفتن از حزب از همان روز ۷ اکتبر آغاز شد.

بقول نویسندهٔ اسرائیلی *Yossi Klein Halevi* یک چیز بنیادی در شرف وقوع است.

یک چیز در تصدیق مردم اسرائیل و مردم غزه بود که در باور افراطیون دوطرف نبود و آن این بود که مردم طالب هیچ برخوردی نبودند. حماس در یورش به حیثیت فلسطین صدمه زد و رفت به شیخون و اسرائیل رفت به تلافی بحق و رفت به «ضرورت یک جنگ دورودراز» به ناحق و از سر جنون.

اینک مردم هر دو طرف در فلاکت بسر می‌برند. آیا ما با پدیده‌ای تازه «دولت بی‌ملت» در هر دو طرف روبرو نیستیم؟!

\*\*\*

سال نو سال نوی نیست. سال ادامهٔ سرگشتگی‌های کوربینان سیاسی است.

# همسراه با انقلاب مردم ایران ...

# ... تا آزادی ایران بزرگ

\*در ایران، مراسم شانزدهم آذر، روز دانشجو زیر سایه سرکوب و کنترل گسترده دانشگاه‌ها بعد از جنبش زن زندگی آزادی، کم‌رونق‌تر از سال‌های گذشته برگزار شد.

در دانشگاه‌های مختلف چندین همایش حکومتی با حضور روسای قوا، وزرا و مقام‌های دولتی برگزار شد با این حال عده‌ای از دانشجویان با استفاده از فرصت روز دانشجو - ۱۶ آذر - انتقادهای خود را خطاب به مسئولان بیان کردند و با وجود تلاش حکومت ایران در برگزاری کنترل شده برنامه‌های این روز، دانشجویان به عملکرد حکومت، سرکوب مخالفان و منتقدان و فساد اعتراض کردند. در یکی از این برنامه‌ها در اردبیل، غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه ایران در دانشگاه محقق اردبیلی به پرونده فساد در واردات چای به ایران اشاره کرد و گفت: «قوه قضاییه به پرونده تمامی افرادی که اتهاماتی متوجه آنهاست، بدون توجه به مقام آنها، رسیدگی خواهد کرد.»

آقای اژه‌ای اضافه کرد: «دولت گفته ۶۰ فرد متخلف را برکنار کرده، اما تاکنون این افراد به قوه قضاییه معرفی نشده‌اند.»

این دانشگاه خطاب به رئیس قوه قضائیه ایران گفت: «بهتر نبود در ماجرای چای مردم نام شرکت و فرد مفسد را از سازمان بازرسی می‌شیدند تا اینکه از سایت‌ها، روزنامه‌ها و یا رسانه‌های دیگر.»

این دانشجو در ادامه به رئیس قوه قضاییه ایران گفت که ممکن است بگویید «فساد احراز نشده است» ولی این سخنان برای

کارگر و کارمندی که هر سال روز دانشجو زیر سایه سرکوب و کنترل گسترده دانشگاه‌ها بعد از جنبش زن زندگی آزادی، کم‌رونق‌تر از سال‌های گذشته برگزار شد. در دانشگاه‌های مختلف چندین همایش حکومتی با حضور روسای قوا، وزرا و مقام‌های دولتی برگزار شد با این حال عده‌ای از دانشجویان با استفاده از فرصت روز دانشجو - ۱۶ آذر - انتقادهای خود را خطاب به مسئولان بیان کردند و با وجود تلاش حکومت ایران در برگزاری کنترل شده برنامه‌های این روز، دانشجویان به عملکرد حکومت، سرکوب مخالفان و منتقدان و فساد اعتراض کردند. در یکی از این برنامه‌ها در اردبیل، غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه ایران در دانشگاه محقق اردبیلی به پرونده فساد در واردات چای به ایران اشاره کرد و گفت: «قوه قضاییه به پرونده تمامی افرادی که اتهاماتی متوجه آنهاست، بدون توجه به مقام آنها، رسیدگی خواهد کرد.»

هنوز مشخص نیست این دستورالعمل که اجرای آن، به گفته عکاسان زن، به دلیل تحرک ورزشکاران زن، شدنی باشد، کدام یک از نهادهای حکومتی است. اما ناظران ورزشی به آنها گفته اند که «حتی اگر ناغافل عکسی از زنان گرفتید که بخشی از موی ورزشکاران بیرون زده بود یا آستینش بالا بود حق انتشار آن عکس‌ها را ندارید.»

آنها به عکاسان زن هشدار داده اند که حتی نباید این عکس‌ها در اختیار خود بازیکنان هم قرار گیرد تا در صفحات شخصی‌شان منتشر شود. و آنها را تهدید کرده اند که در صورت مشاهده چنین

چیزی با عکاس برخورد می‌شود و فدراسیون تک‌تک عکس‌هایی که می‌گیرند را چک می‌کند. این دستورالعمل نشانه آن است که بسیاری از زنان از حجاب اجباری تبعیت نمی‌کنند و دولت هم در مقابل زنان بی حجاب احساس ضعف و زبونی می‌کند.

\* روزنامه «اعتماد» روز سه شنبه پنجم دی، از محدودیت های تازه ای برای عکاسان ورزشی زن خبر داد و نوشت که به آنها هشدار داده شده است که نباید از مو و دستان بازیکنان زن عکس بگیرند. بر اساس این گزارش، در این دستورالعمل که به طور شفاهی داده شده، به عکاسان گفته شده است از آستین بالا زده شده و موی بیرون زده زنان عکس نگیرند و اگر عکس گرفتند حق انتشار آن را ندارند. به نوشته اعتماد، عکاسان زن حاضر در مسابقات فوتبال زنان ایران تهدید شده‌اند که «فدراسیون تک‌تک عکس‌هایی که می‌گیرید را با دقت رصد می‌کند.»

هنوز مشخص نیست این دستورالعمل که اجرای آن، به گفته عکاسان زن، به دلیل تحرک ورزشکاران زن، شدنی باشد، کدام یک از نهادهای حکومتی است. اما ناظران ورزشی به آنها گفته اند که «حتی اگر ناغافل عکسی از زنان گرفتید که بخشی از موی ورزشکاران بیرون زده بود یا آستینش بالا بود حق انتشار آن عکس‌ها را ندارید.»



در پاسخ به این یاهو گویی‌های احمد خاتمی، در فضای مجازی نظرات گوناگونی ابراز شده است که در زیر یکی از آنها را مشاهده می‌کنید.



\* «آلکسی ماکسیموویچ پشکوف» معروف به «ماکسیم گورکی»، نویسنده اهل روسیه، فعال سیاسی، برنده جایزه نوبل (پنج بار) و خالق «مادر»، ۱۸ ژوئن سال ۱۹۳۶ درگذشت. سخنان "ماکسیم گورکی" نویسنده انقلابی روسیه در ۱۰۵ سال پیش اقبال تامل است:

۱- دزد معمولی  
۲- دزد سیاسی  
۳- دزد مذهبی

و اما دزدان معمولی کسانی‌اند که؛ پول، کیف، جیب، ساعت، زر و سیم، وسایل خانه و..... شما را برای سیر کردن شکم خودشان و فرزندانشان می‌دزدند.

دزدان سیاسی کسانی‌اند که؛

آینده، آرزوها، رویاها، کارزندگی، حق، حقوق، دسترنج، دستمزد تحصیلات، توانایی، اعتبار، آبرو سرمایه‌های ملی شما و حتی مالیات شما را می‌دزدند و چپاول می‌کنند! و شما را در سیه‌روزی و بدبختی نگه می‌دارند...

دزدان مذهبی کسانی هستند که؛

این دنیای زیبایتان را، جرات اندیشیدن‌تان را، علم و دانش‌تان را، عقل و خردتان را، جشن و شادمانی‌تان را، سلامتی‌تن و روان‌تان را، دارایی و مال‌تان را و ..... می‌دزدند!

و تازه یک چیزهایی نیز به شما یکی از آنها را مشاهده می‌کنید.

مانند خدا، دین، بهشت، خرافات، جهل، غم، اندوه، سوگواری افسردگی و.....!!!!

دزدان مذهبی با سخنان فریبنده، باغ بهشت را به شما نشان می‌دهند و دروغ می‌گویند، می‌فریبند سواری می‌گیرند شما را در فرومایگی، فقر بدبختی، نکبت و.....نگه می‌دارند!

تفاوت جالب اینها در اینست که دزدان معمولی، شما را انتخاب می‌کنند، اما شما، دزدان سیاسی و دزدان مذهبی را خودتان انتخاب می‌کنید و به آنها ارج می‌دهید و آنها را بزرگ می‌شمارید.

تفاوت دیگر و بزرگتر اینکه؛ دزدان معمولی؛ تحت تعقیب پلیس قرار می‌گیرند، دستگیر می‌شوند، شکنجه می‌شوند، شلاق می‌خورند، زندان می‌روند، دست و پایشان را به چپ و راست می‌برند، تحقیر می‌شوند و.....!

اما دزدان سیاسی و مذهبی؛ هر دو توسط قانون و پلیس حمایت و محافظت می‌شوند!

پُست و مقام بالاتری می‌گیرند، زور می‌گویند، ستم می‌کنند و از شما طلبکار هم می‌شوند و.....! سخنرانی "ماکسیم گورکی" نویسنده نامدار روس در کانون نویسندگان روس در سال ۱۹۱۶ مسکو.

آیا هنوز هم کسانی هستند که فریب این دکانداران دین را بخورند و در انتخابات فرمایشی رژیم شرکت کنند؟ به درخواست رژیم اسلامی نه بگوئید.

\*قابل توجه همه هموطنان عزیز و ارجمند در کلیه استان‌های کشور:

راه اندازی کمپین «عدم برگزاری مراسم ختم در

مساجد» و عدم پذیرایی در مراسم ختم و ترحیم؛ لغو پذیرایی نهار و شام توسط بازماندگان و نخوردن غذا که در مجالس ترحیم باب شده. همچنین عدم نصب پارچه و بنر های زیاد توسط مهمانان و شرکت کنندگان.

باتوجه به اینکه که فوت ما انسانها ناگهانی ست و دیگر اینکه شرایط اقتصادی خوبی در جامعه وجود ندارد بیایید با این تصمیم به بازماندگان خودمان کمک کنیم.

کمپین نه به رفتن به مساجد و نه به غذا خوردن در مراسم ختم و نه به بسته هائی که باب شده و در مجالس ختم میدهند و نیز نه به مراسم شبانه در منزل مرحوم و یا مرحومین راه بیندازیم. هموطنان ارجمند:

با نخوردن غذا در این مراسم به تدریج این قضیه عمومیت پیدا می‌کند و انگیزه تدارک غذای مراسم ترحیم کاهش یافته و به مرور این رسم برچیده می‌شود و دعای خیر خانواده‌ای که مشکل مالی دارد شامل حال خواهد بود.....

سطح سواد ودانش جامعه آنقدر بالا رفته که تقریبا همه می‌دانند که روان فرد متوفی به انرژی معنوی مثبت نیاز دارد نه غذا ووووو.....از خودمان شروع کنیم و آن را تبدیل به یک فرهنگ کنیم. کمپین غذا نخوردن و پذیرایی در مراسم ختم به راه اندازی شود.

بیاییم با هم تلاش کنیم که این رسم غلط را ریشه کن کنیم.. مهمتر از همه دست مداحین از مفت خوری کوتاه میشود....

\*جاهل تروناسپاس تراز ما مردم وجودندار متاسفانه تبلیغات

شاه در آن دوره بسیارضعیف بود بعدازپنجاه سال حالاداره افتخارات رومیشه کاش مردم رادراین موارد مطلع کرده بودند \* رأی دادگاه لاهه به نفع ایران صادر گردید

-خبری رسید مبنی بر اجازه محدود آمریکا به بریتیش پترلیوم برای فعالیت در میدان گازی مشترک با ایران به نام میدان گازی رام !!!

حتماً از شنیدن این خبر تعجب می‌کنید،

چون این میدان گازی اصلاً در خلیج فارس نیست. در دریای

شمال و نزدیک اسکاتلند، کشور انگلستان، واقع شده که نیمی از گاز آن متعلق به ایران و نیمی دیگر متعلق به بریتانیاست!!!

حالا همین ۵۰ درصد بریتانیا است که برگ برنده ایران برای صدور مجوز فعالیت شده، و این بسیار مهم است؛ چون شاید بپرسید چطور ما آن طرف دنیا منابع گاز داریم،

همه چیز زیر سر محمدرضا شاه پهلوی ست که سالها قبل، برای ما در دریای شمال، منبع گاز خریداری کرده است !!!

با روزی ۱ میلیون دلار درآمد برای ایران واقعاً چطور این وطن فروش خائن، (به گفته مخالفینش!) آن زمان با وجود منابع فراوان داخلی؛ به فکر چنین سرمایه‌گذاری هائی، برای آینده ایران بود؟

برای اثبات این گفته‌ها میتوانید در گوگل سرچ کنید میدان گازی رام در سال ۱۳۳۴ شاه ایران (۶۸ سال پیش) قراردادی با آمریکا منعقد نمود بنام قرارداد مودت !!!

طبق این قرارداد آمریکا نمی‌تواند بر علیه نیازهای اصلی ملت ایران اقدام کند !!!

اکنون پس از ۶۸ سال ایران با استفاده از آن قرارداد آمریکا را محکوم می‌کند و رأی دادگاه لاهه به نفع ایران صادر می‌شود ....

محمدرضاشاه از اعماق تاریخ معاصر به فریادمان رسید ...

(دیگه به شما مربوط میشود فحش بدهید یانه) ولی واقعیت مهم و قابل‌اجرایی است که، نجات دهنده بود !!!

ساده‌ترین برداشت درباره رای دیوان لاهه این است که پیمان مودت ۱۹۵۳ با آمریکا بسیار معتبر تر و آبرومندانه تر از توافق برجام است!!!

و شامل تحریم های امریکا نمی‌شود ... چرا که طبق برجام نمی‌شد از آمریکا شکایت کرد!!!

و طبق پیمان مودت شکایت کردیم،

و رای گرفتیم. شاه بیش از نیم قرن پیش پیمان‌نامه‌ای امضا کرد که خاصیتش حتی در سیاه‌ترین دوره رابطه ایران و آمریکا، پا برجا مانده است.

همان‌هائی که شاه را نوکر آمریکا می‌خواندند دست به دامن یکی از میراث او شدند..

تاریخ را از یاد نبریم. مطالعه و اندیشیدن برای ایرانی آباد، ایرانی آزاد.

\* دژخیمان خامنه‌ای روز ۱۲ دی ماه، زندانی سیاسی داوود عبداللہی از هموطنان اهل سنت و از فرزندان مردم مهاباد را پس از ۱۴ سال حبس در حالیکه از یک هفته پیش در اعتصاب غذا به سر می‌برد حلق آویز کردند.

سازمان حقوق بشر ایران اعدام‌های بی‌رویه را که روند آن طی ماه‌های اخیر شدت یافته، محکوم می‌کند و خواهان توجه فوری جامعه جهانی به این موضوع است.

انقلاب اسلامی که در ۲۲ ذبهنم ماه ۱۳۵۷ قدرت را نصیب روحانیان کرد بی تردید یکی از مهم ترین حوادث تاریخ پر حادثه ماست. یکی از معدود رویدادهایی است که برزندگی فردفرد ایرانیان اثر نهاده است. به سختی ممکن است حتی یک ایرانی رابیاییم که زندگیش بر اثر این انقلاب شوم تغییر نکرده باشد. در تاریخ ایران هیچ حادثه ای به اندازه انقلاب اسلامی بر مجموعهٔ زندگی ملی و سرنوشت فردی ایرانیان اثر نگذارده است.

در تمام تاریخ ایران هرگز حرکت هایی در این ابعاد بسوی تبعید و مهاجرت ثبت نشده است. بسیار خانواده های مرفه و متمکن به خاک سیاه نشستند و جای آن هارا نو دولتان گرفتند. میلیون ها تن به دلایل گوناگون از پاک سازی گرفته تا ضبط اموال ورکود اقتصادی، شغل واموال خودرا از دست داده‌اند و بصورت انسان های حاشیه ای درآمده‌اند.

از نظر فرهنگی، یک برنامهٔ گسترده ولجوجانه برای ازبین بردن فرهنگ و مظاهر هویت ایرانی ما تهیه شده است و به تدریج اجرا گردیده است. هجوم ساختگی واژه های ناآشنای عربی، تبلیغ قالب های فکری ییگانه، لجن مال کردن تمام تاریخ ایران و دشمنی با موسیقی، شعر، نقاشی، سینما، تآتر، رقص و دیگر هنرها جزو همین برنامه بوده وهست.

دربارهٔ این که آیا این انقلاب می توانست مثبت بشود یانه واگر

## ۲۲ بهمن‌ماه

## دردل و جان‌منس

در میهن دوستی بسیاری ، یا بهتر است بگویم اکثریت ما ایرانیان هیچ تردیدی نیست. و این به شکل های مختلف جلوه کرده و خودرا نشان داده است. از جمله در شعر، موسیقی، ترانه هاو… چه توسط خالقان آثار و چه از طریق مخاطبان آنها. هنوز پس از چهل و پنج سال وقتی در این غربت غم افزا گروهی درد آشنای ایرانی گرد هم می آیند و به موسیقی ایرانی گوش می دهند قطره های اشک را برگونه های بعضی از آنان می شود دید. بخصوص اگر جامی زده باشند که « آن چنان را آن چنان تر می کند» بسیاری از ما جسممان اینجاست و روح و روانمان در ایران است. مدام بیاد خانه و کاشانه مادری هستیم. به فرزندانمان خواندن و نوشتن و فارسی صحبت کردن یاد داده ایم به امید روزی که با ما به ایران برگردند و سرزمین اجدادی خودرا بسازند.

هر روز بر تعداد دانش آموزان و دانشجویان ایرانی که دنبال کتاب های تاریخ ایران و کتاب های آئین زرتشت هستند اضافه می شود. جوان هائی را می بینیم که باشوروشوق سردر آثار **مولانا**، **حافظ**، **سعدی**، **فردوسی**، و **خیام**

چنین و چنان شده بود یا نشده بود اکنون کجا می بودیم، تا ابد می توان نوشت. اما آنچه روشن است این است که نتیجهٔ این انقلاب منحوس برای دوسه نسل حاضر چیزی دروغ، تزویر، قحطی، اعدام، دربدری و ناکامی سیاسی و اجتماعی نبوده است و نمی تواند باشد.

هر روز شاهدیم که خانم ها در کارهای خیریه و در امور کمک به هموطنان دست به دست هم می دهند. بیشتر این خانه های سالمندان را خانم های ایرانی می گردانند و غمخوار و پرستار هموطنان سالمندشان هستند. این اولین قدم هادر راه همبستگی بوده وهست. مگر نه این که شرط اول همبستگی این است که افراد یک جامعه بفکر هم باشند و به یکدیگر کمک کنند و احترام بگذرانند. برای ترویج این باید **منم** ، این تافتهٔ جدابافته بودن را کنار بگذاریم.

ما به آسانی نمی توانیم هویت خودرا عوض کنیم. ما شاهد برتری می بینیم که بهتر کار می کنند ، از عهدآ کارهای بزرگ برمی آیند، بانضباط ترند. حدّ وحدود خودرا بهتر از ما می شناسند و رعایت می کنند. در کار یکدیگر دخالت و فضولی نمی کنندو… این هارا باید یاد گرفت. این جمله را که سالهاست ورد زبانمان شده است را باید کم کم فراموش کنیم که: « مسئول تمام بدبختی های ما خارجی ها هستند.» به مسئولیت شخصی و ملی خود معتقد شویم. برای نجات سرزمینمان باید قدمی بر داریم. برای بدست آوردن



آزادی کوشش کنیم. از توانائی های خودغافل نباشیم. ماهم می توانیم. باید امیدوار باشیم و کوشش کنیم. با کوشش است که بزودی در سرزمین اجدادی خود آزادی ودموکراسی برقرار خواهد شد. به امید آن روز.

## خطاب به خواستگاران و شترکینه آزادی

دردوسه ماه گذشته چند نشریهٔ فارسی زبان دیگر درلس آنجلس تعطیل شد و بعضی هم از انتشار مکتوب خودداری کرده و به انتشار در روی آنلاین روی آورده‌اند. طبق معمول ، همیشه پس از این که یک رسانه تعطیل می شود تازه عده ای از خواب بیدار می شوند. به خود می آیند. تلفن را بر می دارند و به مدیر آن رسانه گله وشکایت می کنند که : چرا نگفتی در مضیقهٔ مالی هستی؟ اگر می گفتی کمک می کردیم. نمی گذاشتیم تعطیل شود و بعد هم شروع می کنند به سخنرانی که: ما باید از این غربی ها یاد بگیریم. این ها به مجله ها روزنامه ها، رادیو وتلوویزیون ها، دانشگاهها، موزه هاو… کمک می کنند واز این قبیل صحبت ها و شعارها که شوربختانه بسیاری از ما تا به حال از این قبیل کارها را از فرنگی ها یاد نگرفته ایم.

**مرتضی پاریزی** باعشق، علاقه، پشتکار و دیوانه وار، چهارده سال قبل در **بوستن** دست بالا زد و **ماهنامه آزادی** را منتشر کرد.. البته پیش از انتشار، وقتی فکر انتشار آزادی را با من در میان گذاشت سخت مخالفت کردم. گفتم: نکن که جز بدبختی، بد هکاری و دردسر چیزی ندارد. که خوشبختانه گوش

روی جلد نخستین شماره آزادی



نکرد و الحق تا کنون هم گل کاشته، سنگ تمام گذاشته وخیلی خوب از عهدهٔ کار برآمده است. ماهنامه ای پُروپیمان، پراز مطالب سیاسی، اجتماعی، تاریخی، علمی، فرهنگی و هنری روز ایران و جهان به قلم نویسندگان بسیار ارجمند و آگاه. خوب، دیگر از یک نشریه چه می خواهید؟ شوق وذوق و علاقهٔ یک فرد– منظورم سردبیر و گردانندهٔ آن است– حّدی دارد. تا کی می توان حقوق باز نشستگی را خرج انتشار مجله کرد. تا کی می از کردیت کارت با بهرهٔ بالا وام گرفت و خرج مجله کرد؟

خواننده ومشترک گرامی! امیدوارم روزی نیاید که افسوس بخورید که می توانستید به ماندگاری این ماهنامه کمک کنید و نکردید! خانم ها و آقایان پزشک، وکیل، مغازه دار، ذ صاحبان کالا و خدمات اجتماعی! وقت می گذرد. به خود، به پدر و مادر و به فرهنگ ایران زمین کمک کنید که این نشریه پابرجا بماند. این نشریه آزادی، در شرایط مالی بسیار بدی است. همین امروز کاری کنید، یک گروه تهیه کمک مالی ترتیب دهید. چون فردا ممکن است خیلی دیر یاشد.

در این چهل و پنج سال در خارج داز ایران ، چراغ صدها نشریه

از شما اگر یک مشترک جدید معرفی کنید این مجله قادر خواهد بود به راهش ادامه دهد. در غیر این صورت….

## نسل ما…

نسلی که هفتاد سالگی را پشت سر گذاشته است دگرگونی های بزرگی رادیده و گذرانده است.. ما پیش از اختراع تلویزیون متولد شده ایم. ما پیش از کشف پنی سیلین وواکسن فلج اطفال ، پیش از شیوهٔ منجمد کردن غذاها، پیش از اختراع زیراکس، منتکت لنز و قرص ضد بارداری به دنیا آمده ایم. ما پیش از اتوپمبیل های بدون راننده ، ماشین های ظرفشویی و پیش از آن که بشر پا به کرهٔ ماه بگذارد و روضه خوانی رهبر مملکتمان بشود زاده شده ایم.

در روزگار ما از تلفن همراه، حقوق همجنس گرایان، از ازدواج کامپیوتری اثری نبود. در دوران ما، ساخت ژاپن به معنای جنس بنجل بود و کسی از پیتزا، همبرگر، هات داگ چیزی نمی دانست. بایک سکه دوریالی می شد اتوبوس شهری سوار شد و یا تمبر پستی خرید و با پنج ریال می شد تاکسی سوار شد. مابه هر چیز که داشتیم قناعت می کردیم و شهر یک زندان بیشتر نداشت. باری ، بی جهت نیست که ما این همه درفاصلهٔ میان دو نسل گیج و سردرگم شده ایم. آیا ما از این همه تغییر و تحولات ودگرگونی ها جان سالم به در برده ایم وباید از این جهت خوشحال باشیم؟.

## پیشنهاد به سردبیر گرامر

در کتابخانه های عمومی و کتاب فروشی های آمریکا کتاب رهای متعدد و مختلفی با نقاشی ها و اشعار وداستان های شیرین برای سن های مختلف کودکان به زبان های انگلیسی، فرانسوی و سایر زبان ها

وجود دارد واز کتاب های کودکان به زبان فارسی اثری نیست. در رسانه های فارسی زبان هم اثری از داستان ها و اشعار کودکان و نوجوانان نشانی نیست. کتاب هایی هم که در این زمینه در ایران منتشر می شود همه مغزشوئی است و رنگ و بوی مذهبی دارد. در این مورد در گذشته اقداماتی در خارج از ایران انجام گرفت که شوربختانه مورد بی مهری قرار گرفت و تعطیل گردید. به یاددارم ، دوست بسیار گرامی، روزنامه نگار باشرف و ارجمند آقای مهرداد حقیقی که تندرست باشد و عمرش درازباد چندسال قبل درلس آنجلس همت کرد و بایاری چند تن از نویسندگان علاقمند چیزی حدود دو سال یا بیشتر مجله ای بسیار حرفه ای وارزشمند و آموزنده بنام **توکا** برای کودکان و نوجوانان منتشر کرد که آن هم متأسفانه مورد استقبال قرار نگرفت و به ناچار متوقف گردید.

اکنون که بیش از هر زمان دیگر زبان فارسی در بین کودکان ما روبه زوال می رود و پدر و مادرهای جوان هم به علت کار و گرختاری های روزانه کمتر وقت می کنند که به این امر مهم بپردازند\* بناچار کودکان بیشتر وقت خودرا با پدر بزرگ و مادر بزرگ خود می گذرانند. حال وقت آن است که وسیله و امکاناتی در اختیار آنان قرار گیرد تا بتوانند نوه های خودرا با زبان ، ادب، و فرهنگ تیران آشنا کنند و بهترین راه ووسيله این است که اشعار وداستان های سادهٔ آهنگین در اختیارشان قرار گیرد. به دنبال چنین ضرورتی لست که به آقای پاریزی پیشنهاد می کنم که در صورت امکان، در هر شماره لااقل یک صفحه را به کودکان اختصاص دهند که کمک بزرگ ومؤثری خواهد بود به حفظ و اشاعه فرهنگ وزبان والای فارسی. در این مورد می توان از خوانندگان آزادی هم کمک گرفت که چنانچه اثری برای کودکان در اختیار دارند و اگر **بقیه در صفحه ۴۹**

## نگاهی به مُسْتندات تاریخی در پیوند با ماجرای دولت اسرائیل و فلسطینیان



خود در ساحل شرقی دریای مدیترانه از لبنان گرفته تا صحرای سینا کوچ کرده زیر نام «فیلیسترها» ساکن شدند و فلسطین از همین فیلیسترها نام گرفته است و در معابد مصری نگاره‌هایی از فیلیسترها به جا مانده است که شباهت آنها را با یونانیان عصر هومر به خوبی نشان می‌دهد.

اما پیش از فلسطینیان مهاجر، سرزمینهای شرق دریای مدیترانه خالی از سکنه نبود و یافته‌های باستان‌شناسی مربوط به هزاران سال پیش از میلاد و مدارک بسیاری نیز نشان می‌دهد که مردمانی در این منطقه بسر می‌بردند که از جمله آنها قومی به نام عبرانیان (بنیای یهودیان) بوده‌اند که در سرزمینی بنام کنعان زندگی می‌کردند و به کنعانیان نیز معروف بوده‌اند که بخشی از این حفریات در سرزمین کنونی اسرائیل و کشور اردن به ویژه در «اریحا» شهری در کرانه‌های غربی رود اردن در منطقه خودگردان فلسطین و اورشلیم و پیرامون آن با پیشینه‌ی تاریخی بیش از ۹ هزار سال پیش از میلاد به دست آمده است.



نگاره‌ای که نشانگر مسیر حرکت فلسطینیان است

کنعان ناحیه‌ای است که اکنون کشور اسرائیل، لبنان، اردن، سوریه و اراضی فلسطینیان بخشهایی از آن را در خاک خود دارند و آثار مخروبه‌های به جا مانده از یهودیان حکایتگر تمدنی توسعه‌یافته در این سرزمین است و بنی اسرائیل به معنای فرزندان اسرائیل مجموعه‌ای از قبایل سامی در عصر آهن

بوده‌اند که در سرزمین کنعان می‌زیستند و به خاطر آنچه که طی سده‌ها بر آن گذشت، شمار یهودیان در سرزمین کنعان شدیداً کاهش یافت و از قدرت و اعتبار افتادند و فلسطینیان توانستند جای خالی آنان را پر کنند که با گذشت سده‌ها کنعان نیز فلسطین خوانده شد، اما هیچ آثاری که نشان دهد فلسطینیان در درازنای تاریخ از خود دولتی مستقل داشته‌اند، وجود ندارد.

برآیند دستاوردهای کاوشگران آثار باستانی و پژوهشگران تاریخ، درباره‌ی پیشا تاریخ شهر اورشلیم نشان می‌دهد که: «در حدود ۷ تا ۶ هزار سال پیش از میلاد مسیح؛ چوپانانی در نزدیکی چشمه‌ی «گیهون یا صیهون» در این محل اردو زده بودند که بقایای این سکونت‌های اولیه در قالب دست ساخته‌های سنگی و سفالین از دوران مس سنگی به جا مانده است، این سکونتگاه‌های دایمی؛ تنها چند سده بعد در حدود ۲۸۰۰-۳۰۰۰ سال پیش از میلاد در عصر برنز و پیش از کوچ فلسطینیان به سرزمینی

این نگاره برنگ قرمز نشانگر سکونتگاه فلسطینیان پیش از برپایی کشور اسرائیل است که تقریباً تمامی خاک کشور اردن را نیز در برمی‌گیرد.

نیز در برمی‌گیرد.

که یهودیان زندگی می‌کردند، در تپه جنوب شرقی در قالب یک روستای کوچک شکل گرفت، ساکنان شهر در این دوران کنعانیان بوده‌اند که به عقیده‌ی باستان‌شناسان با پذیرش کیش یکتاپرستی بر مبنای یهوه، بنی اسرائیل را شکل دادند و در اواخر برنز، اورشلیم پایتخت یک حکومت محلی تابع

شد و می‌شود، زیر عنوان کشور نبوده و همواره تحت الحمایه دولتهای بزرگ بوده‌اند، زمانی شاهان و فرمانروایان یهود و مصری‌ها و آشوریها و بابلی‌ها و ایرانیان و یونانیان و روم غربی و روم شرقی و زمانی نیز زیر تسلط خلفای بنی امیه و بنی عباس و با در دوران جنگ ۱۳۰ ساله صلیبی زیر حاکمیت مصر و سپس دولت عثمانی به سر برده‌اند و بالاخره پس از پایان جنگ جهانی نخست (از ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۸) زیر قیمومیت بریتانیا روزگاری گذراندند، و زمانی که سرزمین‌هایی زیر نام سوریه و لبنان و عراق و اردن بنا به طرح دولت انگلستان و فرانسه، فاتحان جنگ و موافقت جامعه‌ی اتفاق ملل به صورت کشورهای مستقل به وجود آمدند، فلسطینیان همچنان زیر قیمومیت انگلستان باقی ماندند، تا این بخش را در یک قرارو مداراز پیش طراحی شده با صیهونیست‌ها که خواهان برپایی کشوری مستقل در سرزمین نیاکان خود بوده‌اند، به

یهودیان واگذار کند. با این که نزدیک به ۸۰٪ جمعیت اردن نوپارا که پیشینه‌ی تاریخی در قالب یک کشور نداشته است فلسطینی‌ها تشکیل می‌دادند (طبق نگاره‌ی سمت چپ در صفحه پیش) فلسطینیان حتی در صدد اعتراض بر نیامدند، اما زمانی که کشوری به نام اسرائیل شکل گرفت و سازمان ملل با اکثریت آرا آن را به عنوان یک کشور به رسمیت شناخت، با آنهمه زمینه‌ها و آثار تاریخی که از یهودیان در این سرزمین باقی مانده است و حتا شماری اگرچه اندک از یهودیان همچنان نسل به نسل در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند، فلسطینیان به بهانه این که بخشی از سرزمین شان از سوی یهودیان غصب شده است، به اعتراض و برخوردهای خونین با دولت نوپای اسرائیل برخاستند، اما از این که در جنگ سال ۱۹۴۸ بخش بزرگی از سرزمین شان (بخشی شرقی اورشلیم و بخش غربی رود اردن) به تصرف دولت اردن و تمامی غزه به تصرف دولت مصر درآمد بود دم بر نیاموردند، که اگر قصد اعتراض نسبت به غصب سرزمین فلسطین بود، چه اسرائیل و چه مصر اردن.

بقایای باستان‌شناسی از دوران بنی اسرائیل از جمله تونل سیلوم، دیوار ندبه، گورستان سیلوم، برج بنی

اسرائیل، آب انبارها و آثار بسیاری دیگر و حتی نام‌هایی از جمله اورشلیم، اریحا، حيفا، اشکلون، ایلات و... که بگذریم پرسش این است که فلسطینیان در قلمرو پادشاهان یهودی در چه شرایطی بوده‌اند و در کدام سواستاده و مطرح بوده‌اند؟ مگر این که به پذیریم در همان محدوده‌ای که شاهان و حکومتگران یهود فرمانروایی داشتند.

ظهور عیسی مسیح از میان این قوم و به صلیب کشیده شدنش به فرمان «پوتس پیلاس» حاکم رومی در پی مخالفت‌های یهودیان با عیسی و درخواست اعدام او از سوی خاخام‌ها و همچنین نماز گزاردن مسلمانان در ابتدا به سوی اورشلیم که پیامبر اسلام از آن به عنوان مسجدالاقصی در قرآن (در سورة الاسراء) نام برده است و همچنین نماز گزاردن مسلمانان در ابتدا به سوی اورشلیم که پیامبر اسلام از آن به عنوان مسجدالاقصی در قرآن (در سورة الاسراء) نام برده است

این بخش را در یک قرارو مداراز پیش طراحی شده با صیهونیست‌ها که خواهان برپایی کشوری مستقل در سرزمین نیاکان خود بوده‌اند، به یهودیان واگذار کند. با این که نزدیک به ۸۰٪ جمعیت اردن نوپارا که پیشینه‌ی تاریخی در قالب یک کشور نداشته است فلسطینی‌ها تشکیل می‌دادند (طبق نگاره‌ی سمت چپ در صفحه پیش) فلسطینیان حتی در صدد اعتراض بر نیامدند، اما زمانی که کشوری به نام اسرائیل شکل گرفت و سازمان ملل با اکثریت آرا آن را به عنوان یک کشور به رسمیت شناخت، با آنهمه

زمینه‌ها و آثار تاریخی که از یهودیان در این سرزمین باقی مانده است و حتا شماری اگرچه اندک از یهودیان همچنان نسل به نسل در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند، فلسطینیان به بهانه این که بخشی از سرزمین شان از سوی یهودیان غصب شده است، به اعتراض و برخوردهای خونین با دولت نوپای اسرائیل برخاستند، اما از این که در جنگ سال ۱۹۴۸ بخش بزرگی از سرزمین شان (بخشی شرقی اورشلیم و بخش غربی رود اردن) به تصرف دولت اردن و تمامی غزه به تصرف دولت مصر درآمد بود دم بر نیاموردند، که اگر قصد اعتراض نسبت به غصب سرزمین فلسطین بود، چه اسرائیل و چه مصر اردن.

بقایای باستان‌شناسی از دوران بنی اسرائیل از جمله تونل سیلوم، دیوار ندبه، گورستان سیلوم، برج بنی

## گنبد سرخ مراغه

بنای گنبد سرخ در سال ۵۴۲ هجری به دستور «عبدالعزیز بن محمود بن سعد یدیم» رئیس آذربایجان در دوره سلجوقیان و به وسیله «بنی‌بکر محمد بن بندان بن محسن معمار» ساخته شده است

با شروع ساخت این بنا دوره رازی در معماری ایران به پایان رسیده و این بنا نقطه عطف و شروع معماری آذری می‌باشد که تلفیق آجر و کاشی و استفاده از کاشی در تزیین بناهای تاریخی در ایران از مشخصه‌های این دوره است.

به‌طور کلی گنبد سرخ بنایی مربع‌شکل است متشکل از سردابه و اتاق اصلی که بر روی سکوی سنگی قرار دارد و به وسیله هفت ردیف پله می‌توان به آن دسترسی یافت. پنج پله در جلوی سکو واقع شده و پله ششم و هفتم جزء آستانه درگاه محسوب می‌شوند.



گنبد سرخ مراغه نام گنبدی تاریخی در جنوب باختری شهر تاریخی مراغه است که در سال ۵۴۲ ه.ق (دوره سلجوقی) ساخته شده و شیوه‌ی ساخت آن به روش «رازی» است. این بنا از کهن‌ترین سازه‌های پس از اسلام است که در استان آذربایجان شرقی جای دارد. نام بانی و تاریخ ساخت آنرامیتوان از سنگ نوشته‌ی نمای شمالی و نام سازنده را از سنگ نوشته‌ی باختری آن دید.

نمونه‌هایی از بازتاب این سازه را در هنر و معماری معاصر نیز میتوان دید؛ از جمله نماد شرکت سایپا که از سنگ نگاره‌های فیروزه‌ای روی سردر الهام گرفته است و طراحی پشت اسکناس ده هزار تومانی که نشان دهنده‌ی محرابی است که نقش آن از معرکه‌کاری در ورودی گنبد سرخ گرفته شده است. این سازه در ۱۵ دی ۱۳۱۰ به شماره ۱۳۴ در فهرست آثار ملی ایران جای گرفت.

گفته می‌شود این بنا قبل از احداث رصدخانه مراغه ساخته شده است.





مجید زنده

قسمت سوم

## خائنین و خادمین ایران

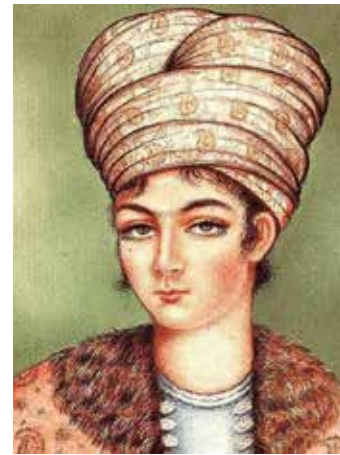


بسته نزد لطفعلیخان به برازجان می برند. لطفعلی خان دستورقتل او را صادر می کند. پس از این واقعه تمام لشکریان شاه مرادخان به لطفعلیخان پیوسته و سپس همگی به فرماندهی شاهزاده جوان عازم شیراز گردیدند. قبل از ورود لطفعلیخان به شیراز اعیان و بلندپایگان فارس وزندیه، خودشان درصدد دفع صیدمرادخان که غاصبانه برتخت سلطنت نشسته بود برآمده و بروی شوریده و او را در ارک دولتی محصور وزندانی نموده و واقعه را به شاهزاده جوان پیغام دادند. این خبر از کازرون به اطلاع لطفعلیخان رسید. با دریافت این خبر وی به سرعت عازم شیرازشد و بلافاصله دستور قتل صید مرادخان را صادر کرد. دستور داد آنهايي که جرمشان کمتر بود کور کردند. یکی از کسانی که در به ثمر رساندن این وقایع

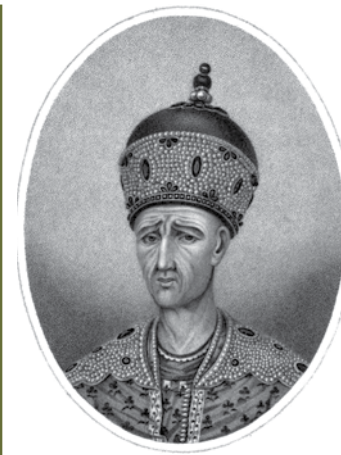


نقش داشت حاج ابراهیم، کلانتر مرادخان که خود را پادشاه ایران می خواند بدین قراراست که: وی لشکری را بفرماندهی برادرش شاه مرادخان مأمور سرکوبی لطفعلیخان می نماید ولی سرکردگان لشکر شاه مرادخان از او بریده و در قصبه دالکی از توابع بوشهر اورادستگیر و دست و پا

لطفعلیخان زند: اگر در طول تاریخ چند هزار ساله ایران بخواهیم از چندتن دلآور که از لحاظ رشادت و جوانمردی وی باکی نمونه بوده اند نام ببریم بایستی بدون شک از نادرشاه افشار که او را اسکندر دوم لقب داده اند نام برد. دیگری از لطفعلی خان زند که رشیدترین ویی باک ترین سردار و شاهزاده و شاه ایران بوده است. وی آخرین پادشاه سلسله زندیه، پسر رشید جعفر خان زند بوده و شجاعت او بر آن حد است که در تاریخ ایران زبانزد گردیده است. لطفعلیخان در سال ۱۱۸۰ قمری متولد شد و در تمام مدت شش سال سلطنتش گرفتار کشمکش با آقا محمدخان قاجار و سایر دشمنان خود بود. تا این که در روز چهارم ربیع الثانی سال ۱۲۰۹ هجری قمری در پای قلعه بم کرمان ناجوانمردانه گرفتار شد و او را نزد آقامحمدخان بردند. خان بی رحم ابتدا بادیست خود او را کور کرد و سپس او را روانه تهران نمود و کمی بعد به دستور او میرزا محمد خان قاجار حاکم تهران این شاهزاده رشید و زیبارا کشت و نعش او را در امام زاده زید تهران به خاک سپردند. داستان زندگی این دلآور زند از این قرار است که بعد از قتل پدرش جعفر خان، صید مرادخان به جای جعفرخان جلوس نمود و نامه ای به اطرافیان و سپاه لطفعلی خان نوشته شد



شاه در گذشته است. بدین جهت از رفتن به افغانستان منصرف گردید. در این موقع است که حاکم بم بنام جهانگیرخان و حاکم نرماشیر بنام محمدخان بکمک او آمده و سپاهی نه چندان در اختیار وی گذاشتند. او و بالین سپاه مختصر عازم کرمان شد و آنجا را فتح کرد (۱۲۰۰ قمری) و دیگر بار خود را شاه خواند و سکه به نامش زدند. وقتی آقامحمدخان این خبر را شنید فوراً با جان جهانیانی یعنی برادرزاده اش را (فتحعلیشاه بعدی) با پنجهزار سواره سوی کرمان روانه نمود و سپس خود نیز با عده بسیاری عازم کرمان شد. نوشته اند قشونی که آقامحمدخان در کرمان تجهیز کرده بود بالغ بر شصت هزار نفر بوده است. با اینکه سپاه لطفعلیخان متشکل از فقط سیصد سوار بود توانست بر قشون آقامحمدخان پیروز شود ولی این پیروزی دیری نپایید و شکست خورد و کرمان تحت محاصره آقامحمدخان درآمد. این محاصره حدود چهار ماه طول کشید. در این موقع بعلت قحطی که از کمبود خواربار در شهر پدید آمده بود اهالی شهر دروازه شهر را گشودند و سپاه آقامحمدخان وارد شهر گردید. در این موقع لطفعلیخان با مهارت خارق العاده که فقط از یک قهرمان ممکن است پدید آید خود را از محاصره دشمن بطرز عجیبی نجات داد و به سمت بم حرکت کرد. وقتی آقامحمدخان این خبر را شنید دستور داد حدود هشت هزار نفر از زنان و کودکان



مردم را به قشون خود بخشید و جمیع مردان شهر را یا کور کرد و یا کشت. یکی از جهانگردان بنام «سرپرسی سایکس» در سفرنامه خود می نویسد آقامحمدخان از کله کشته شدگان مناره ساخت و دستور داد برایش بیست هزار جفت چشم هدیه بیاورند. وقتی لطفعلیخان وارد بم شد در اثر خیانت دوتن از شهروندان بم ابتدا اسب او بنام «غران» را از اصطبل فراری داده و لطفعلیخان را دستگیر کرده نزد آقا محمدخان فرستادند. می گویند وقتی خبر دستگیر شدن لطفعلیخان به آقامحمدخان رسید از شوق دیدن لطفعلیخان که در بند بود بجای این که از پله های محل سکونتش پائین بیاید از ایوان به صحن حیاط پرید و اول کاری که کرد چشمان لطفعلیخان را با انگشتان خود از حدقه در آورد و سپس دستور داد با وی عمل شنیع انجام بدهند و همانطور که در ابتدا متذکر شدیم به پست میرزا محمدخان قاجار دولو بیگلربیگی تهران کشته و در امامزاده زید دفن گردید. «والتون» که یکی از جهانگردان زمان آقامحمدخان است در تاریخ قاجاریه تألیف خود می نویسد: «آقامحمدخان چشم دشمن مجروحش را از کاسه سر با انگشتان خودش در آورد...»

ادامه دارد

از مجید زنده

## ابرباران زا

قحطی آب است ایران... ابرباران زا بیار... باتمام قدرت آنجا بیار له له مردم بین... یکسر همه لب تشنه اند جرعه ای گر آب خواهند... روبرو با دشنه اند ابرباران زا بیار چشمه های از بلا خشکیده راسرشار کن باغ های مرده ویی میوه را پر بار کن. خشکسالی لایق خاک غنی و دشت حاصلخیز نیست قحطی باران جواب مردم لب تشنه از هر چیز نیست ابرباران زا بیار آسمان را تار کن... رگبار کن... ملک جم را باز هم گلزار کن... اینار کن خفتگان را باسرود زندگی بیدار کن مردم دل مرده را هشیار کن ابرباران زا بیار... بی وقفه و. یکسر بیار با تمام قدرت آنجا بیار





## چهارشنبه شیرین



عشق دامنةٔ تصور را وسیع‌تر می‌کند و بساری از مسایل لاینحل و عقده‌های زندگی را بر انسان آسان می‌کند و می‌گشاید، اقالیم و فصول و ساعات دقیق نمی‌شناسد، من و ما نمی‌بیند و پیوسته با عقل در ستیز است زیرا دلباختهٔ موجود دیگری شدن و در راه او بلا به جان خریدن از عقل سلیم بدور است. عاشق است که بردبار و صبور بوده و در برابر گزندهای زندگی ایستادگی می‌نماید و پشت خم نمی‌کند.

آن روز که شیر خوردم از دایهٔ عشق از صبر غنی شدم به سرمایهٔ عشق دولت که فکند بر سرم سایهٔ عشق بر من به‌غلظت‌بست پیرایهٔ عشق(**سنایی**) نموداری از شیفتگی و عشق داستان‌های یوسف و زلیخا، ویس و رامین ، وامق و عذرا ، لیلی و مجنون،

رومیو و ژولیت، و تریستن و ایزوت می‌باشند. یکی از داستان‌های دلکش سرزمین ما که نشانی از قدرت لایزال عشق است داستان خسرو و شیرین ، و شیرین و فرهاد است که از گذشتگان به ما رسیده. کمتر دیوانی را می‌یابیم که نام خسرو و شیرین و فرهاد[در آن]ذکر نشده باشد حتی در بسیاری از موارد شیرین مترادف کلمهٔ معشوق و فرهاد به جای کلمهٔ عاشق بکار رفته است. مضمون این داستان تکاپو داده هر یک را به سویی و **وحشی**

بصورت درک حقیقت و معنی بوده است . وحشی می‌گوید:

سرود طایران عشق سر کن

نوا تعلیم مرغان سحر کن
کتاب عشق بر طاق بلند است

ورای دست هر کوه‌تِه پسند است

نوای عشق را کن پرده‌ای ساز

که در طاق سپهرش پیچد آواز
اگر مرغایی اینجا مزن پر

در آن آتش سمندر شو سمندر
فراغ بال اگر داری غنیمت

از این لشکر هزیمت کن هزیمت
نشان آن عشقش کار فرماست

ثبات سعی در قطع تمناست
در آن که در عشقش نهان است

وفای عهد بر ترک مراد است
چه باشد رکن عشق و عشقبازی

زلوت آرزو گشتن نمازی
به هر فکر و به هر حال و به هر کار

چه در فخر و چه در ننگ و چه در عار
به هر صورت که نبود ناگزیرت

بجز معشوق نبود در ضمیرت
وصال شیرازی به مناسبت می‌گوید:

اگر چه نقش آن صورت زدت راه
ولی جانت ز معنی بود آگاه

ترا گرنی دل و گر دیده بودی

چو فرهادش به معنی دیده بودی
هر آن معنی که صورت را مقابل

کجا بندد صور بگشاید از دل
چو بحر معنی آید در تلاطم

شود این صورت معنی در او گم
در این معنی کسی کاورانه دعوی است

یقین داند که صورت عین معنی است
پرداختن به ذکر داستان‌های عاشقانه
از طرف شاعران با ذوق و پرشور
یا به قول وحشی بافقی که در سبب نظم مثنوی شیرین و فرهاد می‌گوید
ماجرای زندگانی خود آنهاست که
بدین صورت تجلی کرده:

غرض عشق است و شرح نسبت عشق
بیان رنج عشق و محنت عشق

دروغی می‌سرایم راست مانند
به نسبت می‌دهم با عشق پیوند
که هر نو گل که عشقم می‌نهد پیش
نوایی می‌زنم بر عادت خویش
منم فرهاد و شیرین آن شکرخند
کزان چون کوهکن جان بایدم کند
چه فرهاد و چه شیرین این بهانه است
سخن این است و دیگرها فسانه است
امروز قرن‌ها از عصر شیرین و پرویز
و فرهاد می‌گذرد، دیگر نه از شوکت
پرویزی اثری و نه از زیبایی خیره
کننده و افسانه‌ای شیرین نشانه‌ای،
نه صدایی از تیشه فرهاد به گوش
می‌رسد و نه نالهٔ او در دل شبان تیره
گوش فلک را می‌آزارد.

آوای تیشه امشب از بیستون نیامد
گویی به‌خواب‌شیرین فرهادرفته‌باشد
اما آنچه تا کنون برجای مانده است و
در اعصار و قرون آینده نیز به یادگار
خواهد ماند بنای محبت و عشقی است
که آنان برپای داشته‌اند. شیرین آن
خداوند ناز و زیبایی و شهریار ملک
عفاف و پاک دامنی ، آن آرزوی
دل آرزومندان و صاحب سریران در
عین حال که مظهر زیبایی و جمال
است همه جا نیز آینی از مهربانی و
پرهیزگاری و انسانیت است. آنچه
خوبان همه دارند او تنها دارد.

فرهاد آن پاکباختهٔ وارسته عشقش از
شائبهٔ هوس پاک است و دیو نیرنگ
و فسون هوی را به آستانش راه نیست.
او و شیرین سرانجام با خون خود
دفتر یک زندگانی پرماجرا و شور
و التهاب را می‌بندند ولی در عوض
کتاب وفا و وفاداری را به روی
جهانیان می‌گشایند و بدانان درس
عشق و صفا و محبت واقعی می‌دهند.
پرویز نیز با تمام غرور شاهانه‌اش در
چنگال عشق اسیر است و شیفتهٔ جمال

و کمال و پارسایی شیرین.

هر دل که طواف کرد گرد در عشق
هم خسته شود در آخر از خنجَر عشق
این نکته نوشته‌ایم در دفتر عشق
سر دوست ندارد آن‌که دارد سر عشق
**(مولانا بلخی)**

ادامه دارد

### روحپرور شیرانی شکر‌گزاری رمز پیشروی به سوی قله های موفقیت

نعمت آرد غفلت و شُکر انتباه
صید نعمت کن به دام شُکر شاه
شُکر جان نعمت و نعمت چو پوست
زانکه شُکر آرد تو را تا کوی دوست
در اندیشه مولانا، هر چیزی با ضد
خود شناخته می شود و اصلا یکی از
دلایل دوقطبی شدن دنیا به دو دسته
خیر و شر (نه شر مطلق)، آن است که
هردوی آنها شناخته شوند.
ساده سخن اینکه به عنوان مثال اگر
دور و بر ما همیشه و به هرشکلی انواع
نعمت ها و خوشی ها وجود داشته
باشد، ما قادر به تشخیص آنها نیستیم
و تا وقتی با سختی و یا از دست دادن
آنها مواجه نشویم، متوجه آنها نمی
شویم.
مولانا در مصرع اول این موضوع را
به ما یادآوری می کنند و سپس راه
حلی را برای از دست ندادن نعمت ها
بیان می کنند و آن شُکر‌گزاری است.
انسان باید همواره چهارچشمی مراقب
احوال و حالات و داشته های خود
باشد و مانند دیوانگان از کنار آنها به
سادگی و بی توجهی رد نشود. بعد که
متوجه نعمت شد، باید شکر‌گزاری
آنها را به جا بیاورد و شکر‌گذاری هم
سه مرحله دارد:

۱- زبانی ۲- قلبی ۳- عملی
زبانی یعنی هر جا نعمتی دید و وجود آن
را بر زبان بیاورد و شکر آن را بکند.
قلبی یعنی از صمیم قلب خداوند را
بابت آنها قدردان باشد و عملی هم
در گرو بخشیدن قسمتی از نعمت های
خود به دیگران است.
نعمت ها می توانند شامل آگاهی،
سلامتی، ثروت، شادی و ... باشند.
سپس مولانا می فرمایند شکر نعمت
مانند دامی است که پهن می شود و
نعمتهای دیگر را صید می کند.
و سپس در بیت دوم می فرمایند شکر
گزارِی، هدف وجود نعمت است و
نعمت می آید تا شکر آن را بگویی
و به جا بیاوری چون خود نعمت به
تهایی انسان را دچار غفلت می کند
ولی شکر‌گزارِی، تو را متوجه کسی
می کند که نعمت ها را برای تو ایجاد
کرده، هم خالق و هم واسطه های

چه برای دیگری بخواهم به خودم
باز میگردد.وقتی شکر می‌کنی حس
خوب شکر‌گزارِی را به تمام وجودت
وارد کن تا تمام سلول‌های بدنت ازین
شکر‌گزارِی دوباره احیا بشوند و اگر
سلول مریضی در بدن باعث بیماری
در قسمتی از جسمت شده درمان
بشود و دوباره سلامتی اش را بدست
بیاورد...

لذت خوردن غذا را هر روز تجربه
می‌کنی

برای دیدن زیبایی ها

برای داشتن خانواده ات

برای داشتن دوستان

برای فرصت زندگی کردن

وبرای هزارویک دلیل دیگر شاکر باش.
همیشه در نظر داشته باش، شکر‌گزارِی
قوی‌ترین مغناطیس جذب و دریافت
سلامتی، شادی و برکت و فراوانی
ست... از سوی دیگر شمس تبریزی ،
عید شدن و نو شدن را امری درونی
می داند و مبارکی ایّام را وابسته
به مبارک بودن حال درونی خود
انسان می داند. بدین معنا که همیشه
شکر گزار باشد و قدردان باشد. شکر
گزارِی یعنی طعم مبارکی که در
درون خود به وجود می آوریم.

مولانا نیز، خصوصیات انسان عارف
و عاشق را، عید بودن تمام لحظات او
می داند و اینکه او به انتظار تحوّل در
بیرون از خود نمی نشیند، بلکه تحوّل
را خود در درون خویش ایجاد می
کند.به طوری که هر لحظه سپاسگزار
است و از شکایت و شکوه دوری می
کند. باید به خودمان آموزش بدهیم
شکر گزار باشیم تا حس بهتری بدست
آوریم. در حقیقت این رمز مبارزه با
زندگی است که بتوانی بر خلاف رنج
ها و غصه ها خود را قوی تر بسازیم
و بتوانیم با قدرت بیشتر و با فرکانس
مثبت به سمت جلو پیش برویم به
عبارتی دیگر به قله های موفقیت
در وجودمان که همان شادکامی و
لذت از زندگی است را فتح کنیم.
پس بیایم از همین الان با خودمان اگر
عاشق خودمان هستیم عهد و توافقنامه
و شکر‌گزارِی را در وجودمان ببیندیم
و به طور حتم تاثیر آن را در زندگیمان
بزودی خواهیم دید....

آرزای

## جشن سده، جشن پیدایش آتش



جشن سده از جشن های ایرانی است که در آغاز شامگاه دهم بهمن بر گزار می شود. این جشن، هزاران سال قدمت دارد و از کهن ترین جشن های ایرانی (حتی قدیمی تر از نوروز) به شمار می رود. این جشن، جشن پیدایش آتش است. بر اساس شاهنامه فردوسی، پیشینه این جشن به دوران هوشنگ شاه پیشدادی باز می گردد، که وی روزی هنگام شکار، مار دراز سیاه رنگی می بیند، به سوی آن سنگی پرتاب می کند که از برخورد این سنگ به سنگ دیگر، جرقه ای شکل گرفته و بوته خشکی که آنجا بوده آتش می گیرد، ایرانیان از آن تاریخ به بعد از آن آتش پاسداری می کنند. سده در میان زرتشتیان باروشن کردن آتش برگزار می شود و سپس به نیایش می پردازند. فردوسی بزرگ در این زمینه می سراید:

یکی روز شاه جهان سوی کوه گذر کرد با چند کس همگروه پدید آمد از دور ماری دراز سیاه رنگ و تیره تن و تیز تاز نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ فروغی پدید آمد از هر دو سنگ دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ نشد مار کشته ولیکن ز راز از این طبع سنگ، آتش آمد فراز ز هوشنگ ماند این سده یادگار بسی باد چون او دگر شهریار ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم، و خیام در کتاب نوروزنامه، جشن سده را به فریدون پادشاه پیشدادی نسبت می دهند. زمانی که فریدون بر ضحاک ستمگر چیره شد، به مناسبت این پیروزی بزرگ مردم جشن گرفتند و به دستور فریدون بر فراز بام ها آتش افروختند. نخستین کسی که پس از اسلام جشن سده را در اصفهان با شکوه تمام برگزار کرد مرد آویج زیاری بود

اغلب لباس ویژه ای می پوشند و ترانه می خوانند. هنوز هم برخی کشاورزان خاکستر آتش جشن سده را بر زمین هایشان می پاشند تا نه تنها



مراسم آماده کردن آتش برای جشن سده در یزد

برگزاری باشکوه ترین جشن سده بوده است. جشن سده کرمان در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۸۸ خورشیدی به شماره ۴۰ در فهرست میراث فرهنگی ناملموس ثبت گردید. این جشن در سال ۱۳۹۱ خورشیدی در فهرست میراث معنوی ایران ثبت شد. هم چنین در هجدهمین نشست کمیته بین دولت های یونسکو ثبت گردید، و این ثبت با مشارکت کشور تاجیکستان تهیه و تدوین گردید. این جشن را می توان جشن میلاد آتش، یعنی منبع گرمی و نور نامید.



این باغ و راغ ملکت نوروز ماه بود این کوه و کوهپایه و این جوی و جویبار جویش پراز صنوبر و کوهش پراز سمن راغش پر از بنفشه و باغش پر از بهار نوروز ازین وطن، سفری کرد چون ملک آری سفر کنند ملوک نامدار چون دید ماهیان زمستان که در سفر نوروز مه بماند قریب مهی چهار اندر دوید و مملکت او بغارتید با لشکری گران و سپاهی گزافه کار برداشت تاج های همه تارک سمن برداشت پنجه های همه ساعد چنار بستند عمامه های خز از سبز ضمیران بشکست حقه های زر و دُر میوه دار در باغها نشاند، گروه از پس گروه، در راغها کشید، قطار از پس قطار، زین خواجگان پنبه قبای سبید پر زین زنگیان سرخ دهان سیاهکار باد شمال چون ز زمستان چنین بدید اندر تک ایستاد چو جاسوس بیقرار نوروز را بگفت که در خاندان ملک از فر و زینت تو که پیرار بود و پار

بنگاه تو سپاه زمستان بغارتید هم گنج شایگان و هم در شاهوار معشوقگان را، گل و گلنار و یاسمن از دست یاره بر بود از گوش گوشوار خنیاگران، فاخنه و عندلیب ر بشکست نای در کف و طنبور در کنار نوروز ماه گفت: به جان و سر امیر کز جان دی بر آرم تا چند گه دمار گرد آورم سپاهی دیبای سبز پوش زنجیر زلف و سرو قد و سلسله عذار از ارغوان کمر کنم، از ضمیران زره از نارون پیاده و از ناروان سوار قوس قزح کمان کنم، از شاخ بید تیر از برگ لاله رایت و از برق ذوالفقار از ابر پیل سازم و از باد پیلبان وز بانگ رعده آینه پیل بشمار نوروز پیش از آنکه سرا پرده زده در با لعبتان باغ و عروسان مرغزار این جشن فرخ سده را چون طلا بگان از پیش خویشان بفرستاد کامگار

.....



### آئین سنتی جشن سده در یزد به روایت تصویر



## مایین پرت وپلاهای آخوندی

به روال همیشگی دنبال اخبار آشفته بازار روضه خوانان می‌گشتم که خدا و کیلی انقدر خرت‌وخره ، آدم نمی‌دونه از کجا شروع کنه. در مورد خیمه شب بازیهایی که در خارج اتفاق افتاده بنویسیم یا رخدادهای روزمره رژیم آخوندی، استخاره کردیم که جواب آمد درمورد هر دو باید نوشت. خب اول از همه تبریک و تهنیت ما به اصلاح طلبان و ملی- مذهبیون و پیر یفتالهای مجاهدین و آخوندهای نیم بند رفسنجانی محور، که دوباره جایزه نوبل را دریافت کردند.

ما هزاربار گفته‌ایم که کک دولتهای خارجی از رفتار ضد بشری رژیم عقب افتادگان ذهنی امتی – اسلامی نمی‌گذد، ولی همدردی و همدلی ظاهری در بخشناه تبلیغاتی آنان به وفور دیده می‌شود از جمله جایزه نوبل ! چندین پرسش از این جریان هست که در غبار ابهامات فرورفته. تا این زمان هیچکس هم جواب نداد که چطور این خانم گرامی اجازه تماس با فرزندان خود را ندارد می‌تواند با هنرپیشه معروف جهانی خانم انجلینا جولی به راحتی گفتگو کند؟ هدف اینکار و پیغام کفار چیست؟

چون هنگام اهدای این جایزه همش در مورد تبعیض جنسیتی و فشار بر زنان صحبت شد و نه چیز دیگر و همسر خانم محمدی هم شکایت ازبهم خوردن برجام و تعریف از شارلاتان اسلامی جناب دکتر علی شریعتی با یکی دو مورد دیگر کردند که اصلا و ابدا ربطی به خیزش مردم ایران نداشت. بجای اینکه از این تریبون جهانی به دولتهای کفار گیر سه پیچ بدهند و پتّه همکاری آنان با رژیم نعلین و آفتابه را به آب بریزند و یا داد و ستد با آنان را سرزنش کنند ، به بیراهه زدند و وارد حاشیه‌های بی‌ربط شدند و هنرمند معروف هالیوودی و چند اشخاص دیگر هم با شناساندن اخلاق درست ایرانیان به کفار ،با رقص و آواز

و امشب شب مهتابه مجلس را روحوضی کردند و به جهانیان نشان دادند که بانوان شکنجه شده در سیاهچاله‌های اسلامی هم بدین ترتیب می‌رقصند. شایع است که پادشاه نروژ و خانواده محترم ایشان بشکن زدن با دو دست به سبک ایرانی و قر کمر را تمرین کنند تا جایزه نوبل بعدی پا به پای هنرمندان محترم با آهنگ باباکرم، مجلس را گرم کنند. طبق رسم و رسومات جشنواره قرار شد که بجای پاتّه جگرغاز و شاتوریان و کباب قرقاول، آبگوشت و کله پاچه ویتیمچه بدهند که پروتکول های ایرانی کامل و کامل ترشوند. البته انصاف نیست که

بگویم خانم محمدی با رژیم آخوندی همکاری دارد و با پیغامی که توسط فرزندان ایشان خوانده شد ، این بانوی مبارزه جهانیان رساند که رژیم آخوندی در بطن وجودش جنایتکار و ضد بشر است ولی بدون شک در این نمایش،

بازیچهٔ دست عزازدان دیوانه و دولتهای کفار شدند و هم‌چنین نباید هجویات همسر ایشان را به پای خود خانم محمدی گذاشت. بد نبود که ایشان به طرفداری از مردم ستم‌دیدهٔ ایران و هزاران جوانی که به کشتارگاه ماردوشان فرستاده می‌شوند، از خیر این جایزه می‌گذشتند و به دولت‌های کفار می‌گفتند:«... خر خودتی و تا زمانی که شما با این رژیم بیچه‌کش اسلامی و در ادامهٔ موجودیت نحششان همکاری می‌کنید جایزه را بفرستید

آنجایی که آفتاب نمی‌تابد. و رّاجی کردن در بارهٔ حقوق انبای بشر بلدردٔ کود دادن می‌خورد، اگر راست می‌گویید عمل کنید و حرکتی نشان دهید، حرف مفت مالیات ندارد چون اگر می‌داشت تا بحال شما ورشکسته می‌شدید…»

خب این از جریانات داغ خارج ، حالا بریم سر مطالب نخاله‌های اسلام عزیز در خاک ایران اسلامی. در لابلای خبرها به این تکه برخوردیم که وزیر آموزش و پروش دولت استاد رئیسی که پیشترها نمذ مالی میکرده با چندی از دانش



نیمور شهابی

# درام القدرای اسلامی چه خبر؟

آموزان « توان یاب» دیدن کردند. بعله این واژه « توان یاب» هم از ترشحات مغزی مشتی بی‌سواد به رهبری رئیس فرهنگستان ملایان یعنی جناب حداد عادل می‌باشد که بجای واژهٔ معلولین گذاشته شده و بکار می‌رود. طبق گزارش خیرگزاری آخوندی مهر، ایشان سخنانی گفتند که بد نیست ما آنرا از زبان امتی به

فارسی ترجمه و تحلیل کنیم. خبر بدین قرار است که استاد رضا مراد صحرایی وزیر آموزش و پرورش در نشستی با جمعی از دانش آموزان برگزیده علمی، آموزشی، فرهنگی، هنری و ورزشی استان آذربایجان شرقی در شهر تبریز

با بیان اینکه دانش آموزان توان‌یاب هم همواره مورد توجه آموزش و پرورش هستند، گفت: «... بنا داریم در زمینه گفتار درمانی دانش آموزان مدارس استثنایی، یک هزار نفر را استخدام کنیم…»

ترجمه- نه تنها به شما توجه نداشتیم و نخواهیم داشت بلکه اگر زیادی شکایت کنید که این کم است و آن کج است و کمبود داریم و از این قبیل حرفها، اول با گفتاردرمانی یا همان خالی بندی ، وعدهٔ سر خرمن میدهیم و اگر اثر نداشت و دوباره آه و ناله کردید هزار نفر شتر از بسیجیان آتش به اختیار را روی سرتان خالی میکنیم که با زهر و ساچمه وزندان و شلاق و اعدام به خواسته‌های شما کماکان اهمیت ندهند.

وزیر آمرزش و پس روش در زمینه ورزش هم گفت:«... وظیفه ما است در حوزه ورزش هم فضا و هم امکانات لازم را در اختیار مدارس و دانش آموزان قرار دهیم چنانکه امسال ۲ هزار فضای ورزشی درون مدرسه‌ای ایجاد کردیم و تنها در آذربایجان شرقی ۱۵۰ طرح ورزشی داریم که در حال اجرا است…»

ترجمه- اصلا چه نیازی به مجموعهٔ ورزشی است اونهم بخصوص برای بیچه های توان یاب یا همان معلول. ولی چون اصرار داشتید ما دستور دادیم اطافهای

## رُزِماری

رومارَن یا اَکلیل کوهی یا رُزِماری (نام علمی: *Salvia rosmarinus*)، یک

سبزی چوبی و چندساله با برگ‌هایی معطر، همیشه سبز، سوزنی مانند و بومی منطقه مدیترانه است. تا سال ۲۰۱۷، با نام علمی *Rosmarinus officinalis* شناخته می‌شد که اکنون فقط یک مترادف است. این گیاه از خانواده نعناع *Lamiaceae* است که گیاهان زیادی را نیز در بر می‌گیرد.

استاد ما ادامه دادند که:«…توزیع شیر رایگان در مدارس چندین سال بود که اجرا نمی‌شد، اما امسال این اقدام را به عنوان هدیه مهر از رئیس جمهور دریافت کردیم و با وجود اینکه تاکنون تحقق نیافته است، اما به زودی محقق می‌شود و دانش آموزان سراسر کشور شیر رایگان دریافت خواهند کرد…»

ترجمه- اصلا چه لزومی داره در مدارس ایران شیر بدهند مگه این بیچه ها ناخوشی یا سرماخوردگی دارند که شیر بخورند. تا حالا چندین سال صبر کردید اینهم روش. این یکی از دسیسه های دشمنان است که در دوران طاغوتی از آن برای چاپیدن مملکت بکار می‌رفت. هدیهٔ رئیس جمهور هم طلبتان چون پول و پله ندارند ، تازه اگر هم داشتند خدای نکرده مگر رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهورشان مغز خز خورده‌اند که بیایند برای کارهای طاغوتی و یا مردم بسند پول خرج کنند.

حرف از پول و بودجه آمد دیدیم بد نیست سری بزнім به تیاتر کمدی – تراژدی آخوندی و لایحه بودجهٔ دولت. همانطوریکه خوانندگان گرامی آگاهند سازمان برنامه و بوجه کشور مسئول نوشتن و تدوین خرج و برج ممالک محروسهٔ ایران که شامل لبنان، غزه، سوریه ، عراق ، یمن ، جیبوتی و یکی دو جای درب و داغون دیکه است، می‌باشند. سپس دولت توان یاب (معلول) اسلامی کلیات بودجه را به طویلهٔ شورای اسلامی تقدیم می‌کند. بعد نمایندگان منتخب امت اسلامی دور هم می‌نشینند و مثلا نقد و بررسی می‌کنند. این وسط هم کمیسیون تلفیق که کارش تلفیق باد

برطبق داستان های تاریخی قدیمی رزماری اصلی دارای گل های سفید رنگ بوده اما پس از این که مریم مقدس شتل خود را روی بوته‌های آن گذاشت ، رنگ گل های آن به گل های قرمز تبدیل شد. در زمان یونان باستان یک هزار سال قبل از میلاد مسیح براساس اعتقادات فرهنگی، رزماری سوزانده و بخور داده می شد

تا شیطان به دور انداخته شود.بر طبق تحقیقات اخیر نشان می‌دهدسوزاندن رزماری منجر به جلوگیری از عفونت می گردد.
اخیرا در بیمارستان های فرانسه از رزماری برای ضد عفونی کردن نیز استفاده می‌کنند.

**کاربرد پزشکی؛** رزماری دارویی به عنوان محافظ کبد،ضد التهاب، ضدتومور، ضد قارچ، ضد باکتری، ضد سرطان، ضد افسردگی،ضد افزایش فشارخون توصیه می شود و در افزایش هوشیاری و پاکسازی ذهن تاثیر گذاراست.

**استفاده کنندگان؛**کسانی که دچاربیماری های عفونی،مشکلات کبد، عفونت های گلو و ریه، ریزش مو،آکنه،کاهش حافظه و آلزایمر و کاهش وزن هستند، می توانند از رزماری استفاده کنند.

**تاثیرات اسانس؛**عطر رزماری منجر به رفع خستگی ذهن وافزایش تمرکزی شود. همچنین بر طبق تحقیقات انجام گرفته در دانشگاه میامی رزمای در کاهش اضطراب موثر است. همچنین عطر این گیاه منجر به تقویت ذهن و



افزایش قدرت تحلیلی مغز می گردد.
**روش استفاده از عطر؛** رایحه رزماری را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش واستشمام نمود.

**استفاده موضعی؛** یک قطره از روغن رزماری را می توان با یک قطره روغن پایه ( بادام، نارگیل و زیتون) رقیق کرده و سپس دو تا چهار قطره

# اسانس با ماروغنهای معطر

ترجمهٔ : روحپرور شیرانی



روغن رزماری را را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد. توجه؛روغن رزماری نباید برای بچه های زیر چهارسال استفاده شود. همچنین رزماری برای افرادی که دارای فشار خون بالا هستند و عمل قلب باز کرده اند و داروی مربوط به فشار خون مصرف می کنند توصیه نمی شود.

**دستورالعمل غذایی؛** می توان یک تا چهار قطره روغن رزماری رقیق شده را در داخل کیسول ریخته وبه صورت روزانه مصرف نمود.

روش های استخراج : برگ های رز ماری را می توان تقطیر کرده واز آن عرق گیری نمود.

مواد تشکیل دهنده؛۱۸-سینولی(۳۸-۵۵درصد)،کامفور(۵-۱۵درصد)،آلفا پینن(۹-۱۴درصد)،بتا پینن(۴-۹۹ درصد ) ، کا مفن ( ۲- ۶ درصد)،برنول(۱.۵- ۵ درصد) لیمونین(۱-۴درصد)

## نعناع دشتی

نام علمی: (*Mentha spicata*)

که نام های دیگر آن سوسن عنبر، سوسنبر و پونه سنبله ای می‌باشد، گونه‌ای نعنا است با ساقه‌های راست و بی‌کرک یا تقریباً بی‌کرک و سبز رنگ و برگ‌های بی‌دُم‌برگ یا دُم‌برگ‌دار کوتاه و بی‌کرک و تخم‌مرغی – مستطیلی یا مستطیلی – سرنیزه‌ای که دندانه‌های نوک‌تیز یا اره‌ای و باریک‌نوک در حاشیه دارد؛ و رگبرگ‌های کم‌وبیش شبکه‌ای و مجبوس و گل‌آذین آن سنبله و استوانه‌ای و باریک و فشرده و چرخه‌های گل آن از هم فاصله‌دار و در انتها کم‌فاصله است.

این گیاه، خواص ضد عفونی کننده و خوشبو کنندگی در دهان و گلو را داشته و همچنین در

بهبود بیماری هیرسوتیسم مؤثر است.

ماده مؤثر موجود در اسانس پونه سنبله ای به‌طور چشمگیری خاصیت ضدعفونی‌کنندگی علیه باکتریهای مولد بیماری‌های دهانی به ویژه «*Staphylococcus aureus*» داشته و از رشد این باکتری‌ها در دهان جلوگیری می‌نماید. از آنجاییکه بوی بد دهان ناشی از تجمع باکتری‌ها و اضافی مواد غذایی است، خاصیت ضدعفونی‌کنندگی و خوشبو کنندگی این گیاه به واسطه مواد مؤثر و معطر آن به ویژه کاروون، سبب آن می‌شود که این گیاه در رفع بوی بد دهان و خوشبو کنندگی آن نقش مهمی را داشته باشد.].

با توجه به اینکه رشد موهای زائد در خانم‌ها در اثر بالا رفتن هورمون‌های آندروژن به ویژه تستوسترون ایجاد می‌شود، کنترل این هورمون‌ها نقش مهمی در جلوگیری از این بیماری دارد. در این خصوص طی مطالعات انجام شده اسانس پونه سنبله ای با مکانیسم‌های زیر سبب بهبود هیرسوتیسم در زنان می‌شود. همچنین نعنا دشتی از نعنا فلفلی ملایم تر است و برای سردرد های میگرنی،خستگی،ناهنجارهای بقیه درصفحه ۴۸

# کوتاه و خواندنی

## رسم عجیب در دانمارک

در دانمارک رسمی هست که از قرن شانزدهم تاکنون کماکان پابرجا است. در این کشور اگر کسی در روز نولدش مجرد باشد، دوستانش او را غرق در دارچین می کنند

این رسم اشاره ای است به تاجران دانمارکی ادویه که اغلب به دلیل سفرهای مداوم شان، فرصت ازدواج کردن نداشتند.



## رسم قبایل برزیل

در یکی از قبایل برزیل به نام «ساتره ماوه»، وقتی پسری به ۱۸ سالگی می رسد، باید دستشکشی مملو از مورچه های گلوله زن به دست کند و همزمان یک رقص سنتی انجام دهد.

این مراسم بسیار چالشی است، چرا که مورچه های گلوله زن یکی از دردناک ترین گزش های دنیا را دارند.

## چانه زدن در تایلند

فروشنندگان تایلندی هنگام چانه زدن و پایین آوردن غیرمنصفانه قیمت اجناس، ممکن است عصبانی شوند. قبل از چانه زدن



بهتر است قیمتی را که برای خرید جنس انتخاب شده مدنظر دارید، به فروشنده بگویید؛ اما بیش از حد، قیمت را پایین نیاورید. اگر احساس می کنید قیمت کالای مورد نظر شما مناسب و منصفانه نیست، بهتر است از مغازه بیرون رفته و قیمت سایر فروشگاهها را هم بسنجید. چانه زدن غیرمنطقی، از کارهای ممنوع در تایلند محسوب می شود

## پلاستیک به جای شهریه

مدرسه ای در هند به جای شهریه از بچه ها پلاستیک می گیرد.



«آکشار» یک مدرسه نیمه سنتی در هند است که دانش آموزان هر روز در راه مدرسه کیسه های پلاستیک را با خود می برند. موسس این مدرسه، می گوید من و همسر من هر دو آرزو داشتیم مدرسه ای برای کودکان فقیر تاسیس کنیم. هر دانش آموز این مدرسه هر هفته حدود ۲۵ قطعه پلاستیکی با خود می آورد.

## بهبود زندگی سربازان

در جنگ جهانی اول یک بانوی مجسمه ساز آمریکایی، زندگی



بسیاری از سربازان نگون بخت را بهبود بخشید. خانم «آنا کلمن» در سال ۱۹۱۷ همراه همسرش به فرانسه آمد و مرکزی برای پروتز های صورت بنا کرد. مهارت او و پروتز های بسیار طبیعی که آنها می ساختند باعث شد که خیلی ها زندگی عادی خود را از سر بگیرند و بتوانند کاری اختیار کنند. در سال ۱۹۳۲ دولت فرانسه بصورت رسمی از تلاش این بانوی هنرمند تقدیر کرد.

## اولین ساعت مچی



بحث در مورد اولین ساعت مچی دنیا بسیار گوناگون است برخی معتقدند اولین ساعت مچی در سال ۱۸۱۰ توسط ابراهام لوئی برگه ساخته شد. بعضی برای باورند نخستین ساعت مچی در سال ۱۸۶۸ توسط ساعت سازی **پاتک فیلپ** سویسی برای خانم کاسکوویچ، کنتس اهل مجارستان ساخته شد. اگرچه این اولین وسیله زمان سنج برای استفاده روی مچ دست بود اما نقش اصلی آن بعنوان زیورآلات حفظ شده بود. اولین ساعت مچی در مقیاس وسیع در دهه ۱۸۸۰ توسط ساعت ساز سویسی به نام جرارد پرگاکس مخصوص ارتش آلمان تولید شد.

## کتیبه بیستون در کرمانشاه

بر اساس متن ستون ۱، بند ۶ از



کتیبه بیستون: گوید داریوش شاه: «این سزمین هایی [است] که از آن من شدند به خواست اهورمزدا من شاه آنها بودم، پارس (پارس)، اوج (ایلام)، بابیروش (بابل)، اثورا (آشور)، اربای (شمال شبه جزیره عربستان)، مودرای (مصر)، آنهایی که در دریا هستند (فینیقی ها)، اسپرد (سارد و لیدی)، یون (یونان)، ماد (ماد)، آرمین (ارمنستان)، کنتوک (کاپادوکیه)، پرتو (پارت)، زرنک (سیستان)، هریو (هرات)، باختریش (بلخ)، سوگود (سغد)، گندار (شمال پاکستان)، سک (سکاها، مردمان میان دریاچه خوارزم و دریای کاسپین)، تنگوش (دره رود هیرمند)، هروتیش (رُخج)، مک (مکران)...

## اولین هواپیمای مسافری جهان



در روز هشتم فوریه سال ۱۹۱۹ نخستین هواپیمای شرکت «AICT» بنام «Goliath» از لندن به پاریس به صورت بازرگانی (فروش بلیت) مسافر حمل کرد. این هواپیما فاصله دو شهر را در ۳ ساعت و ۳۰ دقیقه با سرعت ۱۵۵ کیلومتر در ساعت طی کرد و روز بعد با همین تعداد مسافر به لندن بازگشت و این پرواز رفت و برگشت پس از گذشت ۹۸ سال قطع نشده است.

## گر انترین سیب دنیا

سیب ساکایی ایچی معروف



به الماس سیاه کمیاب ترین و گران ترین سیب در دنیاست که قیمت هر عدد از این سیب ۲۱ دلار هست. این سیب در توکیو ژاپن رشد میکند و بومی این کشور هست. پرورش این سیب در ارتفاعات خیلی بالا موجب شده تا سطح بالایی از نور فرابنفش را بگیرد و رنگش به بنفش تیره تغییر کند. به خاطر جذب نور فرابنفش فعلا ۳۰٪ از محصولات این درختان به بازار عرضه میشود و بقیه درختها در حال آزمایش و بررسی هستند.

## جاده ابریشم

جاده ابریشم حدود ۱۳۰۰۰ کیلومتر طول و از چانگ آن، پایتخت سلسله هان، تا سمرقند کشیده شده بود. این جاده به طرف دریای خزر امتداد می یافت و از تبریز و ری و بغداد و دمشق و سواحل مدیترانه می گذشت. مسیری که تا سده پانزدهم میلادی به مدت ۱۷۰۰ سال، بزرگ ترین شبکه بازرگانی دنیا بود!



## باهوش ترین فرد تاریخ که بود؟

چه کسی در تاریخ تجسم واقعی کلمه ی باهوش است؟ پاسخ: سایت بیگ تینگ به این پرسش: اسحاق نیوتن است.

نیوتن یک همه چیزدان واقعی بود. او نه تنها در ریاضیات و فیزیک استاد بود بلکه یک متخصص علوم دینی هم بود. علاوه بر آن، نیوتن در سال های پایانی عمر به اقتصاد نیز ورود کرد. نیوتن درباره مسائل مثل نظریه های پولی و ارزش بین الملل نظریه پردازی می کرد.

اما آنچه نیوتن را به واقع از سایر نابغه ها متمایز می کند خلایق اوست. او ابزارهای متعددی ساخت که پیش از او وجود نداشتند.



غم انگیز است اما اسحاق نیوتن علی رغم شهرتش در زندگی تنها بود. هوش بلامنازع او برایش گران تمام شده بود. بی میلی او به جامعه و ماهیت ضد اجتماعی اش نشان می دهد که او اوتیسمی بود و وسواس و بدقلقی او نشان می دهد که از وضعیت وسواس- اجباری در حد یک اختلال روانی رنج می برده است.

## انقضای پادشاهی در هاوایی

در ۱۷ ژانویه، سال ۱۸۹۳، پادشاهی هاوایی به طور غیرقانونی سرنگون شد. خاطره زیر که توسط یوهانا ویلکاکس ثبت شده است، از غم و اندوه شدید مردم پس از سرنگونی و الحاق هاوایی به ایالات متحده آمریکا صحبت می کند



ملکه Lili'uokalani آخرین پادشاه

«من یک شهروند جمهوری هاوایی در شهر هونولولو در ۱۸ فوریه ۱۸۹۸ به دنیا آمدم. شش ماه بعد، در ۱۲ اوت ۱۸۹۸، هاوایی در یک مراسم رسمی که در مقابل کاخ ایولانی برگزار شد به ایالات متحده ملحق گردید. مادر و پدرم و اکثر مردم هاوایی از آن مراسم دلخراش دور ماندند.»

«یک اتفاق جالب کمی قبل از تغییر روی داد. چند نفر از اعضای موزیک سلطنتی هاوایی آنقدر آشفته و ناراضی بودند که وقتی زمان پایین آوردن پرچم هاوایی فرا رسید، با عجله صحنه را با گریه ترک کردند. کاپیتان هانری برگر، رهبر گروه آلمانی، احساسات آنها را درک کرد و سعی نکرد جلوی آنها را بگیرد. بنابراین، تنها بخشی از اعضای موزیک سلطنتی هاوایی برای نواختن سرود ملی «Hawai'i Pono'i» به هنگام پائین کشیدن پرچم هاوایی باقی ماند. سپس «ستاره ها و نوارهای سرخ و سفید» بر فراز «کاخ ایولانی» به اهتزاز درآمد. ۲۱ گلوله شلیک شد، در حالی که گروه موزیک آمریکایی از یک کشتی جنگی آمریکایی «The Star Spangled Banner» را می نواخت. رویدادی به این بزرگی معمولاً در آن شب به برگزاری جشن های پرزرق و برق نیاز دارد. با این حال، هیچ جشنی برگزار نشد، زیرا غم و اندوه بیش از حد، تلخی و کینه بی اندازه در فضا حاکم بود و مقامات از شورش هاوایی های ناراضی می ترسیدند.»



# پرسش

# و پاسخ علمی



## کاهش افسردگی با پتوی سنگین

طبق برخی تحقیقات، استفاده از پتوهای سنگین می تواند ریسک ابتلا به افسردگی را کاهش دهد. با بی خوابی مقابله کند و همچنین، برای افراد مبتلا به اوتیسم، مضطرب، نگران و پر خاشگر، پتوهای سنگین گزینه ی بسیار خوبی است.

محققان آمریکایی به این نتیجه رسیده اند که پتوهای سنگین (با وزنی بین ۵/۴ تا ۵/۱۳ کیلوگرم) می توانند



کمک کنند سریع تر به خواب برویم. چون فشار وارده از سمت پتو، بدن را آرام می کند و منجر به تولید هورمون های سروتونین و دوپامین در بدن می شود، درست مثل زمانی که بدن ماساژ داده می شود. اگر پتویی به سنگینی ۵/۴ تا ۵/۱۳ کیلوگرم نداشتید، یک روکش سنگین هم می تواند همین تأثیر را داشته باشد.

## دوروش سم زدایر

آب بنوشید، برس بکشید، چای سم زدا بنوشید، ورزش کنید، سوپرفود بخورید، خوب بخوابید، پروبیوتیک بخورید، کمتر تلویزیون ببینید، زبانتان را تمیز کنید و خوراکیهای ارگانیک بخورید.

## ریاضیات لذتبخش با موسیقی



نتایج یک تحقیق توسط محققان دانشگاه بلک آنتالیا، نشان داد: کودکان، زمانی که موسیقی بخشی از دروس اصلی آنها باشد، عملکرد بهتری در ریاضیات دارند.

بر اساس یافته های این مطالعه، موسیقی می تواند ریاضیات را برای دانش آموزان لذت بخش تر کند، به کاهش ترس یا اضطرابی که از ریاضی دارند کمک کند و حتی انگیزه آنها برای فراگیری درس ریاضی را افزایش دهد.

## ویتامین C و آلودگی هوا

مصرف مواد غذایی حاوی ویتامین C، به دلیل ویژگی آنتی اکسیدانی که دارند بدن را در مقابل آلودگی هوا محافظت می کنند



## چرا سیر را ناشتا نخوریم؟

صبحها و بصورت ناشتا باکتریها مقاومت کمتری دارند و سیر با سرعت بیشتری روی آنها تأثیر می گذارد. در واقع با این کار بدنتان را سم زدایی کرده اید!

سیر باعث حفاظت بدن در برابر عامل سرطان و افزایش روند پیری می شود. سیر کاهنده احساس گرسنگی است و انرژی را افزایش می دهد.



## کاهش وزن

جوشانده تهیه شده از تخم رازیانه و برگ گزنه ترکیب خوبی برای کاهش وزن است.

برای این منظور می توانید یک قاشق چای خوری تخم رازیانه و دو قاشق چای خوری برگ گزنه را در سه فنجان آب بجوشانید. سپس بگذارید خنک شود. بعد میل نمایید.

اگر ۱۰ ساعت غذا نخورید، بدنتان به صورت خود بخود، روی وضعیت ذخیره انرژی قرار میگیرد، در این حالت سوخت و ساز بدن ۴۰٪ کاهش می یابد!

پس اگر رژیم لاغری دارید، وعده های غذایی را حذف نکنید.



## چرا کمبود ویتامین C کودکان خطرناک است؟

زیرا باعث بیماری های گوارشی و عصبی می شود که این دو بیماری به شدت بر سلامت کل بدن کودک تأثیر گذار است و مانع رشد می شود.

## خاکشیر با دو ویژگی متمایز

یک قاشق غذاخوری تخم گیاه خاکشیر را در یک لیوان آب جوش مخلوط کرده و با عسل شیرین کنید و مصرف کنید خاصیت ملین دارد اما مصرف آن با آب سرد یا مصرف آن به صورت بوده از اسهال پیشگیری می کند

نکته جالب در این است که خاکشیر می تواند در دو شرایط عکس یکدیگر (یبوست و اسهال) مفید باشد.



## مصرف موز در صبحانه

مواد غذایی که می توانند برای صبحانه ورزشکاران حرفه ای مفید باشند، مغز دانه های خام است.

مصرف مغز دانه های خام مانند گردو، پسته، بادام و... در وعده غذایی صبحانه فواید بسیار زیادی دارد.

این مواد غذایی با میزان فیبر و مواد معدنی موجود در خود می توانند به تأمین میزان انرژی برای بدن شما کمک کنند.

شما می توانید مغز دانه ها را همراه با لبنیات و یا در تهیه انواع اسموتی ها و مکمل های خود مصرف کنید.

توجه داشته باشید که میزان مصرف این مواد غذایی نیز باید به مقدار مناسب باشد.

چرا که اگر در مصرف آن ها دقت نداشته باشید میزان چربی مصرفی و در نتیجه کالری وعده غذایی شما زیاد خواهد شد.

## خانم ها نسبت به آقایان ملایم تر بخوابند!

خانم ها نسبت به آقایان نیاز بیشتری



به خوابیدن دارند آن ها به استراحت بیشتری نسبت به آقایان احتیاج دارند و باید بیشتر بخوابند و زمان بیشتری برای خوابیدن خود اختصاص دهند. محققان دانشگاه لافربری در انگلیس تایید کردند که خانم ها برای اینکه بتوانند عملکردی طبیعی داشته باشند بیشتر از مرد ها نیاز به خوابیدن دارند اما دلیلش شاید زیاد برای آقایان خوشایند نباشد؛ مغز خانم ها در طول روز بیشتر از آقایان کار می کند، و این یعنی برای دوباره انرژی گرفتن به زمان بیشتری نیاز دارند.

بله بر اساس این تحقیقات مغز خانم ها پیچیده تر است (همانطور که خودشان هستند!) و یک خانم در حال رانندگی درباره مهمانی دیشب صحبت می کند و در همان لحظه به کفش های یک عابر که از رنگش خوشش آمده نیز دقت دارد، البته از شیرینی که می خورد هم نباید گذشت! ( و در عین حال نسبت به موقعیت های مختلف انعطاف و پاسخی مناسب داشته باشند. فقط مشکل اینجاست که کمبود خواب تهدید بزرگی برای سلامتی شان به حساب می آید و متأسفانه بیشتر خانم ها کم می خوابند.

راه حل چیست؟ هر وقت خسته هستید به رخت خواب بروید و هر زمان که کاملاً استراحت کردید بیرون بیایید.

## آویشن و سلامت دستگاه تنفس

آویشن در درمان بیماری های ریوی، برو نشیت، آسم، آنفلوانزا، گلودرد، نشانه های سرماخوردگی و احتقان بینی مفید است.



آویشن به صورت دم کرده و حتی بوییدنش می تواند برای سیستم مغزی مفید باشد و اصطلاحاً اعضای مهم بدن را از رطوبت ها و مواد زائد تنقیه (تخلیه و پاکسازی) می کند.

## علل شلج افسردگی در زنان

لبو سرشار از فولات و آهن است، مصرف چغندر پخته (لبو) از افسردگی و کم خونی در زنان جوان جلوگیری میکند

## برطرف کردن بوی سیر

نعناع، هل، رازیانه، دانهی رازیانه و میخک بجوید

این گیاهان و دانهها بوی سیر دهان را خنثی می کنند. میخک، هل، رازیانه، دانهی رازیانه بجوید و برگ نعناع تازه



بخورید. برخی رستورانها بعضی از این دانهها (به خصوص دانهی رازیانه) را بعد از غذا سرو می کنند.

شیر بخورید. چربی موجود در شیر بوی سیر دهان را کاهش می دهد. ترکیب آب و چربی بوهای بد دهان را از بین می برد یا حداقل کاهش می دهد. بعد از خوردن سیر یک لیوان شیر پرچرب بنوشید. حتما نتیجهی آن را خواهید دید. شیر می تواند بر بوی سولفات سیر غلبه کند.

## چرت ۶ دقیقه ای معجزه میکند

افرادی که در طول روز حتی ۶ دقیقه چرت می زنند عملکرد مغزی بهتری دارند.

این افراد کمترین میزان استرس شغلی را دارند و دارای ضریب خطای کمتری هستند

## ادقیقه فعالیت ورزش در روز



- پژوهشگران دانشگاه کمبریج در بزرگترین تحقیق در نوع خود، با بررسی اطلاعات بالغ بر ۳۰ میلیون نفر متوجه شده اند که با تنها ۱۱ دقیقه فعالیت ورزشی روزانه که شدت متوسطی داشته باشد، می توان در حدود ۲۳ درصد ریسک مرگ و میر زود هنگام افراد در سراسر دنیا را کاهش داد.

با بررسی ۱۹۶ مطالعه دریافته اند که میان فعالیت فیزیکی و ریسک مرگ و بیماری های خاصی مثل بیماری های قلبی، سکت، سرطان خون و سرطان روده بزرگ رابطه ای وجود دارد. محققان می گویند ۷۵ دقیقه فعالیت فیزیکی در هفته یا ۱۱ دقیقه ورزش در روز با کاهش ۱۷ درصد ریسک بیماری های قلبی عروقی پیوند دارد. این مقدار فعالیت فیزیکی همچنین با کاهش ۷ درصدی ریسک سرطان مرتبط بوده است.

## بوی خوش رازمانگاری در منزل است!

تحقیقات نشان می دهد که خاطره ای از یک تصویر بصری ممکن است طی چند روز کمرنگ شود، اما یک بو یا رایحه ممکن است تا سال ها یا حتی دهه ها در حافظه بماند.

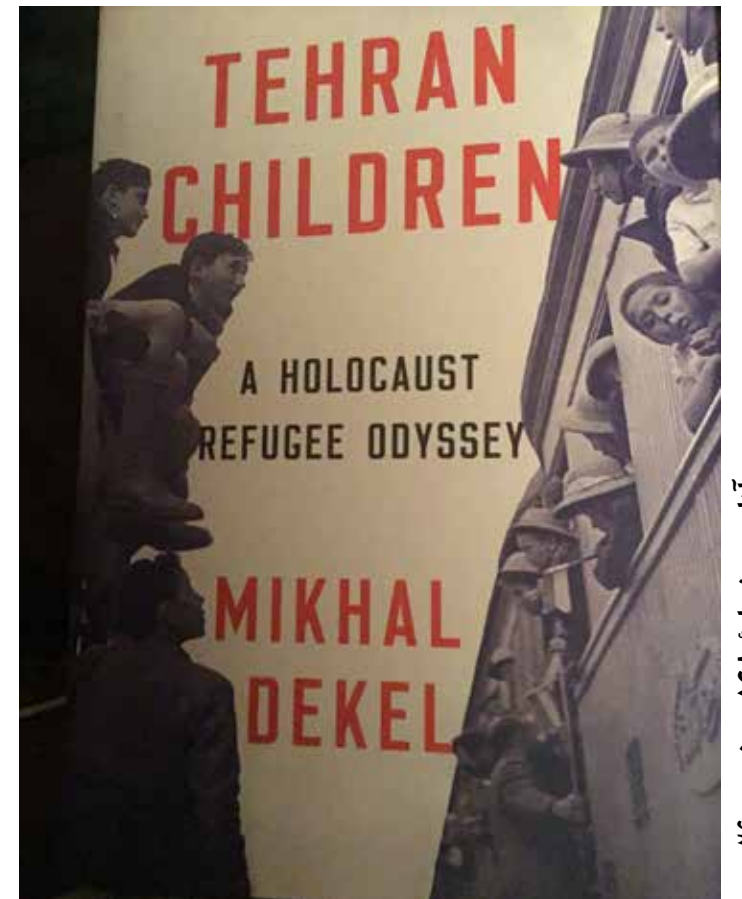
خلاصه اگر می خواهید در ذهن کسی بمانید، بو یا رایحه خاصی داشته باشید. هر زمان فرد مقابل با آن بو برخورد کند تمام خاطرات شما زنده می شود



بعد از آغاز جنگ جهانی دوم و یورش هیتلر به لهستان بیش از یک میلیون یهودی لهستانی به روسیه گریختند و بسیاری در کشورهای مسلمان پناهنده شدند. سرگذشت آنان - حماسه شگفت انگیز دوسوم بازماندگان یهودیان لهستانی - هرگز به طور کامل گفته نشده است. هنان تیتل پدر میخال دکل نویسنده کتاب «بچه های تهران» و عمه اش، دو تن از این پناهندگان بودند. اینان پس از فرار از شهری در مشرق لهستان - که در آنجا خانواده اشان قرنها ابقو سازی موفقی داشتند - مصیبتهای طاقت فرسایی را در کمپهای کار اجباری به نام «محل اسکان ویژه» در اتحاد شوروی تحمل کردند. در طول سفر دهها هزار از گرسنگی و بیماری در راه جمهوریهای ازبکستان و قزاقستان، جان باختند.

Tehran Children , A Holocaust Refugee Odyssey  
by : Mikhal Dekel  
W.W.Norton & Company,  
N.Y,2019

زمانی که سازمانهای امریکایی برای کمک به هزاران هزار یهودی لهستانی پادر میانی و مذاکره کردند، پدر و عمه نویسنده با بقیه



از اینجا

از اینجا



از همسایه جا

### انتقادات بر کار ناصر پهماسب پس از مرگش



بی بی سی: ناصر پهماسب، دوبلور، بازیگر، نویسنده و گوینده‌ای که حدود شش دهه فعالیت حرفه‌ای داشت، روز اول دی در ۸۴ سالگی درگذشت، اما خبر مرگ و خاکسپاری او یک روز بعد اعلام شد. آقای پهماسب متولد ۱۳۱۸ بود و از ابتدای دهه ۱۳۴۰ دوبله را به شکل حرفه‌ای آغاز کرد. صدای ناصر پهماسب در سریال «دایی جان ناپلئون» ساخته ناصر تقوایی به جای شخصیت آقاچان (با بازی نصرت کریمی) و سریال «هزاردستان» به کارگردانی علی حاتمی به جای شخصیت ابوالفتح (با بازی علی نصیریان) خاطرهای فراموش‌نشده‌ی برای چند نسل است.

### حذف عکس مهسا از بدنه هواپیمای دریم لاینر

یورونیوز: انریکه پینیرو، فیلمساز معروف ایتالیایی - آرژانتینی اعلام کرد به دلیل دستور دولت مصر، عکس مهسا امینی، دختر سقزی که در بازداشتگاه گشت ارشاد جان باخت از روی هواپیمای بوئینگ دریم لاینر که برای عملیات‌های بشردوستانه استفاده می‌شد حذف شد.

این هواپیمای بوئینگ اخیرا برای ارسال کمک‌های بشردوستانه به غزه مورد استفاده سازمان غیردولتی سولیدر [Solidaire] بوده است.

از این طرح در اوایل سال جاری میلادی رونمایی شده بود. علاوه بر تصویر مهسا امینی، تصویری از



یک مقام آتش‌نشانی در کره جنوبی گفت که جسد لی سون کیون، بازیگر فیلم برنده اسکار «انگل» [پارازیت] روز چهارشنبه پس از گزارش‌ها مبنی بر مفقود شدن پیدا شد. لی ۴۸ ساله که در این فیلم نقش سرپرست یک خانواده ثروتمند را بازی می‌کرد در اواخر هفته گذشته به اتهام استفاده غیرقانونی از مواد مخدر مورد بازجویی بلند مدت قرار گرفته بود طبق گزارش خبرگزاری یونهاب

کره جنوبی، این بازیگر گفته بود که از سوی فردی که در بار کار می‌کرد مورد باج خواهی قرار گرفت، فریب خورد و مواد مخدر مصرف کرده است. این مقام آتش‌نشانی که خواست نامش فاش نشود به رویترز گفت که مقامات در جست‌وجویی که به دلیل گزارش ناپدید شدن او آغاز شده بود جسد لی را پیدا کردند. این بازیگر وقتی خانه اش را ترک کرده، ظاهرا یادداشتی مبنی بر خودکشی به جا گذاشته بود



### جرم: گذاشتن مطلب کتلت در اینستاگرام

دکتر محمد شجاع، پزشک متخصص قلب کودکان و استاد دانشگاه، پس از کشته شدن رضی موسوی، عضو سابقه‌دار سپاه پاسداران در سوریه، در اینستاگرام خود تصویری از غذای کتلت گذاشته و عبارت «در آپارتمان ما بوی کتلت پیچیده» را نوشته است.

محمد شجاع در استوری اینستاگرام خود همچنین نوشته بود که «این مطلب سیاسی نیست». افراد و مسئولان حکومتی توضیحی در مورد علت «مجرم بودن» این استاد دانشگاه بیان نکرده‌اند و تنها او را عامل «توهین به شهدا» و پست اینستاگرامی او را «مصادق توهین به مقدسات» اعلام کرده‌اند.

در جریان اعتراضات سراسری سال گذشته مردم در ایران، انواع و اقسام غذاهای ایرانی، از سبزی پلو با ماهی تا باقالی پلو با گردن، به‌طور ویژه به ابزاری برای شعار دادن علیه حکومت تبدیل شد. در این میان اما کتلت به دلیل سابقه مرتبط شدنش به مرگ فرمانده سابق سپاه قدس معنایی ویژه یافته است. در سال‌های گذشته پس از آن که قاسم سلیمانی با موشک‌های آمریکا در عراق کشته شد، کاربران شبکه‌های اجتماعی با نگاهی طنز در اشاره به نحوه کشته شدن او از غذای کتلت نام بردند. دکتر شجاع، فوق تخصص قلب کودکان پیش از این نیز در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» به دلیل حمایت از معترضان توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود.

## سَرّ فدا چیست؟

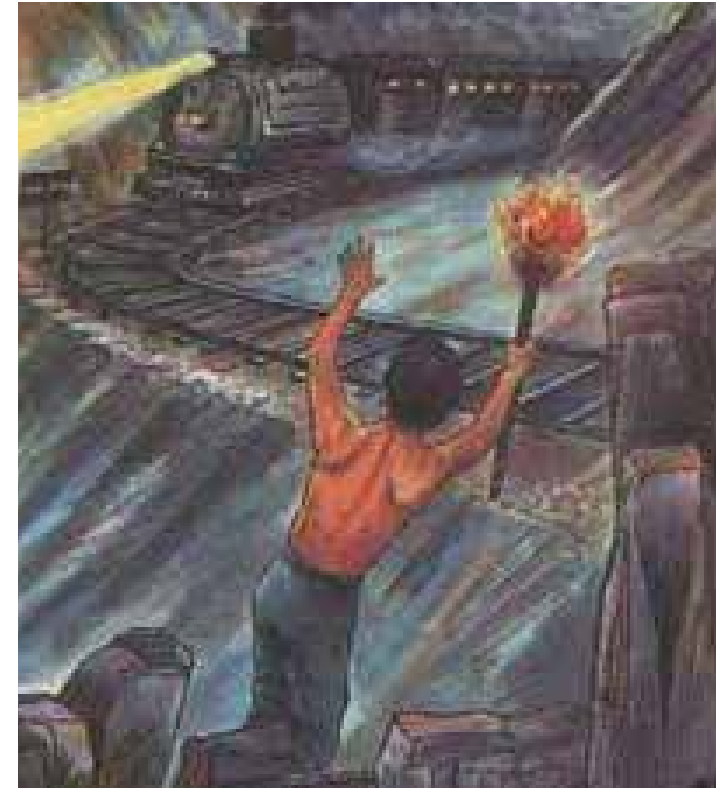
ناشر و موسس این مجله سالهاست همّتی نموده که این نشریه به صورت مداوم به دست ایرانیان برسد و در این مسیر نویسندگان ارجمند و ارزشمند به همین نحو با ایشان همکاری فداکارانه نموده اند. از برپا نگاه داشتن این مجله وزین تا آزادی ایران زمین همه نیازمند انواع فداکاری ایرانیان است که تا «سَرّ فدا» را به عمل درنیاورند به مطلوب و مقصود خود به سادگی نخواهند رسید.

«سَرّ فدا» چیست

برعاقلان وسیع نگر و عالمان مُنصف و دوراندیش پوشیده نیست که این خلقت و هر آنچه در او هست را میتوان بر اساس قوانین حاکم بر آن و روابطی که میان اشیاء و موجودات برقرار است تا حد زیادی شناخت و بنابراین به پیش بینی نتایج رویدادها پرداخت و دانست که در اثر چه اقدامات و کنش هایی، چه عواقبی حاصل میشود و برآیندها کدام هستند. ساده بگوییم، این یعنی علم و معرفت نسبی به عالم هستی که در طول قرن‌ها به دست آمده و همچنان رو به گسترش خواهد بود. فارغ از اینکه خالق کائنات و جهان را چه کسی بدانیم یا چه نیرویی بنامیم.

اما گفته شد که این قانونمندی و قاعده شناسی شامل «همه پدیده‌ها و موجودات این جهان بیکران» است، چه آنها را ببینیم و یا اینکه به عللی از دیده‌ها ما نماند باشند. قابل دیدن‌ها را که میشناسیم و بر حسب تجربه، مشاهده و فرمول بندی آنها را در چارچوب علم قرار میدهیم و بر اساس آن خیلی موارد را تحلیل و حتی پیش بینی میکنیم. میماند آن نادیده‌ها که به نوعی نه مبداء پیدایش مشخص و ملموس دارند و نه قابلیت مشاهده عینی و پیش بینی علمی، مواردی چون محبت، اعتماد، شعور، تقدیر و اختیار

ازین دست هستند. بنابراین بسیاری ترجیح میدهند اهمیت این پدیده‌ها را در کل نادیده بگیرند و یا آنها را به همان مادی گرایی علمی تقلیل دهند و به بررسی دقیق آن نپردازند. بسیاری دیگر هستند که این روابط و رویدادها را نه برآمده از عنصر مادی بلکه متعلق به منشاء نادیدنی همچون انرژی جهانی، نور مطلق یا جاذبه محبت میدانند و مگر نه این است که جاذبه و گرانش را نمیتوان دید ولی وجود دارد؟ انرژی الکترومغناطیس را میتوان دید؟ خیر، ولی اثر و موجودیت دارد. حالا این را میتوان گفت: از آنجا که روابط میان



همه پدیده‌های امکان‌دار دارای قانون و ضابطه دانستیم، شایسته است که با دوران پیشی و دادگری بپذیریم این حیطة نادیدنی هم «قوانین خاص» خودش را دارد ولو اینکه ما با ابزارهای علمی مادی نتوانیم همه آنها را کشف و درک نماییم.

همه ما قانون طلایی «آنچه بر خود نمیسنیدی بر دیگران مپسند» را میشناسیم و معتقدیم در روابط انسانی موثر و نیز قابل مشاهده است. سعدی شیرین سخن گوید «تو نیکی میکنی و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز» و هر انسان صاحب فهمی این قاعده را درک میکند و به کار مینهد. کلام جالب دیگر «هر آنکس با دیکر، طوفان درو میکند» هم ازین دست قواعد است. هر کس میتواند بر اساس دیدگاه و معتقدات یا مستندات خود نامی برای خاستگاه این قوانین بگذارد از جمله کارما، دست روزگار، چرخ گردون، قوای ماورای طبیعت

ثمر نیکو به بار می آورد. «... اگر دانه به حسب ظاهر متلاشی نشود، آن شجر و آن شاخ و آن ثمر آن ورق و آن شکوفه در حیرت وجود تحقق نیابد...»، تحمل درد و رنج مادر است که طفل را به دنیا می آورد و شیرء جان اوست که جانش میبخشد. فداکاری سرباز وطن است که مرزها را محفوظ میدارد و از روح و روان گذشتن پرستار است که بیمار را حیاتی دوباره میدهد. اگر نلسون ماندلا ادعای کسب دموکراسی برای میهن داشت، عمر و زندگی را هم فدا نمود تا این تحقق یابد. جان کلام آنکه، برای رسیدن به خواسته‌ها، نمیتوان «فقط» به فکر و تدبیر یا علم و سیاست تکیه کرد و انتظار توفیق داشت، بلکه به اصطلاح اهل ادب «فوت کوزه گری» در این صنعت، همان «سَرّ فداست» و هر چه آن خواسته و آرزوها بلندمرتبه تر و عالیتر، نیاز به فداکاریهای عظیم تر خواهد بود. هر فردی نیز به اندازه و نوعی میتواند شریک این کاروان گردد تا قافله را

به مقصد رساند، یکی جان و دیگری وجدان، یکی روزگار و زندگی و دیگری مال و دارندگی، مادری با رنج بودن در زندان و دوری از فرزندان و پدری از شرم تحقیر به دست دشمنان همه در میدان فداکاری می‌تازند. راه دوری نرویم، ناشر و موسس این مجله سالیانی دراز است که با انواع فداکاری در فکر و وقت و سرمایه و اعتبار شخصیت، همّتی نموده که این نشریه به صورت مداوم و با قیمت نازل ولی کیفیت عالی با مطالب متنوع به دست ایرانیان برسد و در این مسیر نویسندگان ارجمند و ارزشمند به همین نحو با ایشان همکاری فداکارانه نموده اند. از برپا نگاه داشتن این مجله وزین تا آزادی ایران زمین همه نیازمند انواع فداکاری ایرانیان است که تا «سَرّ فدا» را به عمل درنیاورند به مطلوب و مقصود خود به سادگی نخواهند رسید.



## سرزمین های جدا شده از ایران در طول ۲۲ قرن گذشته

سرزمین های کنونی ایران، تنها نیمی از ناحیه ای وسیع است که در تاریخ با نام ایران زمین «ایران بزرگ» یا «ایران شهنشاه» و در جغرافیا با نام فلات ایران شناخته می شود ...

ترفندها و دسیسه های بیگانگان و سستی پادشاهان بی کفایت گذشته بخش های زیادی از این سرزمین کهن را در طول فاصله کوتاه ۱۹۶ ساله از ایران بزرگ جدا نمود که مروری بر چگونگی هر یک از این جدایی ها به رغم تلخی بسیار برای میهن گرایان و حساسیت ما دست کم برای حفظ سرزمین های باقیمانده موجود بسیار آموزنده خواهد بود .



گستره سرزمین های جدا شده از ایران در قراردادهای ترکمنچای، گلستان، آخال، پاریس و ...

سرزمین های جدا شده قفقاز بر اساس قراردادهای گلستان و ترکمنچای با روسیه در ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ م.

آران و شروان : ۸۶۶۰۰ کیلومتر ارمنستان : ۲۹۸۰۰ کیلومتر گرجستان : ۶۹۷۰۰ کیلومتر مربع

ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

## جسته و گریخته

انقلاب الجزایر را از طریق اخبار دنبال میکردم... گفتنی است؛ انقلاب الجزایر در ۱۹۵۴ آغاز و در جولای ۱۹۶۲ پیروز شد...، قالیباف متولد سال ۱۹۶۱ است و در سال پیروزی انقلاب الجزایر ۹ ماهه بود...!



## آلمان دوباره یکپارچه شد

در سوم اکتبر سال ۱۹۹۰ به دنبال از هم پاشیده شدن کشور کمونیستی آلمان شرقی، مردم ۲ کشور شرقی و غربی دیوار بین آلمان را بعد از ۴۵ سال تخریب کردند و باز هم آلمان یگانه شد...

## گفته های شنیینی!

\* ایرانیانی که به دنبال آلات موسیقی و امیال شخصی خود هستند، از ایران بروند...!

آخوند سید کاظم موسوی \* سیاستمداران مهمان تاریخند و هنرمندان میزبان تاریخند، آنان که رفتنی هستند شما سید آقای نماینده مجلس...!

داریوش پیرنیاکان (استاد موسیقی) \* امام جعفر صادق میفرماید که فروختن شطرنج، بازی کردن شطرنج و نگاه کردن بازی شطرنج حرام است...

آخوند سید مرتضی موجدی \* واقعیت اسلام این است که ۱۴۰۰ ساله و بدون حرکت با غارهایی تاریک و بی انتها که هیچ راهی به سوی روشنائی و دستاوردهای تمدن ندارد...

اوربانا فالاجی - روزنامه نگار ایتالیایی



## مبارزات طفل شیرخواره...!

محمد باقر قالیباف در دیدار با رییس مجلس الجزایر گفت؛ من در دوران انقلاب الجزایر به عنوان یک جوان انقلابی در ایران مشغول مبارزه با استبداد بودم و

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

پیشگفتار

پیشگفتار

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

## یادی از استاد مهدی شمشیری

**\* بینش و واکاوی های او از مصدق، حکومت پهلوی ها، خمینی و اسلام پیشگام تر از خیلی از**

**نویسندگان دیگر بود**

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»



آمدن خمینی بد سرشت گشتند. اینها بدون داشتن ارزیابی درست از تاریخ و نادیده گرفتن پیشرفت های ایران در دوران پهلوی ها، برای سرنگونی حکومت پهلوی با اهریمن اسلامی و دشمن فرهنگ ایرانی و انسانیت همدست شدند و کوچکترین نقدی از اسلام و خمینی گجستک نکردند!

### نقد مذهب اسلام

از آغاز اسلام و ادعای پیامبر بودن محمد بن عبدالله، اشخاصی با ادعای پیامبری، کسانی از جایگاه باور به دین های دیگر یا از جایگاه خردمندی به او خورده می گرفتند و به او ایمان نیاوردند. یوحنای دمشقی (۶۷۵ یا ۶۷۶– ۷۴۹ ز.) یک قدیس اهل سوری بود که تنقید او مانند خردمندان دیگر دست کم شامل این نکته ها بود:
۱. ماهیت وحی و قرآن(معجزه محمد) و چگونگی نزول آن؛
۲.قداست کعبه و حجر الاسود؛
۳. محمد و مسئله زنان
۴. سرگذشت ناقه صالح که زن پسر خوانده اش بود و محمد او را ناچار کرد تا زنش را طلاق دهد تا محمد ناقه را به زنی بگیرد... پس از یوحنا این مورد ها و موارد دیگر در باره اسلام بارها نقد شده است.

سپس در تاریخ نوبت به زکریای

رازی(۸۶۴–۹۲۵ ز) رسید تا در بر خورد «باور» با خرد، جانب خرد را بگیرد و از فلسفه و علم پدافند کند.او ۱۸۰ پوشینه کتاب نوشت و از ارسطو و افلاتون پیروی نمی کرد و تمایل به سقراط و بقراط داشت. در بینش رازی جهان جایگاه شر و رنج است، و تنها راه نجات، عقل و فلسفه است، و روان‌ها از تیرگی این عالم پاک نمی‌شود و نفس‌ها از این رنج رها نمی‌شوند مگر از طریق فلسفه. او مشاهده و آزمون را معیار کار قرار می داد و پیامبری و وحی را رد می کرد. اسلامگرایان روی خوشی به او نشان ندادند(رایانه).

در گوشه دیگر دنیای اسلام ابولعلاء معری(۹۷۳–۱۰۵۸ ز.) منقد مذهب به صحنه آمد. او بسیاری از سنت‌های اسلام را نقد می‌کرد، مانند حج و او باور داشت که مراسم حج مانند مناسک بت پرستان است. او همچنین ادعاهای پیامبران مبنی بر وحی را نیز نمی پذیرفت. باورهای ضدمذهبی معری محدود به اسلام نبود. او نظر مشابهی درباره ی مذهب های دیگر داشت. او می گفت: «مردم دنیا به دو بخش تقسیم می‌شوند. آن‌هایی که عقل دارند، دین ندارند؛ و آن‌هایی که دین دارند، عقل ندارند». سپس در زمان ما سعیدی سیرجانی بخاطر شعر "خبر داری ای شیخ دانا که من //خدانشناسم، خدا ناشناس" کشته شد. بیگمان

**مهدی شمشیری** از گروه کسانی بود که خرد و وجدان داشت و باور به مذهب اسلام نداشت

### تاریخ بعنوان درس دانشگاهی

در زمان ما بررسی و پژوهش در مورد اسلام و تاریخ از ادبیات جدا شده و آن به سطح علوم دانشگاهی رسیده، ولی ما ایرانیان بخاطر نداشتن دانشگاه تا زمان رضا شاه از آن روش پس ماندیم و نقد از اسلام در سطح روشنفکران ادبی–تاریخی باقی ماند.بهترین نمونه آن، کارعلی دشتی و «کتاب ۲۳ سال» و «دو قرن سکوت» عبدالحسین زرین کوب بود و با پیروزی جمهوری اسلامی و کشتار خردمندان منقد در ایران با باستانی پاریزی، سعیدی سیرجانی و مظفر بقائی ... دوستی

از ایران کشیده شد و شجاع الدین شفا،مسعودانصاری، هومر أبرامیان، زنده یاد رضا مظلومیان، و دست اندرکاران «پیام آزادگان»، سیاوش لشکری، بهروز صور اسرافیل و مهدی شمشیری؛ و شفاهی، فرود فولادوند، رضا فاضلی، فریدون فرخ زاد، بهرام مشیری ... بخش گروهی از پژوهشگران بودند که با پذیرش تاریخ مدون اسلامی و قرآن به نقد آنها پرداخته اند.

نسل سیمِ پژوهشگران متخصص تاریخ اسلام مانند محسن بنائی با روش علمی و دانشگاهی تاریخ اسلام را دنبال می کنند و تاریخ مدون که چند نسل پس از آغاز اسلام مانند سیرت رسول الله، تاریخ طبری ... نوشته شده است را مرجع بسنده برای فهم رویداد تاریخی نمی دانند. در زمان مناسب به آن خواهیم پرداخت. اینها برخلاف ماله کشی های عبدالکریم دباغ با توجیه زنبارگی ها محمد بن عبدالله در قرآن، ذهنی پرسش گر دارند. مهدی شمشیری همین داده ها که مورد پذیرش مسلمانان است را بکار برد تا اسلام را به چالش بکشد

### تخصص مهدی شمشیری

مهدی شمشیری زاده کرمان بود و دوران دبستان را در دبستان زرتشتیان به پایان رساند و زبان اوستائی آموخت. تحصیلات لیسانس خود را در رشته زبان انگلیسی و علوم تربیتی از دانشسرای عالی تهران به پایان رسانید و سپس درجه فوق لیسانس علوم اداری و مدیریّت بازرگانی را از دانشگاه تهران گرفت. مهدی شمشیری کارمند شرکت ملی نفت ایران بود. وی هم‌چنین در کنار شغل دولتی خود استاد اصول مدیریّت دوره‌های لیسانس بود. او زمانی بچه محل ما در خیابان گرگان در تهران بود.

پس از «کودتای سال ۱۳۵۷» مهدی شمشیری را بازنشسته کردند. او سختی زیادی کشید و هرچه داشت را حراج کرد و تا محمد مصدق، (۳ زندگی نامه محمد مصدق – از تولد تا پایان تحصیلات و اخذ تابعیت سویس، ۴) راه رضا شاه بزرگ، (۵) راه‌آهن سیرجانی و مظفر بقائی ... دوستی

داشت. به گفته سعدی، تو اول بگو با کیان زیستی // پس آنگه بگویم که تو کیستی. برخلاف گفته هوشنگ نهاوندی او راز دار بقائی نبود. او می گفت که بقائی مدارکی را در مورد دوران پهلوی به کتاب خانه مجلس داده بود تا در آینده چاپ شود که سرگذشت آنها با جمهوری اسلامی معلوم نیست. او یکی از دوستداران برنامه آپوزیت افشین نریمان بود. احترام دیگر نویسندگان به گفتار او تا اندازه ای بود که وقتی به آراکل خواجه توریانس گفتم که آقای شمشیری از هزلیاتی که به سعدی نسبت داده شده در کتاب «مرگ دانش» خشنود نیست و آن را ناروا می داند. خواجه توریانس با فروتنی آن هزلیات را در چاپ دویم کتاب حذف نمود. او بررسی دوست گرامی اش زنده یاد اصلان غفاری در کتاب «پذیرش اسلام در ایران» را نادرست می دانست، ولی باعث نشد که به دوستی آنها تاثیر بدی بگذارد.

تخصص تاریخی و سیاسی استاد مهدی شمشیری به گفته خودش پژوهش در تاریخ ۲۰۰ ساله نخست اسلام و ۲۰۰ ساله اخیر ایران بود. در مورد تاریخ اخیر ایران او ملی گرای واقعی و از پشتیبانان پهلوی ها و منقد سرسخت قاجارها و به ویژه مصدق السلطنه بود و مانند خیلی از پشتیبانان مصدق شفاهی رفتار نمی کرد، بلکه دلیری آن را داشت که پژوهش هایش را به گونه کتاب درآورد تا هرکسی که آنها را نادرست می داند، تنقید نماید.

من از طریق مهربان باقرعلوی با او و بزرگان ایراندوستی مانند اصلان غفاری، رضا فاضلی، هومر أبرامیان، باستانی پاریزی آشنا

گشتم. شمشیری ۴۲ سال گذشته را با زندگانی بی آلاش صرف نوشتن، افشاگری جمهوری اسلامی و اسلام نمود. کتاب های چاپ شده او عبارت اند از:
۱) نویافته‌هایی در ارتباط با محمد مصدق، (۲) خاندان مستوفیان آشتیانی، از بالاترین نیا تا محمد مصدق، (۳) زندگی نامه محمد مصدق – از تولد تا پایان تحصیلات و اخذ تابعیت سویس، (۴) راه رضا شاه بزرگ، (۵) راه‌آهن

سرتاسری ایران – رضا شاه بزرگ و محمد مصدق،(۶) بلاى سلمان رشدی و آیات شیطانی، بلایی دیگر از سوی خمینی، (۷) اسرار قتل میرزا علی‌اصغر خان اتابک، معرفی قاتلان واقعی و آمران و شرکای جنایت، (۸) شناخت مظفرالدین‌شاه و احمد شاه بر پایه اسناد، (۹) گفته‌نشده‌ها درباره روح‌الله خمینی، (۱۰) خاندان (امام) خمینی، (۱۱) قرارداد بسیار زیانبخش آرمیتاژ اسمیت از مقدمات تا اجرا، (۱۲) پنج ترور تاریخی راه‌گشای صدارت مصدق، محمد افشارطوس، (۱۴) خاندان آیت‌الله طالقانی و اسرار مرگ او، (۱۵) همسران، کنیزان و موهوبات محمد، (۱۶) افسانه‌ی غدیر خم، (۱۷) یک جهان مطلب راجع به حافظ و اشعار او، (۱۸) افسانه سازیهای الله در باره ی روح اصحاب کهف و ذوالقرنین، (۱۹) شرح حال و زندگانی محمد، (۲۰) جشن های بسیار با شکوه و بی مانند دوهزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران و کارشکنی های ارتجاع سرخ و سیاه. این آخرین کتابی بود که او بچاپ رساند. او مقدار زیادی نوشته و کتاب چاپ نشده نیز دارد. او یک کتاب در مورد بهائیت دارد که آماده چاپ بود ولی بخاطر مسائلی به چاپ نرسید. او این کتاب ها را به سختی به چاپ رساند و دل خوشی از رفتار کتاب فروشی های ایرانی نداشت و پول کتابش را به او پرداخت نمی کردند و خیلی ها کتاب های او مانند شرح حال و زندگانی محمد

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»

مهدی شمشیری در جشنوارهٔ «بازار»





## الوان و رنگ‌ها در اشعار شفیعی کدکنی



خوانی دارد. در میان سرخ بوستان با روح ارتباط دارد (راونا، شفره، ۱۴۰۰: ۳۵۵).

کدکنی در شعر خود لکه های سفید برف را در آیینۀ آبی آسمان همانند گل سوسنی می بیند که پر پر شده اند - **زرد:** در روانشناسی رنگ، معنای رنگ زرد حول آفتاب می‌چرخد. زرد احساس خوشبختی، مثبت‌اندیشی، خوش‌بینی و گاهی فریب و هشدار را القاء می‌کند. زرد روشن‌ترین رنگ در طیف رنگ‌ها محسوب می‌شود. از این رنگ در ایده‌های تازه، پروژه‌های خلاقانه یا ابتکارات تجاری جدید استفاده می‌کنند. طبق مطالعات انجام‌شده تأثیر رنگ زرد بر افزایش فعالیت ذهنی، سطح آگاهی و انرژی اثبات شده است.

روشنایی این رنگ ذهن را باز کرده و افراد را ترغیب می‌کند که روش‌های کسل‌کننده را کنار گذاشته و به دنبال دیدگاه‌های جدید باشند. مطالعات انجام‌شده رنگ زرد را با نیمکره سمت چپ مغز مرتبط می‌دانند. البته استفاده بیش از حد از رنگ زرد ممکن است آزاردهنده به نظر برسد. معمولاً نوزادان در اتاق‌های زردرنگ بیشتر گریه می‌کنند.

شعلهٔ آتش عشقم منگر بر رخ زردم همه اشکم، همه آهم، همه سوزم، همه دردم ... جلوهٔ صبح جوانی به همه عمر ندیدم با خزان زاده ام آری گل زردم، گل زردم

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۳۶)

رنگ زرد، نماد گرما و آتش است. در آیین هندو، تاتوای که مراقب زمین است به رنگ زرد است. بومیان استرالیا در آیین‌های مربوط به مردگان از گل اخرازی زرد به منزلهٔ نماد مرگ و جنازهٔ شخص استفاده می‌کنند(راونا، شفره، ۱۴۰۰: ۳۵۳). در میان برخی تعابیر زردی نماد بیماری و سستی و ضعف است.

در اشعار استاد شفیعی کدکنی نیز غم و رنج فراق را تداعی می‌کند که موجب شده است رخسارهٔ عاشق

از هجران زرد و نزار شود. در گاهی اوقات نماد نیز در اشعار ایشان زردی نماد پاییز است (خانجانی، ۱۳۹۵: ۷۲).

کبریت‌های صاعقه پی در پی خاموش می‌شود شب همچنان شب است با این که یک بهار و دو پاییز زنجیره‌ی زمان را با سبز و زردشان از آب رودخانه گذر دادند. (همان: ۲۸۲)

- **سبز:** زیباترین رنگ‌ها سبز است باغ بهاران صبح بیداران آرامش و شرم سکوت شسته‌ی صحر اندیشه معصوم گل‌ها در بهاران در شب باران زیباترین رنگ‌ها سبز است وقتی که من سوی تو می‌آیم از ارتفاع لحظه‌های شوق یا ژرفنای تلخ و تار صبر در پیچ و خم‌های خیابانهای غرق ازدحام آهن و پولاد زیباترین رنگ‌ها سبز است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۷۵)

سبز، رنگ طبیعت و تجدید حیات است. در اغلب نمادها معنی جاودانگی می‌دهد. از لحاظ معنای رنگ، رنگ سبز رنگ رشد، بهار، تجدید و تولد دوباره است. از دیدگاه روانشناسی رنگ سبز متعادل‌کننده‌ی قلب و احساسات است، این رنگ میان عقل و دل تعادل ایجاد می‌کند.

سبز رنگی عاطفی و مثبت است، به ما توانایی عاشق شدن و پرورش بی‌قید و شرط خود و دیگران را می‌دهد. یک صلح طلب طبیعی است و از احساسات شدید و فدا شدن اجتناب می‌کند. سبز عاشق این است که مشاهده کند؛ بنابراین یک مشاور، شنونده و مددکار اجتماعی خوب است. عاشق مشارکت در جامعه است، کار در موسسه خیریه را دوست دارد و یک پدر، مادر و همسایه‌ی کمک‌کننده است.

- **سرخ/ قرمز** قرمز جزء رنگ‌های اصلی محسوب



تازه بعد از چندین ماه مأموریت به تهران برگشته بودم و درمیدان ۲۴ اسفند به نتابلوی بزرگ سردر سنما کاپری نگاه می‌کردم که دستی را از پشت سر برشانه ام احساس کردم. برگشتم تا صاحب دست روی شانه ام را شناسائی کنم. چشمم به دوستی قدیمی از دوران دبیرستان افتاد. پس از حال و احوال متداول به کنج کافه تریائی خزیدیم و از زهردری سخنی راندم.

دوستم که از همان دوران دبیرستان چپگرا و عضو کانون جوانان حزب توده بود و پنهانی فعالیت می‌کرد ناگهان گفت: خبرداری که در آینده چه خواهد شد. با تعجب گفتم چی خواهد شد؟ بلافاصله گفت از انتخابات جدید در آمریکا خبرنداری؟ یک آدمی که کمتر در حلقهٔ مردان سیاست پیشه بوده از حزب دموکرات پرچم حقوق بشر را برافراشته و با تبلیغات زیاد مدعی ریاست جمهوری است. می‌گویند به احتمال زیاد پیروز خواهد شد. باکمال تعجب از او پرسیدم: خوب چه ربطی به مادارد؟

برق شادی در چشمانش پیداشد و بالبخندی که هرگز برلبانش ندیده بودم گفت: اگر او رئیس جمهور بشود اربابت می‌بایست غزل خداحافظی را بخواند.

بازهم با تعجب پرسیدم: اربابم کیست؟ بالبخند معنی داری گفت: شاه، همراه با ساواک سالیان دراز است که حقوق بشر را زیر پا گذارده اند. آن روز گذشت و روزهای بسیار

پشت ابروزگار پنهان شدند. تا سال ۱۹۷۶ آقای جیمز ارل کارتر جونیور با شعار حقوق بشر رئیس‌جمهور جدید آمریکا وارد میدان سیاست شد. آقای کارتر گویا ازدوران کودکی وبعد از نوجوانی، عاشق کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد شده بود. اما چشمان تیزبین او درمورد حقوق بشر در اتحاد جماهیر شوروی و یا عربستان سعودی و یا دیکتاتوری های دیگر که حقوق بشر را زیر پا می گذاشتند ندید ولی محمدرضا شاه پهلوی که بعضی از طراحان ترور خود و ربایندگان فرزندش را بخشیده بود متهم به نقض حقوق بشر کرد و دولتش با تبلیغات وسیع جهانی از محمدرضا شاه دیکتاتوری خونخوار ساخت که تمام حقوق بشر سازمان ملل متحد را لگد مال کرده است.

دولت جیمی کارتر همزمان با تبلیغات سوء درمورد پادشاه ایران در به در به دنبال قدیسی می‌گشت که جایگزین او کند. و سرانجام باراهنمائی و همکاری دوستان و یاران سیاسی انگلیس به سرزمین عراق و سرای خمینی راهنمایی شد. اما این قدیس هرگز به آمریکائیان اعتماد نداشت و برای تضمین سلامت و اقتدار خویش از آقای جیمی کارتر خواست که ارتش یک پارچهٔ ایران را متلاشی کند و جیمی جان نیز پذیرفت و ژنرال رابرت ارنست هابزر را از ارتش آمریکا، برخلاف قوانین بین‌الملل و پنهانی برای نابودی ارتش ایران

# آقای جیمز ارل کارتر جونیور و حقوق بشر

\* از سوئی سازمان ملل متحد جمهوری اسلامی را به نقض حقوق بشر محکوم می‌کند و از سوی دیگر این کشور را بعنوان عضوی از این شورا انتخاب می‌کند.



به تهران فرستاد و سرانجام به آنچه که می‌خواست رسید. امروز با خود می‌گویم اگر چنانچه تمام کشورهای جهان یا اکثر آنها خواهان صلح و آرامش و پیشرفت خوی و اخلاق انسانی و نیک اندیشی، باهم گفتمان داشته باشند و به آزادی و حقوق بشر احترام بگذارند آنگاه حقوق بشر شکل می‌گیرد و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌بایست در این روند خدمتگذار ملل باشد اما من با چشمان خود می‌بینم، در ایران روندها خدمتگذار ملل باشد در ایران روزانه ده‌ها بی‌گناه که بجز آزادی خواهی فریادی ندارند به جوخهٔ اعدام سپرده می‌شوند. و میلیون‌ها ایرانی دیگر که آزادی فردی و اجتماعی را طلب می‌کنند

کارتری را نمی‌بینند که از آمریکا بر خیزد که فریاد حقوق بشر بر سر آدمکشان جمهوری اسلامی بکشد. کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که به شورای حقوق بشر تغییر نام داده است در پاسخ به اینهمه بی‌عدالتی در سرزمین ما چنین است: حقوق بشر سازمان ملل متحد با صدور بیانیه ای آدم کشی جمهوری اسلامی را محکوم می‌کند. ملت ایران به هوش باشید که آب از سرچشمه گل آلود است و کار به آنجا رسیده که بزرگترین ناقض حقوق بشر جزئی از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد شده است.

## سجده بر خاک وطن



این سروده من سی چهل سال پیش در نشریه طنز «اصغرآقا» که در لندن منتشر میکردم چاپ شد. در بیست ساله اخیر به یمن آمدن اینترنت، این قصیده بارها در دور ایمیل ها افتاده و چندین بار برای خودم رسیده، البته گاهی با نام **ملک الشعراى بهار** و گاهی با نام دوست فقیدم **سعیدی سیرجانی!** در حالیکه اندک دقتی در کیفیت این سروده به راحتی آن دو بزرگوار را از اتهام سرودن چنین شعر نه چندان فاخری، تبرئه میکند. به هرحال این اشتباه باعث افتخار من بوده است

**تقدیمش میکنم به خوانندگان گرامی «آزادی»، با سپاس از آنان که ضامن پایداری این رسانه سالم و پاکیزه جان هستند. هادی خرسندی**

وطن امروز اسیر دو سه تن بی وطن است  
این یکی لاشخور و آن دگری جغد سیاه  
آن شده پیش نماز چمن دانشگاه  
عطش قاضی اسلام بنازم که چنین  
حاکم شرع به حیوان عجیبی ماند  
هیات حاکم ما هیات خیرات خور ست  
تا که باشد وطنم دست دو تن تعزیه خوان  
روزگاری که وطن غصب کفن دزدان است  
می زند خون جوانان وطن موج هنوز  
مملکت داری از آن قوم چه داری تو امید  
بر نیاید ز بز و بزوجه خرمن کوبی  
شده هر بی خردی صاحب یک دسته قشون  
این یکی دشمن شعر و گل و موسیقی و عشق  
بلبلان را همه کشتند به فتوای فقیه  
حد شرعی به گل لاله و نرگس زده است  
سرزمین گل و بلبل به چه روزی افتاد  
مجلس ختم قناریست بیا ای قاری  
این چه بوئیست که از زیر عبا می آید  
داده بودند خبر بت شکنی می آید  
مذهب مرجع تقلید اگر بی وطنی است

**رباعی «بی تو» این بار برای توماج صالحی**  
بی تو نه امور این جهان لنگ شده  
نه بین زمین و آسمان جنگ شده  
نه کوه شده آب و نه دریا شده خشک  
اما دل من برای تو تنگ شده

وقتی هموطنانی بابت پرزیدنت شدن اوباما ذوق بسیار میکردند و امیدها به او بسته بودند

## اوباما و همسر مش حسن

مش حسن با دو عدد گاو ز صحرا آمد  
با زنش گفت به شادی که اوباما آمد!

پلوئی دم بکن و پوست بکن بادمجان  
که به جانم هوس مرغ و مسما آمد

همسرش گفت که این سمت نیامد، دیدم!  
به گمانم که در اطراف یواس.آ. آمد

تازه بیا رأی من و تو که نیامد سر کار  
روی آرای همان مردم آنجا آمد

چه کند فرق برای من و تو، بیچاره؟  
ذرد ما را مگر او بهر مداوا آمد

گاومان شیر فزونتر بدهد از فردا؟  
بابت ذوق زیادی که اوباما آمد

یا که گاو نرمان هم پس از این شیر دهد؟  
روی شوقی که طرف با هی و هورا آمد؟

کو برنجت که پلو خواستی از بهر ناهار؟  
مرغ بریان مگر از عالم رویا آمد

آنچنان ذوق زده آمده ای، پنداری  
که پسرخاله ات از قریهٔ بالا آمد

رفع تبعیض نژادی خبری شیرین بود  
که به صبحانه ما مثل مربا آمد

لیکن این مرد سیاهی که دلت را برده  
نه سیاهی است که در قصه و انشا آمد

این سیاهیست که با پول سفیدان جهان  
پی افزایش سرمایه به ستودا آمد

«آن سیه چُرده که شیرینی عالم با اوست»  
فرصتش ده که بینی پی یغما آمد

همچنان در به همان پاشنه خواهد چرخید  
این یکی از پی نو کردن لولاً آمد

چشم پر ماتم افغان و عراقی روشن  
بوش تازه نفسی تازه به دنیا آمد

به طرفدار محمد مگرش رحم آید  
اینکه با مهرهی امت موسا آمد

همسر مشدی حسن گفت «اوبامازدگی»  
میکرُبتش از نفس خاکی ما آمد

نظر مشدی حسن چون ز اوباما برگشت  
با دوتا گاو خودش جانب صحرا برگشت!

\*مصراع از حافظ.

## کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور کفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت کوش (حافظ)

### میخواهی سوار بشی؟

دیروز ۵۰-۶۰ متر به دنبال  
تاکسی دویدم. بالأخره راننده  
توقف کرد و از من پرسید:

می خواهی سوارشی؟  
نگاه عاقل اندرسفیه به انداختم  
وگفتم:

نه داداش فقط می خواستم  
بگم سفر خوشی برات آرزو می  
کنم.

راننده که گویا مقصودمن را  
نفهمیده بود غرغر کنان وبا یک  
چشم غره به من با عصبانیت دنده  
اش را عوض کرد و از من دورشد



### ژیمناستیک کار

بعضی از آدمها بقول معروف  
دوزاریشون کمی دیر میفته. یارو  
معتاده کنارخیابون نشسته بود  
و کله اش از خماری چسبیده  
بود به کف آسفالت. دوستم می  
پرسه:

این یارو معتاده؟  
به او می گویم:  
نه ژیمناستیک کاره داره  
انعطاف بدنیش را به رخ ملت می  
کشه.

افسر راهنمایی می خواست بابام

### حجامت شده



### بخدا ندیدم

## غم مخور کمی هم بخند

گفت: خاک برسر نفهمت . یه  
ساعته دارم میگم نزن یک کانال  
دیگه دارم اخبار گوش می دهم.

### پیرتر از پدرم

وقتی من به دنیا اومدم پدرم ۳۰  
سال داشت. یعنی سی برابر من.

وقتی من ۲ ساله شدم پدرم ۳۲  
ساله شد یعنی ۱۶ برابر من

وقتی من ۳ ساله شدم پدرم ۳۳  
ساله شد یعنی ۱۱ برابر من

وقتی من ۵ ساله شدم پدرم ۳۵  
ساله شد یعنی ۷ برابر من

وقتی من ۱۰ ساله شدم پدرم  
۴۰ ساله شد یعنی ۴ برابر من.

وقتی من ۱۵ ساله شدم پدرم  
۴۵ ساله شد یعنی ۳ برابر من

وقتی من ۳۰ ساله شدم پدرم ۶۰  
ساله شد یعنی ۲ برابر من

می ترسم اگه ادامه بدم از پدرم  
پیرتر بشم!!!



را بخاطر رد شدن از چراغ قرمز  
جریمه کنه.

بابام گفت: جناب سروان بخدا  
ندیدم.

افسر راهنمایی گفت:  
مردحسابی چراغ به این بزرگی  
را ندیدی؟

بابام گفت:  
جناب سروان اون چراغ را  
دیدم ولی شمارا ندیدم.

### کوش دادن اخبار



بابام داشت نماز می خوند. یهو  
دادزد الله اکبر، الله اکبر.

دویدم و گفتم چیه بابا؟ گوشیت  
زنگ می زنه؟

الله اکبر  
مُهرت کم شده؟

الله اکبر  
کسی طوریش شده؟

الله اکبر  
بو سوختنی میاد؟

الله اکبر  
چک و جونوری دیدی؟

الله اکبر  
گفتم خوب بابا یک کم راهنمایی  
کن .

باعصبانیت دادزد:  
الله اکبر. ( دستش راهم به  
نشانهٔ خاک برسرت برایم تکان  
داد). بعد که نمازش تموم شد

یک روز تابستان که گرما همه را کلافه کرده بود من به کوچه رفته بودم. دستم در آب خنک جوی بود که ناگهان مهدی خان را دیدم بالای سرم ایستاده. هولکی خواستم بگویم: «سلام » اما مهدی خان دکمه جیب فرنجش را باز کرد یک بسته کوچکی در آورد.با لبخندی که با همیشه فرق داشت دستش را به سوی من دراز کرد گفت:«بگیر » خجالت کشیدم گمانم سرخ شدم. هنوز کلمه سلام روی زبانم میغلطید که دستش را نزدیک تر آورد.انقدر جدی و آمرانه گفت:«بگیر »که بی اختیار دستم را با پر دامنم پاک کردم گیج و منگ با دستی لرزان هنوز مبهوت نگاهش می کردم که بسته را گذاشت کف دستم! به کف دستم نگاه می کردم و دلم شور می زد که این چیست؟ حاج و واج پرسیدم – «این چیه؟ » گفت:

– «حالا بازش نکن بعداً باز کن می بینی چیه »

من در بهت و تردید بودم که چند قدم برداشت و به خانه رفت. در را بست ومن به حلقهٔ در نگاه می کردم که هنوز تکان می خورد.

مهدی خان با آن چشمان آبی به رنگ دریا و قد بلند در لباس افسری خیلی جذاب و دوست داشتنی بود. همه دختران محل را مجذوب خودش کرده بود. اغلب در باره او با هم پچ پچ می کردند. برای جلب توجهش نقشه می کشیدند. همه آنها از من بزرگتر بودند و با تجربه بیشتر. من هنوز توی کوچه با بچه ها بازی می کردم. و بی خیال قاه قاه می خندیدم. حواسم پی این

حرف ها نبود.

خانه ما یک ساختمان قدیمی و حیاط خیلی بزرگی بود با درختهای کهن وانواع و اقسام درختهای میوه و یک حوض گرد بزرگ لبالب آب. دو باغچه داشت مستطیل پهن دراز سراسر حیاط را می پوشانید که شمشادهای بلندی سبزبه رنگ زمرد دور تا دورش را گرفته بود. درختهای مو از روی آلاچیق خود را تا نوک درختهای بلند تبریزی رسانده بودند که میوه شان فقط خوراک گنجشکهای شد. شمشادهای انبوه دور تا دور باغچه همچون دیواری ضخیم ازدرختها محافظت می کردند. و به قول مادر بزرگ اگر یک فوج سرباز در باغچه ها پنهان می شدند کسی آنها را نمی دید. هفته ای یک بار میرآب محل اجازه میداد راه آب را به خانه باز کنیم حوض و باغچه ها راسیرآب نمایم. من دراین باغچه که به جنگل میمانست و از همه جای خانه خنکتر بود برای خودم یک جای دنجی را با یک میز و صندلی کوچک تعبیه دیده بودم.

اغلب زیر سایه درختان کتاب می خواندم و از سکوت و خلوت آن لذت می بردم. به دو درخت هم با طناب و یک پتو جای با حالی مثل نئو ساخته بودم که با آن تاب می خوردم. بعضی وقتها هم در آن می خوابیدم.

همین که با مشت بسته به خانه آمدم یک راست به جای همیشگیم خزیدم و یواشکی مشتَم را باز کردم. کاغذ چند تا را با احتیاط باز نمودم. «آه یک سنجاق سینه» حرف اول اسمم به لاتین از نقره و فیروزه بود با یک نامه کوچک تا شده؟!

**آذر گل آرا – کالیفرنیا**

# مهدی خان

برای اولین بار صدای قلبم را در سینه شنیدم که می گفت بُمب بُمب بُمب ...و هی تند تر و تند تر می شد. جرأت نمی کردم کاغذی که چندین بار تا شده بود را بازکنم. انگار می ترسیدم. ولی باید باز می کردم. خواندن خطش مشکل بود. چشمم به خواندن حروف شکسته مردانه عادت نداشت. امابالاخره خواندم. نوشته بود.« من ترا خیلی دوست دارم »

یک مرتبه خون به صورتم دوید. داغ شدم. خجالت کشیدم. انتظار نداشتم. ترسیدم. اما خوشم آمد احساس غرور کردم.فهمیدم بزرگ شدم. دیگر بچه نیستم. از این که شلخته لب جوی آب به آن سنگ لعنتی که جلوی راه آب حوض را گرفته بود ور می رفتم شرمنده به خودم بد و بیراه گفتم و خیلی خجالت کشیدم.سنجاق را در کیف مدرسه ام قایم کردم و با حسرت کاغذ را اول خط خطی و بعد از ترسم ریز ریز نمودم. برای احتیاط یواشکی به چاهک کنار حوض فرو کردم و چند سطل آب به رویش ریختم که کسی آن را نبیند.

تمام تعطیلات آن تابستان تا شروع سال تحصیلی جدید از خانه بیرون نرفتم مگر به حمام که میدادا مهدی خان را سر راهم ببینم. از آن به بعد زندگیم عوض شد. دیگر در بازی های دست رشته و قایم موشک یا مسابقات دو و پرش با بچه های کوچه قاطی نمی شدم. دیگر بلند نمی خندیدم و دیگر بلند حرف نمی زدم و پای برهنه به کوچه نمی دویدم. به قول بزرگتر ها سنگین ورنگین شده بودم. همه به خاطر همان یک خط نامه مهدی خان بود هر وقت چیزی از ته کیفم بر می

نصیب نکنه . مادرش میگه مریضه» من نگفتم که تصادفاً دو بار از بالای پشت بام مهدی خان را کنار قفس قناری هایش که به چهار چوب پنجره اطاقش آویزان بود دیده بودم. که داشت برایشون دون می ریخت مریض نبود. فقط خیلی لاغر شده بود.

مادر بزرگ چیز بیشتری نگفت. ولی من همیشه گوش به زنگ بودم آیا او خبری از نصرت خانم یا پسرش برای مامان میگوید؟ تا جوری که نمی فهمیدم چه جور، احساس غرور می نمودم. اما حسم را نسبت به او نمی شناختم نمی فهمیدم.بقیه آن تابستان دیگر هیچ وقت ندیدمش.

پنج شش ماهی گذشته بود که در خانه ما راجع به مهدی خان پچ پچ می شد.

می گفتند مهدی خان مریض است. ناغافل مریض شده؟! ..

خجالت می کشیدم بپرسم چه مرضی دارند. اما یک روز غروب مادر مهدی خان سرآسیمه آمد خانه ما و با مادر بزرگ صحبت می کردند. شنیدم راجع به مهدی خان حرف میزنند.

وقتی زهرا خانم قلیان را جاق کرد من از او گرفتم که خودم برایشان به اطاق پنج دری ببرم. و سرو گوشی به آب بدهم شاید چیزی بفهمم.وقتی وارد شدم نصرت خانم مادر مهدی خان داشت اشکهایش را پاک می کرد. سلام دادم.

تا قلیان را گذاشتم جلوی پایشان مادر بزرگ با چشمش اشاره کرد

« برو ...برو از اطاق بیرون »

من از اطاق بیرون آمدم. زهرا خانم برایشان جای برد. وقتی آمد گفت: – « نصرت خانم مثل ابر بهار گریه می کرد. گمونم مهدی خان یه چیزیشه »

بعد از رفتن نصرت خانم مادر بزرگ خیلی غمگین بود. پرسیدم:

– « چه شده؟ چرا نصرت خانم گریه می کرد؟ چرا شما انقدر ناراحتید »

–«خُب ننه چه فرق می کنه مهدی خانم مثل پسرمن میمونه. خدا

نمیآره. خوبه خدابه او ترحم کنه.» من گاهی اگر حواسم بود می شنیدم مادر بزرگ وقتی نمازش تمام می شد سر سجاده می نشست. هر دو دستش را رو به روی صورتش می گرفت ودعا می خواند. یکدفعه اسم مهدی خان را خودم شنیدم. فهمیدم به او دعا می کند. یکبار هم شنیدم که به مامان می گفت:

« نذر کردم وقتی مهدی خان خوب شد، سر پا شد، دو باره راه افتاد برای بیست بچه فقیر شب عید دفتر و مداد رنگی، مداد تراش و مداد پاکن بخرم.».

با خوشحالی گفتم : « چه خوب منم هر چه پول در قلکم دارم در میآورم میدهم به شما که برای بچه های بیشتری دفتر بخرید ...شاید اصلا از آقاچون انقدر پول بگیرم که بشود برای سی تا بچه خرید کنید.»

این موضوع فکر مرا چند روزی به خودش مشغول کرده بود که چرا قبلا به عqlم نرسیده که میشود شب عید برای بچه ها از این قبیل چیز ها خرید؟. انقدر هیجان زده بودم که وقتی از آقاچون خواهش کردم نتوانست مقاومت کند. به راحتی توانستم ده تومان بگیرم.

با خوشحالی به مادر بزرگ گفتم «چرامی خواهید صبر کنید تامهدی خان خوب شود؟ دو سه هفته دیگر مدارس باز می شود. آقا جون بلد است از کجا این جنس ها را بخرد که ارزاتر باشد. همه را یک جا بدهید به خانم مدیر خودش می داند بین کدامیک از شاگردان تقسیم کند.»

در این بحث ها با مادر بزرگ بودم که آقاچون به کمک من آمد و قرار شد برای اول سال تحصیلی خودش پنجاه دفتر، پنجاه جعبه مداد رنگی، پنجاه مداد تراش وپنجاه مداد پاک کن را به محله فقیر نشین شهر برده بین بچه ها تقسیم نماید. مادرم که تصمیم آقاچون را شنید او هم هیجان زده تقبل کرده تومان دیگر به پول ما اضافه کند. خاله جان که برنامه را شنید با سخاوتمندی بسیار پنجاه تومان برای خرید کفش و جوراب

به این مجموعه هدیه کردند. من و مادر بزرگ از خوشحالی یکدیگر را بوسیدیم. آقاچون برنامه بزرگی را اجراکرد. هدایا دیگر تنها لوازم التحریر نبود لباسهای گرم زمستانی هم بود. آقاچون عقیده داشت بچه ها از گرفتن این اجناس در منزل خودشان احساس بهتری خواهند داشت تا در مدرسه که به غرورشان لطمه خواهد خورد.

روزی که آقاچون همه خرید هایش را با ماشین عموجان به جنوب شهر تهران می برد خیال می کردم با این بخشش کوچک حال مهدی خان حتماً خوب می شود اما نشد.

یک روز شنیدم مادر بزرگ برای مامان می گفت:

« مهدی خان را برای معالجه به آلمان فرستادند » من خوشحال شدم پیش خودم گفتم می گویند آنجا در طب خیلی پیشرفته هستند. بیمارستانهای مجهزی دارند حتما او را معالجه خواهند کرد و سالم بر می گردد. اما هر وقت نصرت خانم را می دیدم غمگین بود. موهای سرش سفید شده بود. مادر بزرگ می گفت :

« ... این زن از غصه اولاد یک باره پیر شده »

پس از چند ماهی از خانه نصرت خانم سرو صدا هائی شنیدم. معلوم شد مسافرشان از آلمان برگشته است. دو سه روز بعد در یک دعوت رسمی مادر بزرگ مرا همراه خودش به خانه مهدی خان که با مادر و خواهر و دو برادر دیگرش زندگی می کرد برد. من به شدت خودم را کنترل می کردم که رنگم از دیدن مهدی خان سرخ نشود و حر کاتم عادی باشد.

انقدر حواس همه به مهدی خان بود که کسی به من توجه نداشت. او را با دوچشم درشت آبی که حالا بزرگتر هم نشان می داد در میان یک صورت اسخوانی دیدم که دلم را ریش می کرد. از همان لحظه ورود نگاهش به من بود. انگار به من زل زده بود.و من زبانم بند آمده بود بپرسم حال شما چطوراست؟

مهدی خان با صدای ضعیفی گفت: « خیلی وقت است شما را ندیده ام کجا بودید؟ »

خجالت کشیدم. سرخ شدم نتوانستم جواب دهم. فقط لبخندی زدم سرم را پائین انداختم. انگار سرطان همه گوشتهای صورتش را خورده بود. و از آن موهای سیاه انبوه چیزی روی سرش باقی نبود. انقدر استخوانی و نحیف بودکه جرأت نمی کردم به او نگاه کنم. وقتی به خانه برگشتیم گریه کردم. ازمادر بزرگ پرسیدم:

« مهدی خان خوب می شود؟ »

او هم با پر چادر اشکش را پاک کرد. گفت:

« بمیرم الهی برای دل مادرش دکتر ها جوابش کردن. نه ننه خوب نمی شه. طفلکی حیف شد. چه جوان برازنده ای بود. دیدی دو پاره استخوان شده. بد تر از همه دکترهای فرنگی بی رحم به خودش گفتن خوب نمیشی.»

دو سه ماهی طول نکشید که با صدای شیون و واویلا فهمیدیم مهدی خان فوت شده. همه برای دلداری به خانه آنها رفتند به جز من.

فردای آن روز که تابوتش را لا الله الا الله گویان همسایه ها بردوش می بردند حرف «A» سنجاق سینه فیروزه در مشت بسته من بود و از خودم می پرسیدم چرا مهدی خان عمرش مثل جمله « ترا خیلی دوست دارم » انقدر کوتاه بود؟

دو سال مثل برق و باد گذشت. مادر مهدی خان لباس سیاه از تن در آورد.دو باره قفس قناری های مهدی خان را به چهارچوب پنجره ها آویختند وصدای چهچهه شان به آسمان می رفت و به خانه ما هم می رسید. اقاقی های کوچه باز گل دادند. و شاخه ارغوانی که از دیوار آنها خانه ما را تماشا می کرد یکسره غرق گل شد. درختهای خانه ما پر از شکوفه شد. پرستو ها دو باره به لانه هایشان باز گشتند. چلچله ها لای تیر های چوبی سقف ایوان لانه ساختند. گنجشک ها

*بقیه در صفحه ۵۱*

# دانشتینی های پزشکی

جدیدترین دانشتینی های پزشکی از دانشگاه هاروارد



## \* داروهای مُدر، قرص هائی کوچک با اثر بسیارند \*

داروهای ادرارآور مایع اضافی را از بدن دفع می کنند. بدین گونه قلب کار خود را بهتر انجام می دهد و علائم نامطلوب نارسائی قلب کاهش می یابند.

درغالب موارد نارسائی قلبی سبب افزایش وزن و جمع شدن مایع در بدن می گردد. در این موارد پاها دچار ورم (Edema) می گردند.



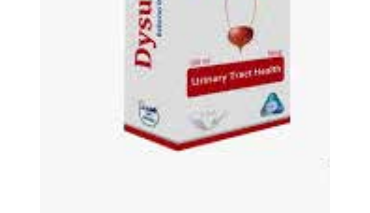
۳- داروهای نگهدارنده پتاسیم: این داروها دارای کمترین اثر برای درمان نارسائی قلبی می باشند ولی اثر مهم آنها افزایش طول عمر و کند کردن پیشرفت نارسائی قلب است. این نوع داروها غالباً همراه با یکی از انواع قبلی به مصرف می رسند و دست رفتن پتاسیم را مانع می شوند. داروهای مُدر بطور کلی سمی نیستند و همراه با دفع آب، سدیم، پتاسیم و منیزیم را نیز دفع می کنند. تعادل میزان الکتروولیت های نامبرده دارای اهمیت بوده و باید آنها را به موقع اندازه گیری کرد. در صورت لزوم می توان از مکمل های غیر نسخه ای برای تنظیم آنها استفاده نمود.

## اهمیت رعایت رژیم غذایی

بعلاوه تنگی نفس در صورت تحرک جسمی رخ می دهد. برخی از این بیماران اشتهای خود را نیز از دست می دهند. از دست دادن مایع اضافی بدن برای درمان نارسائی قلب اهمیت بسزا دارد.

کلیه ها به دفع سدیم و آب اضافی بدن کمک می کنند. امروزه سه نوع داروی مُدر برای درمان نارسائی قلبی بکار می رود: ۱- داروهای مُدر نوع Loop بیش از همه مصرف می گردند و از جذب مجدد سدیم به خون در کلیه جلوگیری می کنند.

۲- داروهای مُدر نوع تیازید (Thiazid): این داروها به طریق دیگری اثر می کنند ولی اثر آنها مشابه نوع قبلی است و بیشتر برای درمان فشارخون بکار می روند.



بالارفتن میزان پتاسیم ممکن است بی نظمی ضربانات قلب را سبب شود. بنابراین بهتر است ادویه و سبزی ها را برای افزایش طعم غذا بکاربرد.

بهترین وقت برای مصرف داروهای مُدر صبح ها است. این هنگامی است که مایع اضافی در بدن جمع می شود. در صورت احساس ضعف، گیجی، کرامپ ساق پاها، ادرار فراوان و یا افزایش وزن، پزشک خود را آگاه کنید.



در تنگاتنگ دره ها توفان می غرید

و در نخلستان بکر

باد اندوهگنانه می نالید

چون قلبی که در تنهائی نومیدانه سرشک بریزد

□

و ابوالعلاء شاعر بزرگ دز عمق قلبش

این چنین گفتگو می کرد با خویشتن:

- راه برو ای کاروان سوی مخالف بادها

و فنا ناپذیر گام بردار تا آخر دنیا

□

ای بادهای خشمگین بر سرم صغیر برکشید

ای تندبادها بر سرم منفجر شوید

بی آنکه خمی برابر او آرم در برابر شما ایستاده ام

هان، بکویید بر جبین من، ترسی از شما ندارم.

□

من دیگر به شهرهای جهنمی بر نخواهم گشت

شهرهائی که در آن هوا هوس می جوشد

به مَقَرّ انسانهای بی طرح که همواره

خون هم نوعان خود را ریخته است.

□

- تو ای روح بی خانمان تود یگر بوطن باز نخواهی گشت

که تو خود آتش فروزان قلبت را فروکش کردی

و ای بر تو که پای بند خانه وزندگی هستی

چون سگی هستی که بر آستانه در سر سائیدی

□

ای بادها بر خانه آباء و اجدادی من بتازید

آن را از بیخ وین برکنید

خاک آن را در سراسر دنیا پراکنید

که اکنون خانه من سراسر جاده ایست بی انتها

□

حالا «تنهائی» عشق من است

موطنم آسمان پرستاره

یارم کاروانم

واقامتگاهم سفر خستگی ناپذیر.

□

- ای جاده طلسم زده پراز رازورمز

وطن نوین سحر آمیز من

قلب جاودانه گریان مرا بستان

و به جائی بسپر که انسانی به آن پا نگذاشته باشد.

□

- ناچار باید همیشه تحت نظر باشی

همیشه باید شمشیر به دست آماده باشی

تا مبادا دوست یا دشمن



# ابوالعلاء معری (تتمت چهارم)

تکه پاره ات کنند.

□

- از دوستان دورو دورم کن

چون پشه های تشنه

تا خون در تن توست دنبالت می کنند

و چون پوست و استخوان شدی فراموش می کنند.

□

- کی باعث وبائی زخمهای عمیق من شده؟

اگر یارو همراهم نشده

قلبم را با بوسه هایش تسخیر نکرده و

آنگاه آن را با لبهایش نشتر نزده؟

□

هزاران نیرنگ در بوسه مردان و دوستان هست

که از آن طریق اسرار دل را به یغما می برند

و آنگاه تورا برای همیشه

به غلام حلقه بگوش بدل می کنند

□

- یارو همراهت کیست جز کلک باز،

بی وفا، شورور و فرومایه

در روح من مفهوم عشق مرده است

دلگرمی، عاطفه و ایمان نیز سترده است.

□

- دوست چیست جز یک مفتری فضول

آدم حسودی که دایم نیکبختی تورا می پاید

سگها که می شناسند تورا به تو پارس نمی کنند

ولی مردم می شناسند و هرگز از تو نمی گذرند.

□

گردبادها چون اجنه خیال انگیز

بر چهره تکیده ابوالعلاء

باری سخند وهای و هوی خنده می کنند

و عمامه و دستار او را به هوا می پرانند.

□

آنگاه پیچیده بر گوشه عبایش

یک مشت گرد و خاک را

به چشمانش می پرانند

رشته افکارش را می گسلند.

□

## بخش پنجم

و کاروان آسوده خیال

میان رقص و غریو اجنه وحشی

بدون ترس و خوف

با طنین زنگوله ها پیش می راند.

ابوالعلاء باخشم در دل می گفت

و خستگی ناپذیر تکرار می کرد:

- دوست چیست ماری که در سینه داری

پرواز کن ای کاروان، ای یگانه یار واقعی.

□

- هر جا دلت خواست برو، برو،

بدون تأمل برو، آو خ

ای جاده مهربان مرا ببر و در جائی نمان کن

که شاید در گذرم کسی از درد و غصه ام خبر دار نشود

□

- ما چه چیزی از خود باقی نهاده ایم؟

که واداران کنند برگردیم، جز خدعه و فریب

شکوه و جلال؟ گنج یا قانون یا قدرت؟

پرواز کن ای کاروان از همه آنها دور شو.

□

- بگریز و از همه آنها دور شو

جلال و شوکت چیست؟ که مردم،

با آن عرش اعلا می برند تورا

که فردا همان مردم به زیر پای خود می افکنند تورا

□

- شرف و آبرو چیست و احترام مردم یعنی چه؟

که موقعی بکار آید که ترس باشد یا زر

و اگر اشتباه کردی بدبخت و لگدمالت میکنند

[آنگاه] تبدیل به پهلوانی شده و تورا به خاک می فکنند

□

- مکننت چیست؟ که با آن ابلهلی بر مردم،

بر نبوغ و استعداد و بر عشق و دوستی حکومت کند

که جز خون هزاران کس

گوشت مردگان و اشک یتیمان نیست.

□

- مردم کیستند؟ ابلهانی بزرگ

بازجوی روح، تخم شیطان

شمشیر دودم حامی ظلم و ستم

حیوانی دیو آسا به هنگام خشم.

□

- جامعه چیست؟ جز سپاه دشمن

که فرد فرد مردمش بر دگان بی غل و زنجیرند

طاعت بلند پروازی روح را ندارند

مانع و رادع تجلی افکار شکوهمندند.

□

- جامعه نفرت انگیز، طوق اختناق است

که خیر و شرش تازه ترسناکی است

مقراض بزرگی که خوب و بد را یکسان می بُرد.

ادامه دارد

# بچنان عطریخ نثار کنم

# باغ بی برگ را بهار کنم



## گل یخ

گلستان از سکوت آکنده  
گلشن از لطف صبحگاه تهی است  
صحن گلزار بی بر و بار است  
اندر این زمهریر و سردی ژرف  
جامه ی سبز نیست زیب تشن  
قد برافراشت در دل بستان  
دور از گرمتابی خورشید  
دست پرورد سوز نیمه ی شب

\*\*\*

به گل سرخ طعنه زد که بگو  
تو گل عشق نازپروردی  
(مأم تو) آفتاب تابان بود  
باغبان رنج بی شمار کشید  
از چه گلبرگهای تو پژمرد  
سردی دی ندیده ای، از این  
بر تو گر روزگار سخت گرفت  
گر چه عربان ستاده ام، اما  
سرد مهری مرا ز پا نکند  
همچنان عطریخ نثار کنم

هرگلی گوشه ای پراکنده  
لاله ای شبچراغ بستان نیست  
جان پناه و کنام اغیار است  
گل یخ سر برون کشیده ز برف  
کی بتاراج رفت پیرهنش  
شادمانه شکفته شد خندان  
چه سرودی ز ساز زهره شنید  
چه نسیمیش بوسه زد بر لب

بوی خوش، رنگ جان شکارت کو  
سایه از گلشن از چه کم کردی  
دایه ات ابر نو بهاران بود  
تا ترا لایق گلستان دید  
تندبادی بناگهت افسرد  
برگهایت فسرده گشت چنین  
هستی از من ربهودورخت گرفت  
مانده ام با غرور، پا برجا  
بر لبم باز شد گل لبخند  
باغ بی برگ را بهار کنم



# های کو ( Haiku )

\* های کو اوج خلاصه نویسی است با مفاهیمی عمیق  
\* های کو در سده هفدهم میلادی توسط متسو بشو آفریده شد.

هر کس که خانه و آشیانه و میهنش  
را ترک کرده و به دیاری دیگر  
کوچ کرد است، دردی مانند خار  
را همیشه هنگامی که به دیارش فکر  
می کند در قلبش حس می کند. اما  
چگونه آن درد را به این کوتاهی و  
زیبایی می توان بیان کرد؟

در های کوی دیگری، ایسا می  
سراید:

*Mother, I weep  
for you as I watch the sea  
each time I watch the sea*

مادر، من می گریم  
با دیدن دریا برای تو  
هر گاه دریا را می بینم

گریه به یاد مادر کاری جهانی  
است و ایسا آن لحظه را با طبیعت  
می آمیزد و زنده می کند. اما  
چرا دریا؟ مادر مانند دریا از مهر  
گسترده و در مهر بی کران و در  
مقام با ابهت است. دریا سمبل  
عشق بی پایان مادر است. عشقی  
که همواره می زاید و هیچگاه کم  
نمی شود.

«های کو» اوج خلاصه نویسی است اما با  
عمقی که سرایندگانی مانند این سه شاعر  
ژاپنی فقط می توانند بیافرینند.

«های کو» که در ژاپن در سده هفده  
توسط بشو آفریده شد، در زبان های  
انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی،  
ایتالیایی، پرتغالی، عربی، ارمنی،  
استونیایی، و جوگارتی نیز نوشته شده  
است.

ماتسو بشو



*A world of dew  
and within every dewdrop  
a world of struggle*

دنمایی از شبنم  
و در هر قطره از آن  
دنمایی تقلا

حقیقتی که در این «های کو» بیان  
شده است حقیقتی جهان گیر است  
که زندگی مانند شبنم لطیف و زیبا  
و دیدنی است با اینکه هر لحظه آن  
می تواند سختی های بسیاری در  
بر داشته باشد. چه کوتاه و زیبا،  
بوسان این ویژگی زندگی را بیان  
کرده است.

ایسا دیگر سراینده ژاپنی « های  
کو» می نویسد:

*My dear old village  
every memory of home  
pierces like a thorn*

دهکده زیبای من،  
هر خاطره ای از تو مثل خار  
مرا مجروح می کند

های کو سروده های کوتاهی است  
که از ژاپن کهن زاینده شده و **متسو  
بشو** ( ۱۶۴۴-۱۶۹۴ Matsuo  
Basho ) نخستین سراینده «های  
کو» در سده ۱۷ میلادی است.

های کو از سه خط و از ۱۷ هجا  
یا سیلاب تشکیل می شود که در  
شکل کوتاه آن بسیاری معنی و  
احساس نهفته است:

*Delight, then sorrow  
Aboard the cormorant  
Fishing boat*

شادی، سپس غم  
در قایق ماهی گیری  
کرمورانت

کرمورانت پرنده نوک درازی  
است که روزیش از ماهی آب  
ها به دست می آید. بشو احساس  
شادیش را هنگامی که بر قایق  
سوار می شود بیان می کند، اما

این شادی بسیار زود گذر است  
چون ریسمان ماهی گیری به دور  
گردن کرمورانت افتاده و پرنده  
نمی تواند روزیش را قورت بدهد.  
این صحنه دلخراش را بشو در این  
سه خط تصویر می کند که نشان  
دهد حرص و طمع انسان نه ماهی ها  
را آزاد می گذارد و نه پرنده ماهی  
خوار را. این صحنه سمبل حرص  
و طمع دامنه دار انسان است که  
در تاریخ سبب خرابی های فراوان  
شده از جمله جنگ ها و غارت  
ملت ها و تجاوزات دیکتاتور ها به  
مردم آگاه و ستم دیده یک کشور.  
در های کویی دیگر، بشو می

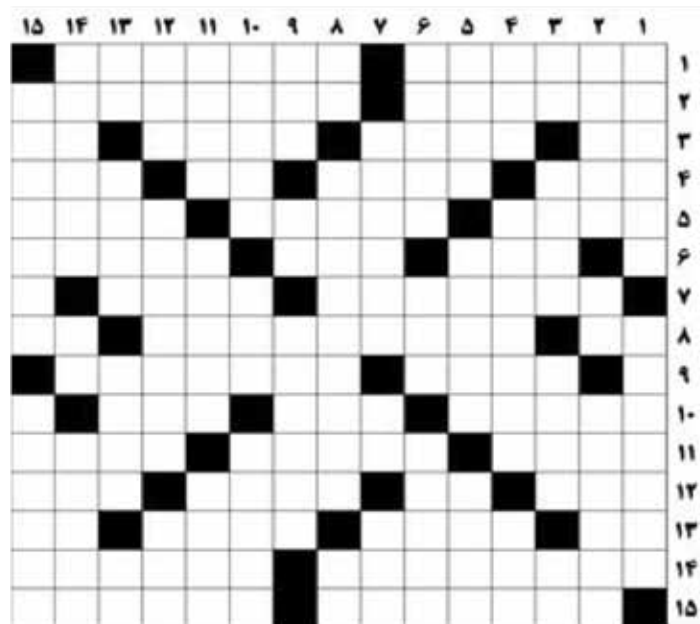
نویسد:  
*Through frozen rice fields,  
moving slowly on  
horseback,  
my shadow creeps by*

در شالیزار های یخ زده برنج  
سوار بر اسب می روم آهسته  
ناگهان سایه ام ظاهر می شود

بشو لحظه ای رابه تصویر می کشد  
که تنهایی را نشان دهد، تنهایی  
که گریبان گیر هر فرد خواهد  
شد. داستان ها در باره تنهایی  
نوشته شده، ولی این سروده کوتاه  
عصاره مطلب است. بشو که سال  
های زیادی را در انزوا گذراند،  
سروده هایش از سکوت و تنهایی  
و تفکر غنی شده اند.

اگر بشو دریایی از « های کو»  
است، **بوسان** ( ۱۷۱۵-۱۷۸۳ ) و  
**ایسا** ( ۱۷۶۲-۱۸۲۶ ) دو سراینده  
دیگر « های کو» از او سرچشمه  
می گیرند. بوسان می سراید:

## جدول کلمات متقاطع



**عمودی ۱:** - بخشی از زرین دشت استان فارس - رهایی بخشیدن ۲ - علم اعداد - ماه دهم - همسایه کنیا و اوگاندا ۳ - هنوز لاتین - خطای فرنگی - شاعر هندی سراینده نکات - حرارت دادن ۴ - نخستین امپراتوری جهان - کنایه از بی پولی - تاب و توان ۵ طایفه ای در سیستان - فرآورده چرب لبنی - شیر کوهی ۶ - برو شور - دستور - باغ ۷ - میوه لهیده و پر آب - از ادات تشبیه - متضاد سریع ۸ - اولین دو رقی - از فیلمهای آلفرد هیچکاک - پول ژاپن ۹ - نومی - خاندان - نوعی دفاع در فوتبال ۱۰ - پرده داری خانه کعبه - دستار هندیان - نوعی سلاح ورزشی ۱۱ - بخشی از گل - غیر واقعی - جمع نکته ۱۲ - مهره شطرنج - فیلمی از محمد بانکی - تلف ۱۳ - پیشوندنی - محلی و بومی - رم کرد - نامطبوع ۱۴ - گرایش افراطی به تعارف کردن دارد - پیش شماره - نخ بافتنی ۱۵ - یک میزان و هماهنگ - بدرفتار و بدخلق

**افقی ۱:** - بالاتر از دریا سالار - حرکتی در ژیمناستیک ۲ - بی پیرایه و ساده - افتخار ورزش تکواندو کشورمان با مدالهای جهانی و المپیک ۳ - بله آلمانی - دورنگ - سلب کننده - آسیب ۴ - اسم پسرانه - غلبه و برتری - عدد منفی - صدسال ۵ - پسر کوچک فریدون - واژه ها - مولف رابینسون کروزوئه ۶ - همداستان "رامین" - ثروت - دارویی سیاه برای حفظ اجساد مردگان ۷ - مقابل هم - غیرجدی ۸ - حرف ندا - اثری از فالکنر - نیم تنه ۹ - زمین لم یزرع - دانشگاهی در شهر کمبریج آمریکا ۱۰ - کامیونی با کفه بارگیر طولی - مسافرت - با اهمیت ۱۱ - آشنا - شاخ حجامت - پسر مازندرانی ۱۲ - زباندارایی زبان - پشت سر - نام پسرانه - جانور اهلی ۱۳ - زمان ناچیز - نی لبک - ظرفی برای نفت - درختچه گرمسیری ۱۴ - گلی زیبا و زینتی - مراسم بزرگداشت ۱۵ - ریختن و پاشیدن - بندری در هلند

حل جدول در شماره آینده

پایخ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش



## چیستان

### چیستان ۱

مثل داریم می گوید زمستان زره رفت وسیاهی ماند بر آن به غیر از تو که خیلی هوشیاری

### چیستان ۲

به کار آید به گاه برف و باران به کار آید به گاه برف و باران به کار آید به گاه برف و باران

### چیستان ۳

چه مرغیست در طبع او وجود مضمهر نهادهست بر سر زیاقوت افسر رفیق دهل زن سحرگاه زود زحرف مؤذن به الله اکبر

### پاسخ چیستان های شماره پیش

۱- پیاز ۲- علی ۳- ریش

## کلمه کتاب

### مرکز پنش نشریه مانده آزادی دلوس آنجلس

**با درود، من کیخسرو بهروزی، کلبه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلبه کتاب . در این کلبه در خدمت دوستداران کتاب و فرهنگیان هستیم**

### بیایید با هنر و ادب آشتی کنیم

**کتابهای مورد نظر تان را برای شما پست می کنیم و کتابهای کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برای تان تهیه و در اختیار تان می گذاریم**

Kolbeh Ketab  
1518 Westwood Blvd.  
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

## اندیشه های ناب

دکتر منصور سیاوشی - اوهاییو



### آشک پنهان

انسان با فکر خود مسیر زندگی را تشخیص می دهد. محیط و ویژه گیهای ارثی هم در طرز فکر آدمی مؤثرند. بطور مثال دگرگونی های خارج از وجود فرد از آغاز تولد تا پایان زندگی انسان را در بر می گیرند و بر زندگی او تأثیر گذارند. ویژه گی های ارثی صفاتی هستند که هر فرد از راه زن از پدر و مادر به ارث می برد. اما خود شخص بیشترین اثر گذار است که با خواست خود مسیر زندگی اش را تعیین می کند، نه محیط و صفات ارثی.

بنا بر نوشته ها در زمان محمد علی شاه قاجار محله بد نامی ایجاد شد به نام « محله قجرها » که طی سالهای گوناگون نام های خاصی گرفت و سپس به محله «جمشید» و پس از آن «قلعه شهر نو» که آخرین نامش بود. ساکنین این محل ۱۵۰۰ تن فروش (کارگر جنسی) بوده اند.

زنانی که تحت تأثیر محیط یا شرایط اقتصادی در این محله زندگی می کردند در نوعی اسارت بوده اند که گروهی بعنوان ارباب شان برای آنان تکلیف تعیین می کرده اند. تنها ثروت این روسپیان بی پناه بدنشان بوده که با آن تن فروشی می کرده اند و امرار معاش.

در آغاز روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران، ۱۹۷۹ میلادی، چون برای این رژیم گرفتن جان انسان ها مهم نیست، برخی از این زنان را اعدام و یا آتش زدند. چون گردانندگان رژیم خرد ندارند که دریابند فقر مالی و تأثیر محیط این زنان را بدین گونه

کار مجبور کرده است. کارگر جنسی بودن از نگاه رژیم اسلامی زشت و علیه قانون است، اما نمی دانند که ثمره غلط اداره کردن کشور با وضع اقتصادی ناشیست سبب شده که برخی از زنان در خیابان ها منتظر کسب و کار هستند. صیغه شدن هم به نوعی همین معنی را دارد. به روایت قرآن زمانی که مرد مؤمن به بهشت می رود حوریان بهشتی در خدمت آنان همین سرویس ها را ارائه می دهند (قرآن، آیه ۲۱، سوره روم). بهالدین خرمشاهی، قاموس قرآن و قرآن پژوهی، ص. ۹۶۹-۹۶۸.

صادق هدایت در کتاب «حاج آقا»، اسلام را تشریح کرد و در یک ویدیو هم که مربوط به مجله فرهنگی هنری «سام» گفته های هدایت با تفسیر بازگوئی شده است. هدایت می گوید:

« فاحشه بسترش را می بوسد و آخوند قرآنش را. نان از هر جا که باشد مقدس است، باید بوسید. عده ای نماز اجاره ای می خوانند و روزه اجاره ای می گیرند. برای امواتی که در حیاتشان وقت نداشته اند خودشان



غصه نخور نابینا در این دنیا چیز قشنگی برای دیدن وجود ندارد. ما هم که می بینیم، خودمان را به کوری زده ایم. ماهی ها گریه اشان دیده نمی شود، عقاب هاسقو طشان، و انسان ها درونشان.»

شما هم میهنی که در اثر فقر مالی چاره ای نداشته ای و روسپی گری را پیشه کرده ای،

شما دختر وطنم که اشک هایت پنهانی است و در جامعه صورت خود را با سیلی سرخ نگه می داری، بدان که خردمندان آگاهند که تو از آن حوری بهشتی دروغین پاکیزه تری.

بدان که زندگی یک اطاق با دو پنجره نیست، زندگی هزاران پنجره دارد. از پنجره ناامیدی نگاه نکن.

اگر فرصت نگاه کردن از همه پنجره های زندگی را که فشار اقتصادی بر تو وارد کرده است نداری، فقط از دریچه امید به زندگی نگاه کن که روزی ورق بر می گردد. بهشت و جهنم همین زمینی است که در آن نفس می کشیم. در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق هم هزاران نو جوان کلید بهشت را گرفتند که شاید هم آغوش حوریان بهشت شوند، اما فقدان آنان امروز برای خانواده هایشان جهنمی درست کرده و خاطرات آنان در این جهنم اسلامی در حال سوختن است. بسیاری از روسپی های اسلامی امروزه بنام های: پلیس زن، خواهران زینب، و حجاب بان، به باور خودشان کار خیر انجام می دهند که روزی به آن بهشت خیالی قدم گذارند. تو آگاه باش که ارزشت با آن اشک های پنهانی بیشتر از این خود فروشان است. هنگامی که اشک هایت سرازیر می شوند آن را پذیرا باش، شکیب باش و امیدوار که برای همیشه آفتاب پشت ابر پنهان نمی ماند.

# یزد: عروس کویر

اشرف حمیدی - نیوشمار



میدان امیر چخماق

شهری تاریخی که با نام هایی همچون، شهر بادگیرها، عروس کویر، شهر دوچرخه، قطب پزشکی شهرت دارد. **یزد** - یکی از سرزمین های باستانی اقوام ایرانی و دارای میراث درخشان از فرهنگ و تمدن کهن ادوار تاریخی، با قدمت سه هزار سال است. و در ۱۸ تیرماه سال ۱۳۹۶ خورشیدی، ثبت میراث جهانی سازمان یونسکو گردید و این شهر را به عنوان پایتخت خشتی جهان معرفی نمودند.

شهر دوچرخه ها - تا همین سی سال پیش، در شهر یزد، دوچرخه فراوان به چشم می خورد. یزدی های مقتصد و دانا، دورترین نقاط را با دوچرخه می پیمودند. جلال آل احمد در سفری که در سال ۱۳۳۷ به این شهر داشته می نویسد، یزد شهر دو چرخه هاست، بیش از اینکه شهر باد گیر ها باشد. مقاله (سفری به شهر باد گیرها). و در همان روزگار دور، که هنوز شهر مدرنیزه نشده بود، اطبای حاذق شهر نام و آدرس خود را در میدان شهر قرار می دادند تا بیماران هر زمان که بخواهند نزد آنها بروند و باصطلاح پزشکان در این شهر همیشه آنکال بودند.

**تاریخ شهر یزد** - از پیشینه شهر یزد، که از دیر باز محل گذر و یاحکومت و سلطنت در دوره ای از تاریخ بوده است. از جمله زمانی که انوشیروان به حکومت رسید، یزد را به دختر خود مهرنگار بخشید. و خسرو پرویز نیز یزد را به دو دختر خود ایران دخت و توران دخت بخشید. هم چنین تاریخ از حضور، یزدگرد، بهرام گور، اتابکان، مغول آل مظفر، تیموریان ... در این شهر ذکر نموده است. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد) به اعتقاد گروهی دیگر از تاریخ نویسان، تاریخ شهر را به یزدگرد نسبت می دهند، که وجه تسمیه یزد در ارتباط با نام وی و به معنای ستایش و نیایش، در زبان فارسی

میانه است.

مورخان یونانی شهر یزد را ایساتیس می نامیدند.

## جاذبه های دیدنی شهر یزد:

میدان امیر چخماق : میدان امیر چخماق یکی از میدان های اصلی شهر به شمار می آید، به گونه ای که در اغلب تجمعات مردمی، راهپیمایی، مراسم مذهبی، سیاسی، در این میدان جمع می شوند. این میدان نیز در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. و به عنوان نماد شهر یزد شناخته شده است.

## قدمت میدان امیر چخماق -

قدمت این میدان در یزد به دوران تیموری باز می گردد، که در قرن نهم هجری توسط امیر جلال الدین چخماق ساخته شد. شاهرخ تیموری یکی از پادشاهان دوره تیموریان بود. امیر جلال الدین چخماق از سرداران وی بود و ارتباط خوبی با شاه داشت و در سال ۸۳۶ هجری قمری شاهرخ تیموری او را به عنوان حاکم یزد معرفی نمود. پس از این انتصاب وی تحولات زیادی را در شهر انجام داد. به دستور وی در گرداگرد میدان بناهای دیگری نیز احداث گردید.

**مسجد جامع یزد:** شاهکار فیروزه ای کویر، بزرگترین مناره دنیا، مسجد جامع یزد یا آتشکده قدیم، یکی از شاهکارهای تاریخی

ایران است ارتفاع مناره های این مسجد ۵۲ متر می باشد. خاور شناسی به نام ماکسیم سیرو اعتقاد دارد، این بنا، نخستین مسجدی است که بعد از اسلام به جای آتشکده های زرتشتی بنا شده است. گنبد مسجد جامع یزد بقدری زیباست، که دلت نمی خواهد چشم از کاشی کاریهای مقرنس و آبی فیروزه ای و لاجوردی، با طرح ظریف گلهایی که انگار سر به آسمان کشیده اند برداری.

در زمان صفویه میدان امیر چخماق نیز دستخوش تغییراتی شد و به دستور شاه عباس صفوی بناها و آثار دیگری به این میدان افزوده گردید. در دوران حکومت رضا



باغ دولت آباد

شاه پهلوی تغییرات بیشماری انجام شد که بر زیبایی آن افزوده گردید.

ستی خاتون، همسر امیر جلال الدین - وی دختر حاکم هرات بود و از زنان بسیار عالم زمان خود محسوب می شد. که به همتش

بناهای متعددی در شهر یزد ساخته شد. از جمله چندین کاروانسرا، خانقاه، آب انبار و مسجد. ستی خاتون یا بی بی فاطمه خاتون پیش از مرگش آرامگاهی برای خود ساخته بود. این آرامگاه دارای معماری بسیار زیبای دوره تیموری بوده و از اتاقی گنبد دار با تزئینات کاشی های سبز رنگ. مقعر و مقرنس تشکیل شده است. این بنا نیز در مجموعه امیر چخماق قرار دارد

تکیه امیر چخماق - یکی از شاخص ترین بناهای میدان امیر چخماق است که نگاه هر گردشگری را به خود جلب می کند. تکیه ای سه طبقه است و در قسمت شرقی میدان قرار دارد و در روزگاران قدیم محل نشستن پادشاهان برای تماشای مراسم مختلف مانند مراسم سوگواری و نخل برداری محسوب می شده است. این تکیه در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید. جمعیت شهر یزد طبق آمار سال ۱۴۰۰ خورشیدی یک میلیون و ۲۵۲ هزار نفر می باشد. (خبرگزاری ایرنا)

## باغ دولت آباد: یکی از باغ های

مشهور و از جاهای دیدنی شهر یزد است. سرسبزی درختان صدای آب و زیباییهای این باغ شما را به درون تاریخ می برد. این باغ در زمرة باغ های ایرانی در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است. این باغ دارای بنایی بسیار



نمای عمومی شهر یزد

زیباست و دارای باد گیر بلندی با ارتفاع ۳۳ متر که بلند ترین بادگیر خشتی در جهان است. (ویکی پدیا) دیگر از جاذبه های بی بدیل این شهر باستانی = آب انبار شش بادگیر، موزه آب، قلعه سریر، آتشکده زرتشتیان، خانه لاری، زندان اسکندر، برج سکوت، میدان ساعت و... که شرح آنها در این مختصر نگنجد.

اما مطلب بیشتر شیرین می شود وقتی که سری هم به قنای حاج خلیفه بزنیم، که در سال ۱۲۹۵ خورشیدی بنگاه شیرینی سازی خود را افتتاح نمود و پس از وی فرزندان و نوادگان نامبرده راه وی را ادامه میدهند. او نام شهر باستانی را با انواع شیرینی ها از جمله قطاب و باقلوای یزد خوش آوازه نمود.



مسجد جامع یزد



آتشکده زرتشتیان در یزد

## اولین شهر خشتی و دومین شهر تاریخ

در دوران شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی شهر یزد پس از شهر ونیز در ایتالیا به عنوان دومین شهر تاریخ جهان از طرف یونسکو شناخته شد. و در سال های اخیر نیز عنوان اولین شهر خشتی جهان را به خود اختصاص داد.

**یزد شهر کشاورزی:** با آنکه یزد از نظر بارندگی و آب در مضیقه است اما کشاورزی در یزد رونق دارد. کشاورزان یزدی در ایران از شهرت بالایی برخوردارند. همین کشاورزان در دوران پادشاهی درخوزستان شهرکی بنا کردند که «یزدنو» نامیده شد و انواع محصولات کشاورزی در آنجا به دست می آمد. هم اکنون نیز باغ های پسته در کالیفرنیا و همینطور انار و سایر محصولات کشاورزی که در کالیفرنیا به دست می آید با همت و کوشش مشاوران یزدی به عمل می آید.

## دیگر نقاط دیدنی یزد:

کاروانسرای زین الدین - یخچال خشتی میبد - خانه لاری ها - باغ دولت آباد - موزه آینه و روشنائی - حمام خان یزد - دخمه - آب انبار شش بادگیری - آسیاب آبی اشکذر - گنبدعالی ابرکوه - منارجنبان خرائق - زندان اسکندر - سرو ابرکوه که بزرگترین سرو جهان و پیرترین موجود زنده جهان با عمری بیش از چهار هزار سال است.



## خوانندگان گرامی

چنانچه مایل به ادامه اشتراک مجله هستید لطفاً تا پایان ماه ژانویه حق اشتراک یک ساله خود را به مبلغ ۷۰ دلار برای آمریکا و ۱۷۰ دلار برای اروپا طی چک یا مانی اردر به دفتر مجله ارسال فرمائید در غیر این صورت عدم تمایل شما به ادامه اشتراک استباط شده و از فوریه مجله برای شما ارسال نخواهد شد. با احترام «آزادی»



بقیه: **اسانس ها**

عصبی و مشکلات گوارشی بسیار موثر است.

**کاربرد پزشکی؛**نعنا دشتی دارویی برای افزایش سوخت و ساز، ضد باکتری، ضد عفونت، ضد التهاب، ضد اسپاسم موکولوتیک،محرک کیسه صفرا ضدتومور و کمک کننده سیستم گوارشی است.

**استفاده کنندگان؛** کسانی که دچار بیماری های چاقی مفرط،مشکلات گوارشی،هیپاتیت و حالت تهوع هستند،می توانند از نعنا دشتی استفاده کنند.

**تأثیرات عطر؛** رایحه نعنا دشتی بازکننده بلوک های حسی و تعادل احساسات می شود.

**روش استفاده از عطر؛** رایحه نعنا دشتی ، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

**استفاده موضعی؛**یک قطره روغن نعنا دشتی را با یک قطره روغن پایه مخلوط کرده و می توان ۲ تا چهار قطره از این مخلوط را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

**استفاده مستقیم؛**یک قطره روغن نعنا دشتی را با یک قطره روغن پایه مخلوط کرده و داخل یک کپسول ریخته و روزانه سه مرتبه به طور مستقیم می توان استفاده کرد.

**روش استخراج؛** برگ های نعنا دشتی را می توان تقطیر و عرق گیری نمود.

**مواد تشکیل دهنده:**کاروون(۴۵–۸۰در صد) ،لیمونن ( ۱۰–۳۰در صد) ، س بیس دیدروکاروون(۱–۸درصد)

## ادامه دارد

بقیه: **یادی از استادشمیری**

مذهبی، مصدقی، کمونیست و جهان وطنی باشد. کار او در ادامه کار ابراهیم صفائی و اشتباه بزرگ ملی شدن نفت، (رحیم زهتاب فرد)، افسانه مصدق، (جلال متینی) در مورد کارنامه مصدق و راه آهن، (علی میر فطروس) ، دکتر مصدق آسیب شناسی یک شکست، (سیروس ابراهیم زاده)، زیانهای ملی کردن نفت، (محمد مجزا)، گوشه های نادیده و یا فراموش شده از محمد مصدق، (ک.هومان)، کندوکاوی در باره رویدادهای ۲۵–۲۸ مرداد... است. تا آنجا که من آگاهی دارم کسی به نوشته های او در مورد زندگانی سیاسی مصدق السلطنه و قاجارها پاسخی نداده است. آقای محمد امینی کمونیست و سپس مصدقی شده به استاد جلال متینی و استاد علی میر فطروس در مورد واکاوی آنها از مصدق بد و بیراه گفته بود، ولی خیال داشت با مهدی شمشیری مناظره ای داشته باشد که به سببی صورت نگرفت. آنچه مسلم است کارهای مهدی شمشیری در آینده در ایران دموکراتیک بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پژوهش های او از اسلام نیز نشان می دهد که تا چه اندازه تاریخ اسلام به افسانه، زن بارگی، و میث آلوده و غیر دموکراتیک و دروغ است. در آینده در ایران با حکومت مردمسالار از آلوده شدن ذهن نوجوانان به آن خرافات جلوگیری خواهد شد.

**ناصرالدین شاه لقب و رشوه**

استاد شمشیری نشان داد که رجال سیاسی ایران در دوران قاجار و بخاطر ناتوانی دولت و بیسوادی مردم، ستمگری می نمودند و از کشتار نخبگان مانند میرزا آقا کرمانی ابایی نداشتند و فاسد و اهل رشوه ویا روس یا انگلیس دوست بودند. کسانیکه مستقل بودند و رشوه نمی گرفتند مانند میرزا قائم مقام فراهانی با دسیسه برکنار و کشته شدند.شاهان قاجار رحم نداشتند و برای دادن لقب، رشوه می گرفتند و مقام از روی سرخ و سیاه رخ نمی داد چه امکان

شایسته سالاری نبود. محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه دویم) در یاد داشت های خود در باره ناصرالدین شاه می نویسد: طفل دو ساله از شاهنشاه زادگان موسوم به عین السلطنه فوت شد. شاه اظهار خوشحالی فرموده بودند که خوب شد مرد. فردا که بزرگ میشد خرجی برای دولت ایجاد می کرد! ابوالحسن خان، دویست اشرفی پیشکش داده و لقب فخرالملکی گرفت!

امروز از عجایبات امور چیزی دیدم که تازگی دارد. سام میرزا که از شعرای بزرگ بود فوت شده بود. مواجیش را به برادرش دادند. بسیارخوب. اما عجب این است که لقب شمس الشعراپی هم به او دادند! در صورتی که شاعر نیست! مقرر هم شد که در سلام شعر بخواند! یعنی دیگری شعر بگوید و او بخواند! منصب و لقب از ده سال قبل میراث شده بود! اما فضل و هنر و دانش میراث نبود. حالا معلوم شد این هم ارثی شده (ش. ا. خراسانی، رایانه). استاد شمشیری نشان داد که گرفتن لقب مصدق السلطنه برای بچه ۱۰ ساله نیز بیرون از این روند فساد و رشوه دادن نبود! کی می خواهیم ما درک درستی از شایسته سالاری داشته باشیم. "خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج".

**سخن پایانی**

مهدی شمشیری بخشی از روشن اندیشان ادبی- تاریخی بود و از گذشته و سبب دشواری های تاریخی ما از آغاز اسلام بسیار آگاه بود و وضع امروز را خوب می دانست و به آینده امیدوار بود. او ۴ کتاب در مورد اسلام،

محمد و آغاز فرقه شیعه، و یک کتاب هم در مورد حافظ، ۷ کتاب در مورد مصدق، قاجارها و راه به قدرت رسیدن مصدق، ۴ کتاب در مورد جمهوری اسلامی و خمینی، و ۳ کتاب در مورد دوران رضا شاه، محمد رضا شاه، نوشت. آخرین کتابش در مورد جشن های ۲۵۰۰ ساله بود و نشان داد که اگر این کودتای ۵۷ با اتحاد سرخ و سیاه رخ نمی داد چه امکان

هایی در گزینش ما بود و چه اندازه ما می توانستیم سربلند باشیم. او یک روشن اندیش واقعی از نسل ادبی- تاریخی مانند قاسم غنی بود. اگر او عنوان دانشگاهی در آمریکا داشت کارهایش بیشتر بازتاب پیدا می کرد. شوربختانه ایران و اسلام شناسان دانشگاهی و خود بزرگ بین کمتر به پژوهش های غیر دانشگاهی می پردازند. فراموش نکنیم که قاسم غنی پزشک بود و بهتر تفسیر را در مورد حافظ نوشت. یاد مهدی شمشیری جاویدان باد.

از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش
*(رودکی)*

صبر بسیار
بباید پدر پیر فلک را
تا دگر مادر گیتی
چو تو فرزند بزاید

*(سعدی)*

**\*\*\***

**آزادی:** زمانی که شماره پیش در چایخانه آماده انتشار می شد از درگذشت استاد شمشیری پژوهشگر و نویسنده ودوست بسیار پراچ خود آگاه شدیم. به دنبال نوشتن مطلبی که در شان و مقام استاد باشد بودیم که یکی از دوستان باوفای ایشان و از هواداران ماهنامه آزادی مطلب بالارا برای ما ارسال کردند که با نام مستعار به خواست خودشان، در اینجا چاپ کردیم.

بدینوسیله درگذشت این مرد فرهیخته و تاریخ پژوه و ایران دوست را به خانواده ایشان و همچنین به همهٔ دوستداران فرهنگ وتاریخ ایران تسلیت گفته و یاد ایشان را گرامی می داریم.
روانش همواره آرمیده باد

## توجه فرمائید:

خواندگانی که تا آخر ژانویه ۲۰۲۴حق اشتراک خود را(برای نسخهٔ چاپی یا دیجیتال) نپردازند به مفهوم انصراف از تمدید اشتراک مجله است و از شماره ۱۶۹ که نخستین شمارهٔ سال پانزدهم است ماهنامه رادریافت نخواهند کرد.

**ماهنامهٔ آزادی**

بقیه: **ایران به دیپلماسی ...**

دستیازی به جنگ تأمین شود.

این که ظریف وزیرخارجه عهد برجام بارها به اعتراض رفت ازباب امور خارجی بدون مشارکت وزارت امور خارجه نیز حقیقتی است. واین که سردار سر راه خود جز رهبررا نمی دید نیز حقیقتی است.

اهمیت نطق عبداللهیان آنجاست که رهبررا قدری به ندا می کشاند ونیز رئیس جمهور فعلی را.

حسین امیرعبداللهیان دراین اواخر دست به سفرها زده است. از جمله به آنکارا و بغداد ویروت ونیویورک ودمشق تا ندای نوعی تحول سیاسی نظام را بگوش ها رساند وسیمای خشن وادبار سیاسی را به تصحیح بکشاند.

این اتفاق رو به بیرون دارد ولی بی شک جامعهٔ ایران درمسیر تازه‌به‌کندی از امیدی کور به حرف ها می رود.

مؤسسات مطالعات روابط بین‌المللی در گزارش ها ناز کانه خوش بین اند. اینک حدت وشدت روند جنگ در اسرائیل بر حرکت عبداللهیان سایه انداز است.

امیروزیر خارجه می گوید: مذاکره باغرب ارج هادارد پس باید به مذاکره ها ارجحیت داد ونه فقط به مقاومت.

ردٔ اولویت نظامی و برکشیدن پرچم مذاکره، یعنی دیپلماسی جوهر حرفهای اوست که در بعضی نکات وجه مشترکی دارد با نقطه نظرهای میرحسین موسوی دردهه های پیش. می شود گفت که نظام در تهدیدهاست وبسیار نگران مواضع اسرائیل است.

هیچ بعید نیست اعراب مقیم اسرائیل (اقلیت بومی) بافشار تازه به تسلیم روند. رئیس‌جمهور آمریکا خودرادردور دوم با پیروزی اسرائیل گره زده است. اما او درآن واحد نمی تواند به دو کارزار اسرائیل و اوکراین کمک کند.

این جنگ ناخواسته و شاید هم خواسته، منحصر به اسرائیل و حماس نیست. هر آن در گسترش است.

کدام قطب قدرتمند جهانی قادر است آن را متوقف کند؟

بقیه: **همراه آفتاب**

خود می توانند بنویسند چه بهتر و همچنین اگر از دوران کودکی خود شعر و یا داستانی برای کودکان در یاد دارند برای چاپ ارسال دارند

تا بانام فرستنده درصفحهٔ کودکان چاپ شود. البته باید درنظرداشته باشند که شعر وداستان برای کودکان باید کوتاه، ساده، زیبا،

طیب! ناصرالدین شاه با تعجب پرسید: دلیل این سخن چیست؟ اعتمادالسلطنه گفت: قربان اجازه بدهید پاسخش را بعداً به عرض برسانم. یک هفته بعد دستمالی زیر چانه اش بست ودوسر آن را روی سرش گره زد ووانمود کرد دندانش درد می کند. باهمان شکل و شمایل به درباررفا. شاه پرسید: چه شده؟ گفت: قربان



دندانم پيله کرده وآماس برآورده. فوراً یکی از درباریان گفت: شلغم جوشیده روی جایگاه پيله کرده بگذارید. دیگری گفت: هلیلهٔ بادام علاج این درد است. یکی دیگر گفت: سریشم جوشیده سودمنداست. خلاصه هرکسی چیزی تجویز کرد. اعتمادالسلطنه به آرامی دستمال راباز کرد و به شاه گفت: قربان، دندان من درد نمی کرد خواستم عرضی را که یک هفته پیش کردم تأیید کنم که درمملکت ما طیب از همه چیز بیشتر است.

کاش اعتمادالسلطنه زنده بود ومی دید که نه تنها دربین ما ازاین گونه پزشکان فراوان است، بلکه به همان اندازه هم اقتصاددان،

سیاستمدار، تحلیلگر ومفسر سیاسی، روزنامه نگار، برنامه ساز رادیو وتلوویزیون، نویسنده، شاعر، آهنگساز، خواننده، روانشناس و... بسیارداریم. علت آن هم روشن است. یکی این که ما بقول آن مجری تلویزیونی: ما تخصص مَخَصَّص حالیمان نیست. دوم این که به اشتباه ادعا داریم که مانند حکیمان و فیلسوفان قدیمان از هرچیزی و هرکاری کمی می دانیم. که کم دانی بدتر از نادانی است. که یکی ازعلل عقب ماندگی ما یابتهراست گفته شود یکی از علل پس روی ما همین است. قصاب وزیر می شود. بقال رئیس دادگاه می شود. لبو فروش فرماندهٔ کل قوا وروضه خوان زمام مملکت رادردست می گیرد و اقتصادهم مال خره!!

در ذمّ این روش درکتاب های ما فراوان آمده است. ازجمله **فردوسی** بزرگوارمان می فرماید:

سپاهی نباید که با پیشه ور

به یک جوی جویند هر دو هنر

یکی کارورز و یکی گرزدار

سزاور هر کس پدید است کار

چو این کار او جوید او کاراین

پر آشوب گردد سراسر زمین وجالب این است ، ما که اینقدر بحق به پیشینیان و بزرگان خودبه فردوسی، حافظ، سعدی، مولاناو...

می نازیم نه آثارشان را می خوانیم ونه اگر که گاه بخوانیم به گفته های آنها عمل می کنیم.. همینطور

سرسری می خوانیم ورد می شویم وبه مغز آن نمی اندیشیم وفقط ادعا می کنیم که اجداد ما قرن ها پیش تمام دانش امروزی را می دانسته

اند. پس چرا ما که ازقرن ها پیش همهٔ این هارا می دانسته ایم در چنین وضعی هستیم واین غربی ها که به عقیدهٔ بعضی تمام این اختراعات واكتشفات راازما گرفته اند اکنون آقای جهانند و ما از هرنظر باید دست کمک به سوی آنها دراز کنیم؟

## هشتم، هفتم

### قاتلان ماه گل

### Killers of the Flower Moon

اسکورسیزی از فیلمسازان مطرح است که تازه ترین فیلمش نخستین فیلم وسترنی است که ساخته است. این فیلم که برمبنای یک داستان واقعی نوشتهٔ است به قتل Grannدیوید گرن حدود ۶۰ بومی آمریکا یعنی قبیلهٔ سرخ پوست اوسیج می پردازد. درمنطقهٔ زیست این قبیله نفت وجوددارد و مردمانش نسبتاً اززندگی مرفهی برخوردارند.

عده ای از سفیدپوستان برای بدست آوردن پولی بادآورده به این منطقه می آیند و برای پول به هرکاری دست میزنند ازجمله به قتل زنان ومردانی که صاحب پول وثروتی هستند. شخصی با نام ویلیام هیل Hale (رابرت دونیرو) زمین داربانفوذی است که دردهه ۱۹۲۰ به منطقهٔ اوسیج ها می آید با آنها طرح دوستی می ریزد برای آنها مدرسه و بیمارستان می سازد ومردم او را کینگ صدا می زنند. امااو درخفا برای کشتن پولداران این قوم نقشه می کشد. برادرزاده اش ارنست بورکهارت سرباز کهنه کار جنگ اول نیز که اعتراف می کند عاشق پول است به دعوت عمویش به اوکلاهما می آید و با زنی مرفه از قبیله اوسیج، بنام مولی (لیلی گلدستون) آشنا می شود و خیلی زود بااو ازدواج می کند مولی قبلا هم ازدواج کرده است خواهری بنام آنا براون دارد که صاحب حدود یکصدهزاردلار است. به اشاره وطرح ویلیام کینگ هیل به قتل می رسد وچون پول او به ورته اش می رسد طرفی دیگر افراد خانواده اش نیز به مرحلهٔ اجرا در می آید.بیشتر قتل ها بدون تحقیقات کافی به دست فراموشی سپرده می شود. مولی برای احقاق حقوق خواهران می رود و درمراسمی با رئیس جمهور آمریکا مواجه شده و بی عدالتی هایی را که برقوم او می رود فاش می کند. ازاینجاست که نقش اف بی آی به سرپرستی «هوور» پرننگ می شود و تحقیق درمورد قتل ها آغاز می گردد. ارنست بورکهارت که عاشق همسرش مولی است بی اراده به دستور عمویش کمر به قتل همسرش می بندد. داروئی که حس حرکت را از مولی می گیرد به او تزریق می کند تا به آرامی او را به سوی مرگ بکشاند. مولی به دیابت دچاراست و فکر می کند که آنچه همسرش هرروز به او تزریق می کند انسولین است در آخرین لحظات که بازرس اف بی آی تحقیقات خودرا آغاز می کند ارنست سعی می کند با بازرس همکاری کند و طرح های عمویش را برای او برملا سازد. زمانی که او تحت بازپرسی است مولی توسط دیگران به بیمارستان منتقل می شود و مداوا می گردد سرانجام ارنست به حبس ابد محکوم می شود وبعد مورد عفو قرار می گیرد و مولی ازاو جدامی شود و باردیگر ازدواج می کند. عمویش بارشوه آزاد می شودو در خانهٔ سالمندان میمیرد.

این فیلم با بودجهٔ دویست میلیون دلار توسط اپل استودیو ساخته شده است و به رابی رابرتسون آهنگساز این فیلم که دوماه پیش از اکران شدن فیلم بدرود حیات



لیلی گلدستون



رابرت دونیرو



**لئوناردو دی کاپریو**

گفت تقدیم شده است.
پخش فیلم برعهدهٔ پارامونت و اپل اریژینال فیلمز است.
این فیلم نخستین بار در بیستم ماه مه ۲۰۲۳درفستیوال کن به نمایش درآمد. و بیستم اکتبر ۲۰۲۳ را جلوی دوربین برد. ←

فیلم مستند «معمای تخت جمشید» عصرروز نهم دی ماه درموزه سینما به نمایش درآمد. موزه سینما با همکاری شورای بین المللی موزه ها (ایکوم) فیلمواره ای بنام چشم هفتم در میراث را برگزار می کند که معمای تخت جمشید نخستین فیلم به نمایش درآمده دراین فیلمواره است.

به گزارش خبرآنلاین به نقل از روابط عمومی موزه سینما، پژمان مظاهری پور کارگردان این اثر در ابتدای صحبت‌های خود گفت: فیلمی که مشاهده کردید از مجموعه ایران باستان است که سال ۱۳۹۶ تولید آن آغاز شد و تا سال ۱۴۰۰ مراحل تحقیق و تدوین آن به طول انجامید. کار پژوهشی این اثر زیرنظر دکتر رزمجو انجام شد. فیلم اول از این مجموعه در ارتباط با شروع کاوش‌ها و تا جنگ جهانی دوم را دربرمی‌گیرد. فیلم دوم نیز درباره کاوش در تخت جمشید است که مربوط به اهمیت زنده یاد علی سامی اولین باستان شناس ایرانی است که در بنیاد تخت جمشید شروع به کاوش می‌کند.

وی ادامه داد: در این فیلم همچنین به فعالیت‌های مرمت و حفاظت ایتالیایی‌ها پرداخته شده است که همین امر منجر به شناسایی نقش‌هایی همچون «بارعام خشایار شاه» شده است که امروزه در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود. پایان فیلم دوم، مصادف با سال ۱۳۵۷ است و فیلم سوم، درباره مجموعه مطالعاتی است که شاهرخ رزمجو درباره برخی سازه‌های تخت جمشید از جمله «کاخ تچر»، «کاخ زنان» و «کاخ سه دروازه» انجام داده است و همچنین به تحلیل و بررسی نقش بارعام که در ضلع شرقی کاخ آپادانا تخت جمشید می‌پردازد.

مظاهری پور درباره دشواری های ساخت فیلم مستند درباره مجموعه تخت جمشید و چالش های پیش روی خود گفت: در ارتباط با کاربری بناهای تخت جمشید تا کنون فیلم‌های متعددی ساخته شده است،آثاری که به توضیح

### معمای تخت جمشید

دوره هخامنشی مخصوصا دوره داریوش می‌پردازند و نحوه زیست آن دوره را بیان می‌کنند اما کم تر پیش آمده که همکاران ما درباره تحلیل تاریخ باستان شناسی فیلمی بسازند. زمانی که من در حال ساخت این فیلم بودم، هم‌زمان ارد عطارپور هم در حال ساخت فیلمی درباره لوحه‌های بخش شمالی این مجموعه بودند و فیلمبرداری‌ها به صورت هم زمان پیش رفت که اثر بی نظیری را ارائه کرده است.

وی خاطر نشان کرد: من معتقدم تخت جمشید هنوز هم اسراری ناشناخته دارد که فاش نشده و جای کار بسیاری برای محققین و فیلمسازان دارد.

وی درباره تجربه شخصی خود در تولید این فیلم افزود: «معمای تخت جمشید» اثری بود که با فکر تولید شد و در حدود یک سال نگارش کار به طول انجامید. متن‌های فراوانی درباره تخت جمشید وجود دارد و تا کنون مطالعات زیادی بر روی آن صورت گرفته است.هنگام فیلمبرداری دقیقا می‌دانستیم که چه چیز می‌خواهیم. بخشی که بیش از همه به طول انجامید، تدوین بود که علت آن، به وجود جزئیات ناشی از تحقیقات مفصل ما بازمی‌گشت. ین فیلمساز در پاسخ به سوال مرجان حاجی رحیمی، کارشناس حوزه میراث فرهنگی مبنی بر تخریب محوطه‌های باستان شناسی خاطر نشان کرد: متأسفانه قاچاقچیان باستان شناسی، افراد زیرک و باسوادی هستند و حتی پیشنهاد ساخت فیلم در خصوص فعالیت‌های خود را به من داده‌اند اما من هیچ وقت نپذیرفتم. درحال حاضر دوستان عزیزی در سالن هستند که در منطقه سیلک کاشان به کاوش می‌پردازند و در همراهی با مردم، به آن‌ها اجازه می‌دهند که در کاوش‌ها حاضر باشند. خوشحالم که جمعیت زیادی در سالن حضور دارند و مشخص است که اقبال به چنین آثاری بیشتر شده است. هر اندازه فرهنگ در جامعه ما گسترش یابد، سبب می‌شود تا توهم وجود گنج در محوطه‌های تاریخی از میان برود. ●

پژمان مظاهری پور درباره فعالیت‌های جدید خود بیان داشت: درحال حاضر بر روی سری دوم مستند «ایران باستان» کار می‌کنم که یکی از فیلم‌ها، مربوط به تاریخ مطالعات سیلک و بخش دیگر در ارتباط با کاوش‌های جندی شاپور است که در سال ۱۳۹۵ و توسط دکتر یوسف مرادی به انجام رسید فرهاد ورهرام مستندساز شناخته شده از جمله افراد حاضر در این نشست بود که در سخنانی گفت: در ایران نهادهای فرهنگی و موزه‌ها، مانند کشورهای دیگر باید از مستند سازان برای تولید فیلم‌های مرتبط با این حوزه دعوت کنند و نیاز است تا برای این کار فرهنگی هزینه شود .

مظاهری پور در ارتباط با مقوله خروج آثار باستانی از کشور عنوان کرد: این آثار به هیچ‌وجه نباید از ایران خارج می‌شدند و من از وجود آن‌ها در موزه‌هایی نظیر لوور راضی نیستم. اما در هر صورت اینکه اشیاء باستانی در بخش ایران و با تعریف تاریخ ایران نمایش داده می‌شود ،خوب است. بسیار دردناک است که ما باید آثار مرتبط با گذشته کشور خود را در جای دیگری از دنیا ببینم.

### بقیه: درآم‌ القُرَای اسلامی

شکم‌باشقیقه‌است ماهیت آن‌رامی‌سنجد. بعدش چون اصولا هیچ نوع سیستمی برای حل و فصل مشکلات و یا بودجه نویسی ندارند ، لایحهٔ را به همدیگر پاس میدهند و در پله آخر، کمیسیون اقتصادی مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان پا در میانی میکنند و بودجهٔ آبدوغ خیاری را تصویب و به اجرا میگذارند. بوجه سال آتی در دنیای خواب و خیال نوشته شده است چون قرار است برای جبران کمبود آن که سر به هزاران میلیارد می‌زند ، مالیات عمومی را حدود پنجاه در صد بالا ببرند . پرت و پلای آخوندی همین است که می‌بینیم.

دست مهر ایزد بر فرزندان دلیر ایران، روح جانباختگان شاد و آرام ، یادشان جاودانه باد. به امید آزادی ایران و ایرانی از دست ضحاکان و دشمنان.

### بقیه: مهدی خان

مست شدند و شیطنت می کردند.
تحم هائی که مادر بزرگ زیر مرغ چاق سفید من گذاشته بود با یازده جوجه زرد و یک جوجه سیاه توی حیاط با وقار راه افتادند. دو باره صدای ای یار مبارک باد از بعضی خانه های کوچه شنیده شد و زندگی روال عادی خودش را پیدا کرد. اما دیگر کسی از مهدی خان حرفی نزد شاید هم یادی نکرد و کم کم به فراموشی سپرده شد. من بزرگتر شده بودم و به تقلید از کلاسهای بالاتر طبق مد آن روز دیگر کیف مدرسه را به دست نمی گرفتم. کتاب‌ها را مثل طفلی درآغوش می فشردم. با آن کمر باریک گونه‌های گلگون دلی شاد و روزهای سرشار و فارغ از هر غمی از زیر درختان کهن خیابان انتظام السلطنه باغرور و طمأنینه بی اعتنا به نگاه های هوسناک شاگردان دبیرستان پسرانه شرف که فقط یک خیابان کوتاه تا مدرسه ما فاصله داشت چون کبک می خرامیدم و به سوی دبیرستان ناموس می رفتم که نامش بین دبیرستان ها نام با عزت و افتخاری بود. خیال می کردم با این همه کتاب درسی و غیر درسی که می خوانم روزی دانشمند خواهم شد. چه روزهایی چه دنیای قشنگی چه تخیلات شاعرانه و بچه گانه ای ... چه زود نا خواسته دلبری می کردم و چه زود نامه های عاشقانه پر سوز و گدازی از این و آن گرفتم که بعضی را تا مدتهانمی‌شناختم.

یادم هست هنوز خواندن بعضی لغات و معنی بعضی کلمات عاشقانه را نمی دانستم و همین که از مادرم می پرسیدم مچم باز می شد. لو میرفتم وافتضاح میشد. ولی وقتی سنجاق سینه مهدی خان را که خیلی جلب توجه می کرد به سینه می زدم و به مدرسه یا میهمانی می رفتم. هیچ کس نمی دانست این سنجاق قشنگ یادگار عشق مهدی خان است حتی مادرم

# Sadeh , An Iranian Festival From Achaemenid Empire

\* Sadeh Festival Roots in Zoroastrianism And recalls the importance of light, fire and energy

Sadeh (Persian: سده also transliterated as Sade), is an Iranian festival that dates back to the Achaemenid Empire and roots in Zoroastrianism religion. Sadeh celebrates 50 days before Noerooz. Sadeh in Persian means “hundred” and refers to one hundred days and nights remains to the beginning of spring. Sadeh is a mid winter festival that was celebrated with grandeur and magnificence in ancient Persia and it is still celebrated in modern day Iran. It was a festivity to honor fire and to defeat the forces of darkness, frost, and cold. It is very similar to Yalda night that is celebrated on winter solstice.

## History

Legends have it that King Hushang, the 2nd king of the mythological Pishdadian dynasty (Pishdad means to give the Law), established the Sadeh tradition. It is said that once Hushang was climbing a mountain when he saw a snake and wanted to hit it with a stone. When he threw the stone, it fell on another stone and since they were both flint stones, fire broke out and

the snake escaped. This way he discovered how to light a fire. Hushang cheered up and praised God who revealed to him the secret of lighting a fire. Then he announced: “This is a light from God. So we must admire it.”

According to religious beliefs, Jashn-e Sadeh recalls the importance of light, fire and energy; light which comes from God is found in the hearts of his creatures.

During ancient times, Jashn-e Sadeh was celebrated by lighting fire. For Zoroastrians the chief preparation for Sadeh was and still in some parts is the gathering of wood the day before the festival. Teenage boys accompanied by a few adult males would go to local mountains to gather camel thorns, a common desert shrub in Iran. For most, this is the first time they are away from their families. The occasion resembles a ritual of passage to adulthood, a notable step for the boys enroute to manhood. The boys would take the camel thorns to the temples in their cities.

If it was their first time doing this, on their return, a celebration was held at home with the presence of friends and families.

During ancient times, the fires were always set near water and the temples. The fire originally meant to assist the revival of sun and bring back the warmth and light of summer. It was also meant to drive off the demons of frost and cold, which turned water to ice, and thus could kill the roots of plants.

The fire was kept burning all night. The day after, women would go to the fire in the morning, each taking a small portion of the fire back to their homes to make new glowing fire from the “blessed fire” of the temple. This is to spread the blessing of the Sadeh fire to every household in the neighborhood. Whatever is left from the fire would be placed in one container and kept at the temple until the next year. This way the fire is kept burning all year round. The “eternal fire” also symbolizes the love of homeland which is

always alive like a fervent fire in the people’s hearts.

The festivities would normally continue for three days. The evenings are spent eating and giving out foods as donations, food that is prepared from slaughtered lambs and is distributed among the poor.

The most elaborate report of the celebration of Sadeh after the Muslim conquest of Persia in 7th century AD comes from the 10th century AD during the reign of Mardavij of Ziyarid dynasty, the ruler of Isfahan. The Ziyarid dynasty did their best to maintain Persian traditions. Bonfires were set up on both sides of the Zayandeh River to remember the Sadeh custom. The fires were kept in specially built metal holders. Hundreds of birds were released while the fireworks were lighting the sky. There were fireworks, dancing and music with lavish feasts of roasted lamb, beef, chicken and other delicacies.

Today the ceremony is celebrated somewhat like the ancient times in some Ira-

nian cities such as Kerman and Yazd. Jashn e Sadeh is also celebrated every year in the Kushke Varjavand gardens in Karaj (a township of Tehran province) splendidly with the presence of Persian Zoroastrians and others interested in traditional Persian ceremonies. Sometimes the fires are not lit outside and all activities take place inside the Zoroastrian temples. The activities of camel thorn gathering have almost been stopped though there are efforts to preserve the tradition. However, the bulk of the Iranians/Persians are becoming more familiar with the occasion and there are gatherings and celebrations even outside the country on 30 January[clarification needed] each year. People will gather and pray, and then they will hold each other’s hands, form a circle, and dance around the fire.

Every year, on 30 January, thousands of Zoroastrians in Iran and other countries celebrate the religious feast of Jashn-e Sadeh by burning firewood in an open space to signify the coming of spring and as a symbolic token of the eternal fight with mischief.

There is a cave in a mountain near Yazd, called Chak-Chak Fire Temple. Every year special ceremonies are held there during the Sadeh Feast.

It is believed that the last Zoroastrian princess took shelter there in 640 AD when the Muslims expanded their power to the east.

Although for the majority of Iranians Sadeh has no religious significance and no specific rituals are involved other than lighting fires at sunset and having a cheerful time, Iranians of all faiths make a collective effort at this day to keep up with their ancient traditions and to celebrate the preciousness of creation.

Sadeh has a complex history and two different days were observed for the festival’s veneration. In addition to 50 days (100 days and nights) before the beginning of the new year (or hundredth

day after the gahambar of Ayathrima), already noted, the other celebration marked the hundred day before the religious new year (religious new year is not necessarily the same as spring new year). It is not clear why there are two Sadeh Festivals and why different regions have had different dates. Many of Zoroastrian holy days were and are celebrated twice; this is most likely caused by the calendar reform in the 3rd century AD.

Since 2017 Sadeh is officially recognized and celebrated by the Government of Tajikistan.

On January 30, 2023, people in multiple different cities of Iran, celebrated Sadeh. In the wake of the ongoing protests, Sadeh

was celebrated by great number of people, and they prepared fire as a symbol of Sadeh feast all across the Iran. Among the cities that celebrated Sadeh, were Tehran, Tabriz, Izeh, Ahvaz, Shiraz, Kerman, Sanandaj, Isfahan, Zanjan, Kermanshah, Yazd, Malayer, Mashhad, and some cities of Hormozgan. In Tehran, the districts of Amanieh, Shahr-Ara, Andisheh, Shahriyar, Haft-howz, Ekbatan, Beheshti, and Sohrevardi were some of the neighborhoods in which Sadeh was celebrated by preparing fire. Some people also gathered in mountains of northern Tehran, and made fire to celebrate Sadeh

*Quoted from Wikipedia*



*Sadeh in Tehranpars*

the Shah is recorded to have said to his people; “Farzand kamtar, zendegei behtar.” “Fewer the children, the better life quality». After the revolution, the new government strongly opposed this wise statement of the Shah. Soon, they encouraged and even paid its citizens to have more children as they wanted to increase their population heavily. Now, the resulting chaos and the presence of the excesses of Iranian society continues to be seen inside the country as well as outside, especially in the middle eastern countries as militias groups after forty-five years.

## Victim of Child Marriage Executed in Iran Over Husband's Murder



Samira Sabzian was 15 years old when got married. She killed her husband four years later

Iranwire: The Iranian authorities have executed a victim of child marriage who had been convicted of killing her husband, a

human right organization reported.

“This morning, (Dec.20, 2023) the death sentence against Samira Sabzian, a child bride convicted of the «deliberate murder» of her husband, was carried out,» the Norway-based Iran Human Rights (IHR) group said on December 20.

The IHR urged a strong response from the international community to address the surge in executions in Iran.

«Samira Sabzian endured years of gender apartheid, child marriage, and domestic violence. Now, she became a victim of the execution machinery of an inefficient and corrupt government which sustains itself through violence and intimidation,» IHR Director Mahmood Amiry-Moghaddam said.

Leader Ali Khamenei and other officials of the Islamic Republic “must be held

accountable for this heinous crime,» he added.

Sabzian was 15 years old when she got married. She killed her husband four years later, in 2013. Her children were aged seven years and six months at the time of the murder.

IHR cited informed sources as saying that Sabzian initially refused to meet her children in prison, hoping to obtain forgiveness from her husband’s parents.

The children’s custody was granted to paternal relatives.

Under Islamic Penal Code, those accused of murder are all sentenced to death, regardless of their motives and the circumstances of the crime.

The victim’s family is given the choice between accepting the death penalty or opting for financial compensation.

In Sabzian’s case, her children’s grandparents were the plaintiffs and requested the death penalty to be carried out.

The Islamic Republic stands as the world’s leading executioner of women, having hanged at least 16 of them in 2022. At least 17 women have been executed in the country in 2023.

## The Japan Airlines plane was in flames as it landed on a runway at Haneda airport.



BBC:Jan.2,2024- Five people aboard a Japanese coastguard plane have died after their aircraft collided with a passenger plane at Tokyo’s Haneda Airport

The coastguard plane was due to deliver aid to areas hit by Monday’s deadly earthquake All 379 people on board the burning Japan Airlines plane were evacuated, the airline said.

Dramatic footage showed passengers fleeing the Airbus A350 on inflatable slides and running across the tarmac.

Fire ripped through the Japan Airlines flight 516 which had taken off from Hokkaido in northern Japan nearly two hours earlier Reports say 17 passengers and crew with minor injuries, at least 17 of the passengers and crew who were taken off the Japan Airlines flight suffered minor injuries, according to Japanese state broadcaster NHK, citing fire officials.

All 379 people on board the craft were evacuated before the plane became engulfed in flames and its fuselage collapsed.

## Alarm in Kanazawa as city rocked by earthquake

Japan has been hit by a series of earthquakes, on 1st Jan,2024 prompting evacuation orders and tsunami warnings.Japan has issued a major tsunami warning

after a 7.6 magnitude earthquake struck the central region.A series of earthquakes also struck nearby areas, with residents in several coastal cities.

## Iranian Journalist Was the Target of an Alleged assassination Plot in London.

WASHINGTON — A prominent Iranian diaspora journalist has spoken exclusively to VOA about her horrified and defiant reaction to learning last week that she was the target of an alleged Iranian assassination plot in London a year ago.

Sima Sabet, a London-based former TV presenter for Persian news network Iran International who left the channel in August, was one of two Iran International presenters targeted in the foiled plot whose details were published by Britain’s ITV News on December 21. Here is one of the question she answered in that interview.

VOA: *Can you share why you left Iran International and what kind of work you are doing now?*

Sabet: I am working as an independent journalist, writing for media outlets such as [Washington-based] The Hill. I also have a Ph.D. in politics. I am an Iran

expert. So, I am exploring different opportunities.

I would like to step out of the Persian media world, in order to have a wider international audience. What I realized is that Iranian journalists such as myself who live in the West are lacking a proper communication with media outside of the Persian-language world.

There are a few voices who talk about Iran [in the non-Persian media world], but they do not reflect the diversity of political opinions [of Iranians]. I believe that is a very important point to address and I am working on it.

During the last year, the Iranian government tried to suppress news [about its crackdown on dissent in which] hundreds of people were killed, thousands were imprisoned, many journalists were jailed, people were tortured and raped. I also think the extent of this needs to be better reflected in the outside world.



Mitra Navabi

Smile

Once I smiled  
For we had met  
The smile froze  
And became a fossil upon my lips  
To make that smile immortal  
I died many deaths  
For I could do nothing but smile.

One day I peeled off the smile  
To find the person buried behind it.  
I found that buried person’s dreams  
Reaped the flowers of those dreams  
Though the flowers had withered  
Their scent was still strong  
And connected me with the days  
When the world was still young  
When joy was very joyful  
And Sorrow very sad

Once again life became ecstatic!

at a specific pyramid of a country a knowledgeable person will be able to predict what to expect from that specific society in the future.

Overpopulation and accelerated population growth has become one of the most important problems worldwide. Overpopulation is like a loose bullet that does not have a definitive aim. It is detrimental to human lives as well as to the life of nature surrounding us. This is especially true if population growth is out of control or in control of evil forces. Population explosion has adversely affected numerous ecosystems around the globe. A recent English study suggests that even when people are inhaling or exhaling, they are polluting the atmosphere. This is the reason that demographic planners and environmentalists believe in reducing population growth. Zero population growth is their ideal formula.

The greatest socioeconomic problem the world is facing in recent decades is the accelerated population growth. At the same time another major problem appears that while the number of people throughout the world is increasing, the population growth rate in economically developed countries is declining.

In the statistical studies, we can find two types of pyra-

mids which cause alarm: “A top-heavy pyramid suggests negative population growth which occurs when a proportion of the population changes dramatically due to factors like high death rate, low birth rate, and increased emigration.

A bottom-heavy pyramid suggests high birth rates, decrease in death rates and a potential for rapid population growth.

The rapid population growth can be seen in developing countries. This is the major concern of social planners around the world. Rapid population growth affects the quality of the life of the future generations. Due to population increase, a greater production of food is needed. Simultaneously there is a greater demand for health care and education while the number of unemployment is soaring considerably.”

An explosive demography occurs when the number of the two base groups in the pyramid are larger than the rest of the groups. Whenever the birthrates in a country are high and the age groups between 12 - 25 years old are 50% of the total population or more, we can expect all kinds of turmoil, revolts, revolutions, environmental disasters, and a chaotic future. The situation will grow rapidly, especially when the concerned governments are weak, corrupt, or when the

country is facing a strong evil enemy or opposition! Right now, we can see these phenomena taking place in many countries around the world.

By looking at the hot spots on the political world map, and their demography, we can discover where the dangerous pyramids are located. Most of the countries in North Africa, Latin America, Asia, and in the Middle East look like they belong to the bottom-heavy pyramid group. At the same time, Europe, and most of the developed countries, on the contrary, belong to the top-heavy pyramid. Their governments tried to correct the situation by accepting refugees into their countries, especially from their past allies or colonial countries. Now after almost forty years, the problem Europe is facing is the same as the developing countries. They find themselves in a bottom-heavy pyramid. In addition to belonging to the bottom-heavy demographic, they are facing a big social and cultural gap. As they accepted refugees from various cultures, languages, traditions, and religions, they unintentionally created new problems. They did not have the means or manpower to facilitate understanding between their citizens and newcomers nor did they facilitate their integration and assimilation, by teaching them their language and laws.

Many governments and ambitious politicians, leaders or their advisers are well familiar with the consequences of a bottom-heavy pyramid. Although they are aware of its future danger, they have still chosen to use it for their own political purposes. Many of them have even taken advantage of scientific advancements to achieve their goals.

“In 1922 in Russia, Ilya Ivanovich discovered artificial insemination mostly on animals. Many other scientists followed his discoveries and the first successful pregnancy from frozen sperm was reported in 1953 and in the 1970s the commercialization of AID became available.” (Wikipedia – Britannica)

All discoveries start with good intentions but are followed with abuse. Originally this discovery was to give the joy of parenthood to couples who could not have children. Later some ambitious doctors and politicians pushed the families for their own political interests, fame, and ego to plant more eggs. So, couples and even single mothers ended up having triplets, octuplets, and in 2021, a Malian woman gave birth to nine babies.

When a friend of ours arrived in Canada, they took a cab from the airport to their hotel. On hearing them speak Farsi, the cab driver

told them that he was also a Muslim. He added that he had immigrated with his wife and their baby from Saudi Arabia the previous year and added that when they were leaving Saudi Arabia, they received a generous amount of money from a government official who told them: “This will help you to settle as new residents till you find a job. Try to have more babies, and as your baby is born in Canada, you will see that the Canadian government will support you for a long time. Insha Allah, in the near future, Canada will become a Muslim country.”

### *Why is the demographic explosion dangerous?*

We have already mentioned when the percentage of children and youth make up more than fifty per cent of the total population, this type of pyramid creates the demographic explosion. Why do we call it an explosion, because in such a pyramid as the steps of the ladder mount to the other category groups their numbers diminish. If we look at the age group 30-55 then there is a notable decrease in number, and from 55 to 75 it decreases a lot more.

The future of children and youth depends on the care they receive from adults. Babies and young children need the care of their mothers or childcare facilities. After the age of 3, they need



kindergartens and schools. Later they need solid schools, high schools and universities or vocational schools to prepare them for the future job market and responsibilities. Now, supposing that the buildings are available, what good would there be if there were not enough teachers to cover the posts!

Between the ages of 18-25 the youth have physical energy mixed with enthusiasm and lack of logic and knowledge. They are inexperienced in life and think more idealistically when facing the realities of life. This is the exact moment they can be manipulated by different political interests, governments, and various groups, for their own purposes. They can participate in demonstrations for hours, shout loudly, and repeat all the words that have been implanted in their minds. Governments hire them in the army and later use them in wars. Unfortunately, gangs and criminals also use this specific group for their evil tasks.

It is interesting to learn why powerful governments

such as the United States, and others, who are well informed, who have the facilities and the manpower to research into the future continue repeating past mistakes.

I am unable to understand the logic of two major governmental choices made in recent history regarding two policies.

1-The open borders of the United States which allows millions of unknown youth, mostly single men and young children pouring into the country illegally, without a decent ID card and background check. Unfortunately, it is not very difficult to predict that soon, a major catastrophe will occur due to the consequences of this policy!

I am reminded of the story of “The Tower of Babel” in the Torah. 11:1-9. It was after the flood while the descendants of Noah lived in Babylon. The population was growing. They all spoke one language which made them united and powerful. According to Genesis, the powerful and ambitious king, Nimrod, of Babylon decided to build a tower “reaching the heav-

ens” so they could be like God and would not need Him anymore.

God did not like the pride and arrogance in the hearts of people. He caused them to speak different languages so they could not communicate and work together to continue building the tower. People became scattered across the land. The word Babel means “confusion.”

Therefore, by the arrival of millions of people from different parts of the world, speaking different languages, practicing different religions, and belonging to various cultures, the United States, which used to be known as a melting pot, will no longer be able to absorb and melt this huge crowd. Hopefully, America will not end up with the same destiny as the people of Babel.

2- Why are people against abortion or prevention of pregnancy when we are in the bottom-heavy pyramid? Why do governments facilitate single mothers continuously using their children as a source of income? Why is the life of a hatched egg more important than the life of a young man killed on the road by a driver under the influence of alcohol or drugs, or children killed by drive by shooting. Why does a tiny egg become the center of attention and lead to demonstrations and influence the votes just before each election!

In the last years of his rule,

By: Dr. Rosemary Cohen

## Understanding the importance of Demography



While I was in Paris, working on the desertion of my doctoral thesis I made a few trips to Iran, interviewing villagers on a multiple subject. I had prepared an official questionnaire for this purpose. I took the time to get acquainted with each person I interviewed before asking the official questions, as I was aware that due to past experiences, the villagers never trusted strangers. Memories of past relationships between landlords and peasants still lingered on.

It was after the White Revolution. The land had already been distributed among the peasants by the order of the Shah. So, they were independent farmers. Yet in their hearts and minds they had replaced their landlords with government employees and strangers! Habits are hard to break. I really needed to establish their friendship and trust so that I could obtain direct and true answers to my questions.

During one of these interviews, I met a middle-aged villager. He did not have an official education but was sharp and intelligent due to his cultural heritage and traditional background and

upbringing.

A relationship was established between us. Soon he answered all my questions honestly, which was valuable to me. During our conversation I put some personal questions to him like, questions like,

“How many children do you have?” He answered: “Unfortunately, we have ten children.”

I was surprised by his answer and asked him:

“Why do you say unfortunately? Do you wish that your children were dead?”

He said:

“No, I love them all. I do not want them to die. But you know, life is very hard. In the past our parents and grandparents had eight or ten children but only two or three survived. In those days children did not live long. Many died after birth; some died at a very young age. But nowadays of ten children that are born, all ten survive and grow old. It is hard for the families to take care of them; to give them food and clothing and all they require. So, it becomes a big problem for all of us as we do not have the possibility to provide them with all they need. It is all the fault of the government. They vaccinated our babies,

fumigated the swamps, and killed all the microbes, and now, our children do not catch malaria, measles, and any other illnesses, and they end up living a long life, all ten of them!”

I asked him: “Why don’t you practice birth control? Your wife can take the pills which is effective in prevention of pregnancies.” He immediately cried: “As-taghfroAllah. Do you want us to have the same destiny as our neighbors?”

A few of our neighbors’ wives followed the instructions of a government doctor and took the pills for some time. They were happy for they avoided getting pregnant for a year or so. But shortly after a year they were all pregnant and some with twins!

I have bad luck! If my wife took the pill, she surely would end up being pregnant and would bear triplets. No thank you, no pills in this house!”

Back in Paris, a month later, I was invited to a conference organized by UNICEF. It was surprising to hear the same argument from a very famous professor on the first day of the conference. Of course, he used

more sophisticated words and phrases, but his words echoed what an uneducated Iranian villager had said in all honesty, using his simple words. The professor said: “At first, we learned of the positive results of the various vaccines and how we can stop the spread of sickness and avoid the death of innocent babies by introducing them.”

“We were so happy and excited that we wanted to apply it immediately all over the world so that we could stop infant mortality immediately. But unfortunately, we did not take the time to study and find out about the consequences of our actions in advance. We sent technicians all over the world especially in underdeveloped countries and vaccinated all the babies and children. But soon the families were facing a new type of difficulty, that of having too many children and not enough food and life necessities. Then we rushed to introduce the anti-pregnancy pill. That was also a catastrophe because we forgot that we were mostly dealing with illiterate women living in poverty under difficult life condi-

tions. Most of these women had a lot to do around their house. They took care of their large family, cooking, cleaning, washing and even working for others in order to earn a little money. Nothing was easy for them, there was no comfort, no running water, no heater or cooler, no ready diapers. They had to sew and prepare everything, garments, and bedding, even the diapers, for their entire family.”

“Swallowing the pill was not a difficult task but taking them correctly was complicated. In some villages, especially in India the women were happy to use the pill as they did not want to have more children. But as they forgot to follow the prescription, it impaired their system and their hormone levels changed so some ended up having twins. Even if one woman in the village taking the pill bore twins, the information travelled far, and fear overcame all the villagers. They stopped taking the pill. We made bracelets and came up with easy and new ideas; sent technicians to teach the women how and when to take the pills. It did not help. The damage was done because of our rush! Now I wish that we had started the project first by educating men and women in prevention of pregnancy and when they had mastered it then to act on vaccines. Today the demography of most developing countries has

changed dramatically and there is a danger of demographic explosion, first with too many babies being born and in twenty years’ time, the danger will increase as the largest group in the pyramid base will consist of the youth between the ages of twelve and twenty-five!”

Let us try to understand the meaning and importance of demography in our lives. The word demography comes from two ancient Greek words, “demos”, meaning “the people,” and “graphy,” meaning “writing or recording something”- so literally demography means “writing about the people”.

Demographers study statistics such as births, deaths, income, or the incidence of disease, which illustrate the changing structure of human populations. (Oxford dictionary)

The finder of demography, John Graunt was born in England 1620-1674. He and Sir William Petty developed early human statistical and census methods that provided a framework for modern



demography. “A general demographic equation is a starting population plus the change in population due to natural increase plus the change in population due to migration. For the general population, this would be equal to the total starting population plus (births minus deaths) plus (immigration minus emigration).” (Wikipedia – Britannica)

Before 1800, both birth rates and death rates were high, so population growth was very slow. After 1800 the death rate dropped due to developments in the medical field, but the birth rate remained high, so there was a population growth. It was the two world wars that resulted in an increased death rate.

In the 19th century, more importance was given to demography, and since the results of demographic studies and research have become an important source of information. The various studies and research are used by planners of various organizations, governments, politicians,

scientists, and marketing teams. A good demographic study is indispensable to these planners, and it plays a major role in the success of new projects. For example, the percentage of fertility, mortality, migration, and social mobility will provide information about size, and composition of the population, their age, structure, economics, and distribution of different groups that will help the interested agencies or individuals to influence, spread, or distribute their ideas or products among the people.

If the governments use the demographic and social demography information correctly, chances are that their plans will be implemented successfully, and the life and work conditions of their citizens will improve.

Age is one of the most important demographic factors in society. It is a major indicator of the size of a group and indicates how each age group behaves or what they need, how they react or believe in.

### *A demographic pyramid*

A demographic pyramid is a graphical illustration of the distribution of population (typically that of a country or region of the world) by age groups and sex. A demographic pyramid is made of different structures of age groups traced like a triangle pyramid shape. By looking

Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

# AZADI

No 12, Vol.14 ; 21 Jan., 2024 . Published by Pars Mass Media, Inc.



*Sadeh Festival in Yazd ( See Page 8 in English Section)*